





سیری در معارف اسلام

# انواع علم، فیوضات الهی، فیض فاطمی

متن سخنرانی های

استاد حسین انصاریان

تهران - مسجد جامع الغدیر - فاطمیه - ۱۳۹۷ هـ ش



[www.erfan.ir](http://www.erfan.ir)

## انواع علم، فیوض الهی، فیض فاطمی (سیری در معارف اسلامی)

- مؤلف: استاد حسین انصاریان .....
- پیاده‌سازی سخنرانی‌ها: مرکز تایپ سبحان .....
- ویرایش: خانم مهربانی .....
- صفحه‌آرا: ف. جانباز و ابوالفضل کریمی .....
- ناظر فنی: سید محمدجواد آصف آگاه .....
- لیتوگرافی، چاپ و صحافی: دارالعرفان .....

کلیه حقوق محفوظ و در انحصار ناشر است.

مرکز نشر دارالعرفان: قم - خیابان شهید فاطمی (دور شهر) - کوچه ۱۹ - پلاک ۲۷  
تلفن تماس: ۰۲۵۳۷۷۴۰۴۲۷ همراه: ۰۹۱۹۶۵۲۲۰۲۴

## فهرست مطالب

جلسه اول: انواع علم در معارف الهی..... ۹

۱. علم حضوری..... ۱۱

یقین به حقایق..... ۱۳

جز آن چیزی که پروردگار رقم زده برای ما اتفاق نمی افتد..... ۱۴

مؤمن هیچ گاه دینش را به دنیا نمی بازدهد..... ۱۵

حفظ آبروی مردم..... ۱۷

۲. علم حصولی..... ۲۰

۳- علم لدنی..... ۲۱

دانش صدیقه کبری علیه السلام..... ۲۲

روضه موسی بن جعفر علیه السلام..... ۲۳

جلسه دوم: شناخت شخصیت و ارزش وجودی فاطمه علیها السلام، علم الهی و علم معصومین

..... ۲۵

۱. آیاتی که حضرت زهرا علیها السلام مصداق آنهاست..... ۲۷

۲. روایات رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام درباره شخصیت حضرت زهرا علیها السلام..... ۲۷

۳. مطالعه درباره احوال حضرت زهرا علیها السلام..... ۲۷

۴. دقت در دو خطبه مسجد و خانه حضرت زهرا علیها السلام..... ۲۷

۵. خواندن روایات حضرت زهرا علیها السلام..... ۲۸

۶. خواندن دعاهای حضرت زهرا علیها السلام..... ۲۹

علم حضوری..... ۳۰



## انواع علم، فیوضات الهی، فیض فاطمی

- ۳۱..... آداب جلسات علمی.....
- ۳۳..... اعتقاد به علم خدا.....
- ۳۴..... علم ائمه علیهم السلام بر احوالات شیعیان.....
- ۳۶..... منزلت شب جمعه.....
- ۳۸..... روضه دیدار حضرت زینب علیها السلام با بدن اباعبدالله علیه السلام.....
- جلسه سوم: علم حضوری پروردگار، عمل انسان از انتخاب تا قیامت.....**
- ۳۹.....
- ۴۱..... چرا خدا به مردم مؤمن امر می کند نه همه مردم؟.....
- ۴۲..... جبر و اختیار در قبول خیر و شر.....
- ۴۴..... آمادگی انسان برای آخرت.....
- ۴۵..... الکافی.....
- ۴۶..... علم خداوند.....
- ۴۶..... شغل قضاوت.....
- ۵۱..... روضه.....
- جلسه چهارم: تسبیح همه موجودات، علم خدا و اهل بیت علیهم السلام.....**
- ۵۳.....
- ۵۵..... تسبیح دائمی خداوند.....
- ۵۷..... حقیقت و اهمیت نماز.....
- ۵۸..... علم خداوند و علم ائمه علیهم السلام.....
- ۶۳..... مناجات.....
- ۶۴..... روضه حضرت علی اصغر علیه السلام.....
- جلسه پنجم: فیوضات الهی و ارتباط با آن.....**
- ۶۵.....
- ۶۷..... فیوضات و الهامات الهی.....
- ۶۸..... سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام.....
- ۷۰..... راه اهل البیت علیهم السلام تحمل می خواهد.....
- ۷۱..... علم امیرالمؤمنین علیه السلام.....
- ۷۳..... راه اتصال به انوار اهل البیت علیهم السلام باز است.....



## فهرست مطالب

۷۴	تفاوت ظرفیت روحی و نفسی انسان‌ها.....
۷۵	انعکاس فیوضات در باطن انسان.....
۷۷	مناجات.....
۷۷	روضه حضرت علی اکبر <small>علیه السلام</small> .....
۷۹	<b>جلسه ششم: طهارت باطن موجب گشایش فیوضات.....</b>
۸۱	هر آلودگی مانع بخشی از فیوضات الهی.....
۸۳	حق انسان بر ثروت و دارایی‌اش.....
۸۴	بخل باعث تبدیل ثروت به آتش.....
۸۶	داستان ملاقات ملا مهدی نراقی با سید بحر العلوم.....
۸۷	ادامه بحث بخل.....
۸۸	اگر طهارت نباشد در رحمت الهی بسته است.....
۸۸	عمق قرآن را فقط «مطهرون» درک می‌کنند.....
۸۹	قلب حضرت زهرا <small>علیها السلام</small> ، جایگاه وحی الهی.....
۹۰	طهارت راه رسیدن به چشمه‌های حکمت.....
۹۱	روضه حضرت زهرا <small>علیها السلام</small> .....
۹۳	<b>جلسه هفتم: شخصیت الهی حضرت زهرا <small>علیها السلام</small>، کلمات الهی.....</b>
۹۶	بهترین زنان عالم.....
۹۶	امت حقیقی پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small> .....
۹۷	مؤمن همان شیعه است.....
۹۸	کلمات خداوند.....
۹۹	کلماتی که آدم از خداوند دریافت کرد.....
۱۰۰	توبه بی‌جان.....
۱۰۰	معنی پیدا کردن کلمه وجود انسان.....
۱۰۱	کلمات معنوی.....
۱۰۲	وجود صدیقه کبری <small>علیها السلام</small> با تمام کلمات معنوی پیوند خورده.....
۱۰۳	روضه حضرت زهرا <small>علیها السلام</small> .....







جلسه اول

انواع علم در معارف الهی



در معارف الهیه از سه علم نام برده شده است.

## ۱. علم حضوری

این علم ویژه وجود مقدس پروردگار مهربان عالم است. در سوره مبارکه یس می‌خوانیم ﴿وَ  
إِنْ كُلُّ لَمَّا جَمِيعُ أَدِينَا مُحْضَرُونَ﴾<sup>۱</sup> اولاً از آیه شریفه استفاده می‌شود که زمان برای پروردگار عالم  
مطرح نیست اما برای ما مطرح است. ما نسبت به گذشته هیچ علمی نداریم مگر اینکه ما را  
خبردار کنند. نسبت به آینده حتی یک لحظه بعد هم هیچ علمی نداریم مگر به ما آگاهی  
بدهند. نسبت به زمان حاضر هم علم ما بسیار محدود است. ما الان بیرون مسجد را  
نمی‌بینیم نمی‌دانیم چه خبر است. اما گذشته و حال و آینده برای خدا نیست. دانش وجود  
مقدس او حضوری و ازلی و ابدی است. نیازی ندارد که کسی از گذشته او را خبر بدهد چون  
برای او گذشته‌ای وجود ندارد. نسبت به آینده هم نیاز ندارد که زمان بگذرد آینده بیاید تا  
بداند بلکه کل هستی علماً از ازل تا ابد نزد او حاضر است. یک مثل برایتان بزنم البته برای  
شما مسئله روشن است، پیچیده نیست ولی شاید یک نفر مثل من باشد که توضیح لازم  
داشته باشد. ما در یک اتاقی پشت یک پنجره کوچکی نشستیم داریم بیرون را نگاه می‌کنیم.  
یک قطار شتر ده نفره از بیرون می‌آید رد شود. پنجره هم محدود است ما شتر اول را



۱. یس: ۳۲.

می بینیم دومی را نمی بینیم، اولی که رد می شود دومی را می بینیم سومی و اولی را نمی بینیم، سومی که می آید ما دومی و اولی و چهارمی را نمی بینیم. این دانش ما نسبت به زمان است. اما کسی که بیرون داخل خیابان ایستاده هر ده تا شتر را یک جا می بیند این علم حق است که یک جا تمام هستی علماً و عیناً پیش اوست. علم و عین چه فرقی می کند؟ علماً پیش اوست؟ آن زمانی که خودش بود فقط «کان الله و لم یکن معه شیء»<sup>۱</sup> هیچ چیز را خلق نکرده بود، تمام این عالم هستی تا روز قیامت در علم او حاضر بود این را می گویند "علم". وقتی هم که جهان را آفرید تا الان پیشش حاضر است این را می گویند "عین". خب این یک علم، علم حضوری. یعنی همین الان قیامت ما، قیامت مردم عالم، قیامت جهان پیشش حاضر است هیچ چیزش غایب نیست الان موجود است، یعنی موجودیت دارد. برای ما بعداً ایجاد می شود، برای او ایجاد شدنی نیست، نزد او هست.

لذا من یک تقاضای مختصری از شما برادران و خواهران دارم. اگر در حدی ادبیات عرب را خواندید آیات قرآن را با دقت قرائت کنید، اگر ادبیات عرب را نخواندید آیه ممکن است شما را به تردید بیندازد شما از یک کسی که ادبیات را خوب خوانده پرسید. در سوره بقره می خوانیم ﴿وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾<sup>۲</sup> محیط اسم فاعل است و دلالت بر حال دارد. می فرماید: همین الان جهنم بر کافران عالم احاطه دارد. یعنی الان داخل جهنم هستند. من می بینم داخل جهنم هستند نه بعداً جهنم می روند ولی چون بین آنها و بین قیامت پرده دنیا افتاده خودشان نمی بینند، در این زمینه کوردل هستند. و اهل بهشت الان در بهشت هستند. «متنعمون فیها» ولی پرده دنیا در برابرشان است خودشان را در بهشت نمی بینند ولی اولیاء خاص خدا می بینند.

۱. بحار الانوار مجلسی ج ۵۴ ص ۲۳۳. علامه مجلسی این عبارت را بدون سند و در ضمن توضیحات خود ذکر می کنند لذا ممکن است این تعبیر نقل به مضمون باشد. همین محتوی با عبارت «کان الله و لم یکن شیء قبله» کافی ج ۱ ص ۲۶۱ و بحار ج ۵۴ ص ۶۶ و ۱۶۲ و با عبارت «کان الله و لا شیء معه» مجلسی بحار الانوار، ج ۵۴، ص ۶۶ و ۱۶۲ آورده است.

۲. عنکبوت: ۵۴.



## یقین به حقایق

من در اینجا یک روایت از کافی و یک جمله هم از نهج البلاغه برایتان عرض کنم. اینها دقایق مسائل اسلام است. من از شما عذر می‌خواهم که خیلی در مباحثم داستان پیش نمی‌آید که خسته‌تان نکند، ولی اینها واقعیاتی است که علمای بزرگ شیعه فتوا دادند واجب است به مردم تفهیم شود و برای مردم بیان شود. اما در اصول کافی: وجود مبارک رسول خدا ﷺ وارد مسجد شدند. نماز صبحشان را خواندند. عادتشان این بود بعد از نماز برمی‌گشتند رو به مردم و یک مقدار می‌نشستند که اگر کسی سؤالی، حرفی، مطلبی، مشکلی دارد با حضرت در میان بگذارد. پیغمبر ﷺ یک کاری هم کرده بود که مردم با او رودربایستی نداشته باشند، یعنی بین مردم و پیغمبر ﷺ خجالت و حیا و شرم مانع نشود. برخورد پیغمبر ﷺ با مردم به‌گونه‌ای بود که مردم خیلی زیبا احساس می‌کردند از خودشان است، یعنی یک موجود جدایی نیست. همین‌طور که برگشتند رو به مردم در صف چشمشان به زید بن حارثه افتاد: «كَيْفَ أَصْبَحْتَ»<sup>۱</sup> - کیف اصبحت یک اصطلاح عربی است حالت چطور است؟ به معنی چگونه صبح کردی نیست. یک اصطلاح است بین اعراب برای احوالپرسی - حالت چطور است؟ جواب داد «أَصْبَحْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مُوقِنًا» در حال یقین نسبت به تمام حقایق هستم، در هیچ‌چیز شک ندارم، در هیچ‌چیز تردید ندارم. این عجب حال با ارزشی است، این عجب حال فوق‌العاده‌ای است که انسان نسبت به حقایقی که خوانده یا شنیده تردید نداشته باشد. اگر درباره قیامت از آیات و روایات شنیده یا خوانده دیگر چنین حال منفی نداشته باشد که حالا قیامت برپا می‌شود؟ نمی‌شود؟ یک خورده بدتر، راست است؟ دروغ است؟ گفت: من الان در حال یقینم. بعضی روایات نقل می‌کند "اصبحت یقیناً من یکپارچه یقینم، یکپارچه یقین دارم. دوتا کلمه است "موقناً" یقین دارم، "یقیناً" یقین محضم. خب ادعای خیلی فوق‌العاده‌ای است خیلی.

۱. الکافی (ط\_الاسلامیه) ج ۲، ص ۵۳.

شما بعد از مرگ رسول خدا ﷺ سه روز نگذشت که امام هشتم علیه السلام می فرماید: افراد باقیمانده کنار امیرالمؤمنین علیه السلام بیشتر از دوازده نفر نبودند، کل مدینه برگشت. یعنی هنوز یقین و باور واقعی نداشتند. حضرت آن دوازده تا را اسم می برد و هر دوازده تا هم داخل مسجد در دفاع از امیرالمؤمنین علیه السلام سخنرانی های جالبی دارند، نقل هم شده هر کدام یک صفحه، نصف صفحه است. چهره های برجسته شان هم حسابی کتک خوردند و از مسجد با لگد بیرونشان کردند.

### جز آن چیزی که پروردگار رقم زده برای ما اتفاق نمی افتد

این خیلی ادعای فوق العاده ای است که حالم حال یقین است، حالم حال موقن است، هیچ شکی نه در توحید دارم، نه در نبوت انبیاء، نه در فرشتگان، نه در قیامت، نه در قرآن مجید، هیچ چیز، یکپارچه باورم. حدیث در کافی است باب ایمان با سند «قال و ما علامه ذلك» این خیلی ادعای بزرگی است. علامت یقین و موقن بودن را برای من بگو. یعنی رسول خدا ﷺ نمی دانست که این راست می گوید یا دروغ؟ نه پیغمبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله معلم انسان هاست. می خواهد او با زبان خودش بیان کند، به مردم درس بدهد که نشانه یقین من چیست و الا پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله که می دانستند یقین دارد، می دانستند که موقن است، می دانستند بالارزش ترین حال برای او اتفاق افتاده. «و ما علامت ذلك؟» نشانه این یقین چیست؟ گفت: یا رسول الله صلی الله علیه و آله «فَعَزَّزْتُ نَفْسِي عَنِ الدُّنْيَا» تمام امور مادی پیش من صفر شده، یعنی شوقی، عشقی، کله ملق و یقه پاره کردنی برای حضرت اسکناس و زمین و ملک و اینها ندارم. خدا روزیم کرده خانه ای داشته باشم، زنی داشته باشم، بچه ای داشته باشم روزیم کرده حالا اگر روزی نکرده بود مشکلی نداشتم می گفتم: ﴿لَنْ يَصِيْبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا﴾<sup>۱</sup> جز آن چیزی که پروردگار رقم زده برای ما اتفاق نمی افتد. این هم خیلی حال عجیبی است که وقتی دارم می گویم الحمد لله رب العالمین، وقتی هم ندارم می گویم «لَنْ يَصِيْبَنَا إِلَّا مَا



کتاب الله لنا» خدا هر چه برایم رقم زده درست است. رقم زده زن گیرم نیاید، بچه گیرم نیاید، رقم زده سی سال بمانم، شصت سال بمانم، اندازه نوح نهصد و پنجاه سال بمانم درست است. رقم پروردگار خطا ندارد، اشتباه ندارد، کم و زیاد ندارد، خلاف حکمت و خلاف مصلحت نیست. این هم حال عجیبی است، عجیب اینها را که می شنوید فکر هم می کنید می بینید که مشتری این مسائل از زمان آدم تا حالا کم بوده لذا در قرآن درباره اهل بهشت می فرماید: ﴿ثُمَّ مِنَ الْآلِ وَاللَّيْنِ، وَقَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ﴾<sup>۱</sup> یا در آیه دیگر می فرماید: ﴿وَقَلِيلٌ مِنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ﴾<sup>۲</sup> گفت جویری هم برای من امور مادی صفر است که «استوی عندی ذهبها و حجرها» دو سه تا، پنج شش تا سنگ معمولی بیاندازند در دامن من یا دامن من را پر از طلا کنند برایم کاملاً مساوی است. این هم حال عجیبی است یعنی با دیدن طلا مست نمی کنم، با دیدن چهارتا قلوه سنگ در دامنم پست نمی شوم. حالم یک حال است.

### مؤمن هیچ گاه دینش را به دنیا نمی بازد

در بارگاه معاویه سخن از امیرالمؤمنین علیه السلام به میان آمد. حالا من دقیق نمی دانم بعد از شهادت حضرت بود یا قبل از شهادت حضرت. وقتی سخن از امیرالمؤمنین علیه السلام پیش آمد معاویه گفت: هر کس هر نظری راجع به علی علیه السلام دارد بی ترس و لرز اظهار کند. هر نظری که اظهار کردند برای خوش آمد معاویه بود. این هم از پستی های جنس دوپاست که به خاطر شروری، کافری، فرعونی حق را تحقیر می کنند و زیر پا می گذارند. همه را گوش کرد، دیگر کسی نمانده بود نظر بدهد. گفت: بدبخت ها هیچ کدام از این نظرهایی که دادید به علی علیه السلام نمی خورد. این ها همه را برای خوش آمد من گفتید. اینها هیچ ربطی به امیرالمؤمنین علیه السلام نداشت. نظرهایتان همه پوچ و بی ارزش و پست است. حالا گوش بدهید من نظر بدهم. خدا گاهی به زبان ها حقایق را جاری می کند. می فهمید دارد چه

۱. واقعه: ۱۳ و ۱۴.

۲. سبأ: ۱۳.

می‌گوید. خیلی حرف بزرگی زده معاویه خیلی، این را باید پذیرفت. یک کسی به حافظ گفت: اولین غزل دیوانت گفتی:

الا یا ایها الساقی ادرکأسا و ناولها      که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکل‌ها

گفتند این نیم بیت اولت سروده یزید بن معاویه است. حیف نبوده این نیم بیت را در دیوانت آن هم اول دیوان گذاشتی؟ گفت: نه. من دیدم یک گوهر پررهبایی از دهان سگ افتاده برداشتم گذاشتم در دیوانم که جعبه آینه پاکی است. عیبی ندارد حالا این گفتار و نظر از دهان پلیدترین آدم درآمده خب من باید قبول کنم، نباید بگویم خدا لعنتت کند نه حرفت ارزش ندارد. خدا که لعنتش کند اما این حرفش خیلی ارزش دارد گفت: علی بن ابیطالب علیه السلام کسی است که در آرامش روح در این عالم نظیر ندارد، برای اینکه اگر دوتا انبار طلا و کاه دست علی علیه السلام بدهند اول در انبار طلا را باز می‌کند کل آن را تا آخر بدون اینکه یک مثقالش را خودش بردارد در راه خدا هزینه می‌کند بعد که این انبار طلا تمام شد می‌آید در انبار کاه را باز می‌کند می‌گوید هر کس کاه لازم دارد بیاید بردارد ببرد. چون در این دنیا طلا و کاه پیش علی علیه السلام یکی است. کسی که حالش این طور است هیچ وقت دینش را برای دنیا نمی‌بازد، دینش را برای طلا از دست نمی‌دهد، دینش را برای اختلاس روز روشن و دزدی روز روشن آن هم از مال یک مملکت و حق یک مملکت از دست نمی‌دهد. آن کسی که طلا و کاه برایش یکسان است تقلب در جنس نمی‌کند، دروغ نمی‌گوید، تهمت نمی‌زند، مال مردم را نمی‌برد، آن کسی که برایش یکی است. یعنی خودش را در دنیا مهمان خدا می‌داند. طلا و کاه را ملک خودش نمی‌داند، می‌گوید امانتی است که او به من داده راه هزینه کردنش را هم معلوم کرده به من ربطی ندارد که حالا با دیدن طلا حالم به هم بخورد یا با دیدن کاه بگویم که این چیست؟ این روحيات خیلی فوق‌العاده است، خیلی. بعد گفت یا رسول الله صلی الله علیه و آله من شبها دوتا پرده را می‌بینم، پرده اول اهل بهشت را «متنعمون فیها» که در حال بهره‌بردن از نعمت‌های بهشت هستند می‌بینم. انگار سر من را شب از زیر گنبد آفرینش می‌دهند بیرون من آن طرف کل بهشت و اهل آن که متنعم به نعمت هستند و دوزخیان که





در آتش دوزخ دستوپا می‌زنند و راه فرار به رویشان بسته است را می‌بینم. تا اینجا را ما در اصول کافی نقل کردیم.

## حفظ آبروی مردم

یک اضافه‌ای دارد که جلال‌الدین رومی نقل می‌کند و مدارک مطالب جلال‌الدین را یکی از دانشمندان بزرگ همین عصر که خیلی آدم باسوادی بود و من هم دیده بودم او را، بدیع‌الزمان فروزان فر در یک کتاب جداگانه جمع کرده. اولاً ملا بود و مجتهد مسلم ولی با آمدن رضاخان فکر کرد که دیگر آخوندی و مسجد و حسینیه فاتحه‌اش خوانده شد عمامه و عبا و قبا را انداخت دور کراواتی شد و وارد دستگاه رضاخانی شد و استاد دانشگاه و معارف در دستگاه سلطنت او شد ولی آدم باسوادی بود. این اضافه را جلال‌الدین نقل کرده که حالا آن مدرک را هم داده ولی در مدارک ما نیست. به پیغمبر ﷺ گفت: همین جمعیتی که الان در مسجد نشسته بگویم کدام‌هایشان را شب در جهنم دیدم؟ بگویم کدام‌هایشان را شب در بهشت می‌بینم؟ "لب گزیدش مصطفی یعنی که بس" گفت دنیا جای آبروداری است بقیه‌اش را ادامه نده و مهم‌ترین آبرودار پروردگار عالم است. آبروداری‌اش هم این است که هرکسی که بیست سال، سی سال، چهل سال بدترین گناه پنهانی را دارد برملا نمی‌کند، مگر اینکه یک کسی خودش آبروی خودش را بریزد، بیاید سر چهارراه برود روی چهارپایه عرق بخورد و عربده بکشد، این دیگر آبرو ندارد که خدا حفظ کند. یا چاقو بکشد در شکم مردم یا کیف زنی کند، روز روشن دزدی کند این آبرو ندارد که خدا آبروداری کند. ولی بنده و جناب‌عالی که خودمان می‌دانیم از قبل از تکلیف هزار جور گناه کردیم ولی هیچ‌کدامش را نه پدرمان فهمید، نه مادرمان، نه خاله‌مان، نه عمه‌مان، نه زیمان، نه بچه‌مان، نه دایی‌مان، نه عمویمان. این آبروداری. اصلاً این اخلاق پروردگار عالم است. این در روایاتمان است که موسی به التماس بنی‌اسرائیل از پروردگار باران خواست، خطاب رسید یک سخن چین بدقلق که از این گناهِش ابا ندارد در جمعیت نشسته به‌خاطر نحسی او باران نمی‌دهم. موسی هم بلند شد ایستاد گفت: کسی که خودت می‌دانی به گناه دو به هم زنی آلوده‌ای بلند شو از داخل این



جمعیت برو بیرون برای مردم باران بیاید. گنهکار در لابه‌لای هفتاد هزار جمعیت در بیابان در گریه و ناله سرش را کرد داخل عبایش گفت: غلط کردم. آبروی من را نبر. باران آمد موسی گفت: خدایا هیچ کس بلند نشد برود چه کسی بود؟ خطاب رسید آن وقت که سخن چین بود اسمش را نگفتم آبرویش برود، الان که با من آشتی کرده آبرویش را ببرم؟ آن وقت من با او چه فرقی می‌کنم؟ بر ما آبروداری واجب است. اگر هم امیرالمؤمنین علیه السلام به محمد بن حنفیه می‌گوید: «لَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ»<sup>۱</sup> هر چه را از مردم خبر داری که زشت، بد و مایه آبروریزی است، حرام است بگویی. ننشین بگو من دارم راست می‌گویم، دروغ حرام است ولی راست گفتن که حرام نیست. بله دروغ حرام است ولی طبق روایات راست گفتن هم که همه‌جا واجب نیست، بعضی از راست گفتن‌ها هم مثل دروغ گفتن حرام است. این در وسائل الشیعه جلد یازدهم است «لَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ» محمد جان آنچه را از مردم خبر داری که باعث آبروریزی آنها است و اتفاقی خبردار شدی نگو، چون گفتنش حرام است. آبروی مردم، آبروی خانواده، آبروی جامعه حالا که برای کسی آبرو دیگر نگذاشتند. یعنی به اندازه‌ای که در این چهل سال آبروی مردم و افراد را بردند به اندازه پنجاه و شش سال حکومت پدر و پسر قبل آبروی مردم نرفت. الان هم آبروریزی خیلی شدید است. صبح یک کسی در تلفن همراهش با نوشتن آبروی یکی را می‌برد پنج دقیقه بعد کل ایران خبر می‌شوند. من یک وقت روایت خواندم که روز قیامت زبان بدگویان از دهانشان درمی‌آید، روی محشر پهن می‌شود مردم از روی زبان راه می‌روند. من این روایت را نمی‌فهمیدم اما حالا می‌فهمم که زبان همین موبایل است که یک مرتبه این زبان در کل ایران پخش می‌شود. این زبان مصنوعی است که وصل به زبان اصلی است.

عیب ندارد من یک داستان برایتان بگویم؟ یک داستان بسیار باارزش و بسیار مهم. شانزده هفده سالم بود. یک بلیط گرفتم ده تومان، ده تا یک تومان. میدان خراسان سوار اتوبوس شدم بروم مشهد جاده هم خاکی بود، بد جاده‌ای هم بود. بین شاهرود و میامی قبل از سبزوار اتوبوس به یک قهوه‌خانه وسط بیابان رسید. این قهوه‌خانه حدود سی متر بود تیر



چوبی هم بود، فکر کنم راننده با قهوه‌چی رفیق بود که گاهی که از اینجا رد می‌شود نگه دارد این بنده خدا یک چیزی گیرش بیاید. همه پیاده شدند یک چای بخورند، آب بخورند، من آمدم داخل قهوه‌خانه روی یک نیمکت چوبی نشستم. راننده زیاد در قهوه‌خانه ماند، مسافرها یواش‌یواش رفتند سوار شدند قهوه‌چی چون کاری نداشت آمد روی همان تخت نشست. گفتم: پدر خرج زندگی‌ات را این قهوه‌خانه می‌دهد؟ گفت: بله گفتم: راضی هستی؟ گفت: صبحانه، نهار، شام و لباس خودم و زن و بچه‌ام لنگ نمانده برای چه راضی نباشم؟ بیشتر و اضافه را می‌خواهم چه کار؟ خوب است. گفتم: بچه‌دار هم هستی؟ گفت: چهارتا پسر دارم. - دختر نداری؟ گفت: نه گفتم: بچه‌هایت چه کاره هستند؟ گفت: مهندس، دکتر. نمی‌دانم از همین شغل‌ها، خیلی شغل‌های بالا بالا. گفتم: کمکت هم می‌کنند؟ گفت: نیازی ندارم گفتم: اینجا که زندگی نمی‌کنند؟ گفت: نه بابا تهران هستند، شیراز هستند، اصفهان و مشهد هستند. من از آنها کمک نمی‌خواهم. گفتم: چه شد بچه‌های تو چهارتا بچه قهوه‌چی بی‌سواد همه باسواد شدند، بزرگ شدند، خوب هستند بچه‌هایت؟ گفت: عالی هستند، عالی. به من سر می‌زنند دستم را می‌بوسند، پای مادرشان را می‌بوسند گفتم: چه شد این بچه‌ها برای تو پدید آمدند؟ گفت: سؤال خوبی کردی. پشت این قهوه‌خانه من یک ده است من متولد این ده هستم. چهل پنجاه تا خانوار در این ده زندگی می‌کنند. مادرم رفت یک دختری را دید آمد به من گفت مادر یک دختری خوب است به درد ما می‌خورد به درد خانواده‌مان می‌خورد به درد تو می‌خورد، گفت تو مسافری؟ گفتم: بله گفت: برای اینجا نیستی من این قصه را برایت می‌گویم؟ گفتم: نه گفت: باز هم گذرت به اینجا می‌افتد؟ گفتم: نمی‌دانم - من تا حالا گذرم دیگر به آنجا نیفتاده الان دیگر نزدیک شصت سال می‌شود. آن مرد مرده و قهوه‌خانه هم خراب شده و جاده هم اتوبان شده و اوضاع عوض شده - گفت: شب عروسی عروس را که دادند به من همه رفتند من و او ماندیم. عروس نشست مثل مادر داغ‌دیده شروع کرد گریه کردن. به او گفتم: خانم شب عروسی‌ات است، مادرت که هست، پدرت که هست، خانواده‌ات که هست. من که تو را جایی نمی‌خواهم ببرم. ما همین‌جا زندگی می‌کنیم. برای چه گریه می‌کنی؟ گفت: پنج شش سال پیش من نمی‌توانم خودم را نگه دارم

من را یک کسی دست زده. من به مادرم، پدرم، خواهرم نگفتم امشب به تو دارم می گویم. اگر دلت می خواهد فردا صبح من را طلاق بده اگر گفتند چرا؟ می گویم: والله ما دوتا تا صبح با هم بیدار بودیم خوش ویش کردیم از همدیگر خوشمان نیامد جدا شدیم. اگر نه بیا برای خدا گذشت کن، من را بیخس و برای خدا آنچه که اتفاق افتاده بیوشان. گفتیم: باخدا معامله می کنم می پوشانم تا بمیرم هم هیچ چیز نمی گویم. گفت: به خاطر آن شب هم خدا این چهارتا بچه را به من داده. خدا مفتی به کسی چیزی نمی دهد که، پوشاندن آبرو همین طور که این قدر سودمند است آبرو بردن هم به همین تناسب ضرر آخرتی و دنیایی دارد.

خب بگویم؟ این هایی که پشت سرت نماز می خوانند یا رسول الله ﷺ کدامها را در جهنم شبها می بینم کدامها را در بهشت؟ لب گزیدش مصطفی یعنی که بس" دیگر سکوت کرد.

خب این یک علم است علم حضوری است، علم الله.

آن قسمت دیگری که از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده این است و هم درباره عاشقان خدا می گوید «فهم و الجنة کمن رآها فهم فيها منعمون و هم و النار کمن رعاها فهم فيها معذبون»<sup>۱</sup> اصلاً اولیاء خدا خودشان را در بهشت می بینند و متنعم هستند. بدان عالم در جهنم هستند و معذب هستند حالی شان نیست «وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ»<sup>۲</sup> یعنی بندگان من علم من مقید به زمان نیست، نه آینده دارد نه حال دارد نه گذشته. همه چیز عالم الان پیش من حاضر است قبل از به وجود آمدنش هم در علم من حاضر بود.

## ۲. علم حصولی

علم دوم علم حصولی است، مثل دانش همه ما. من بی سواد محض بودم پدر بزرگم من را برد مدرسه کلاس اول و دوم را تا دوازدهم و بعد قم و باسواد شدم، البته در حد خیلی اندکی، من هیچ وقت نتوانستم خودم را قانع کنم که کنار عالمان شیعه عالم هستم. هنوز

۱. نهج البلاغه خطبه متقین.

۲. توبه: ۴۹.



خودم را محصل می‌بینم نه عالم، این علم حصولی است. شما هم مدرسه تشریف بردید، دبیرستان رفتید، دانشگاه رفتید، علم تحصیل کردید یعنی برای خود حاصل کردید، این هم یک علم است که علم همه انسان‌هاست.

### ۳. علم لدنی

و اما علم سوم علم لدنی است. اسم آن لدنی است، اصطلاحی است در معارف الهیه. نمونه‌اش را برایتان بگویم. خدا به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌گوید: پیش از اینکه مبعوث شوی نمی‌توانستی با دست خط بنویسی **﴿وَلَا تُخَطُّهُ يَمِينِكَ﴾** <sup>۱</sup> اصلاً یک کلمه بلد نبودی بنویسی، خواننده هم نبودی، اگر زیباترین خط را روی صفحه جلویت می‌گذاشتند نمی‌خواندی. تا کی؟ تا چهل سال. تا چهل سال نه نوشتی نه خواندی. **﴿عَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ﴾** <sup>۲</sup> این خیلی چیز عجیبی است که روز بیست و هفت رجب اول طلوع آفتاب فرشته وحی را دید، فرشته وحی را باور کرد، تمام.

اهل تسنن دری‌های دیگری در این زمینه دارند که متأسفانه بعضی از آخوندهای شیعه هم دری‌های آنها را در کتاب‌هایی که نوشتند و نقل کردند: فرشته را دیدم. فرشته غایب شد آمد خانه می‌لرزید خدیجه رضی الله عنها گفت: چه شده است؟ گفت: چیزی را دیدم. یکی دو بار خودش را به من نشان داد چیزهایی را به من القاء کرد من نزدیک بود از رنج و ناراحتی و غصه و گلوگیر شدن از سر کوه خودم را پایین بیندازم و خودم را بکشم اما این کار را نکردم، حوصله کردم حالا آمدم خانه. خدیجه رضی الله عنها به او گفت آرام باش بنشین من الان می‌روم خانه داییم ورقه بن نوفل که مسیحی بود احوالات تو را به او می‌گویم. آمد پیش این مسیحی گفت: شوهر من این حالات برایش پیش آمده گفت: برو به او بگو تو پیغمبر آخر شدی. یعنی اهل تسنن اطمینان دادن به پیغمبر صلی الله علیه و آله را که باور کن آنچه

۱. عنکبوت: ۴۸.

۲. نساء: ۱۱۳.



دیدن جبرئیل بوده و پیغمبر ﷺ شدی را از یک مسیحی برایش درست کردند، یعنی خودش اطمینان نداشت، شک داشت. بقیه‌اش را نمی‌دانم نقل کنم یا نه، نمی‌دانم. اهل سنت نوشتند یک حالت جنون مانند به او دست داده بود، مغزش به هم ریخته بود. اما ما چه می‌گوییم. وقتی که جبرئیل را دید اولاً ما می‌گوییم که «كُنْتُ نَبِيًّا وَ آدَمُ بَيْنَ الْمَاءِ»<sup>۱</sup> آن وقتی که آدم بین گل بود و هنوز نطفه و هیكلش خلق نشده بود، من پیغمبر بودم. مسیح وقتی یهودی‌های فلسطین به مادرش گفتند: این را از کجا آوردی؟ ده پانزده دقیقه بود عمرش یک‌مرتبه از داخل گهواره به یهودیان فلسطین گفت: «قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ»<sup>۲</sup> با فعل ماضی به من کتاب داده خدا «وَجَعَلَنِي نَبِيًّا» من به پیغمبری انتخاب شدم، نه اینکه بعداً می‌خواهد کتاب انجیل را به من بدهد. اصلاً داستان انبیاء و خدا یک داستان ویژه است. خدا شاهد است طبق گفته‌های اهل دل، اهل دقت، اهل عقل، اهل ایمان وقتی به پیغمبر ﷺ گفت: اقراً، تمام آیات کتاب تکوین یعنی هستی، تمام آیات کتاب انفس یعنی خلقت انسان، تمام آیات کتاب تشریح در وجود مقدس او تجلی کرد با یک دانه اقراً. این را می‌گویند علم لدنی، یعنی من هیچ چیز بلد نیستم یک‌مرتبه با یک اشاره غیبی، عالم به ما کان، به ما یکون و به ما هو کائن می‌شوم، اگر این طوری نباشد پیغمبر اسلام ﷺ نیست، اگر این طوری نباشد علی ﷺ نیست، امام مجتبی ﷺ نیست، سیدالشهدا ﷺ نیست.

### دانش صدیقه کبری ﷺ

این مقدمات را ذکر کردم حالا خدمتان عرض کنم دانش صدیقه کبری ﷺ دانش تحصیلی نبوده، دانش لدنی بوده. در اصول کافی جلد دو ترجمه و در جلد اول عربی است که بعد از فوت پیغمبر ﷺ به امیرالمؤمنین ﷺ گفت: آقا جبرئیل گاهی به من نازل می‌شود. فرمود:

۱. بحار الانوار (ط\_بیروت) ج ۱۶، ص ۴۰۲.

۲. «قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا» مریم: ۳۰.

فاطمه جان قلم و کاغذ آماده باشد هر وقت جبرئیل پیش تو آمد آنچه را به تو گفت تو به من بگو من بنویسم. علی علیه السلام کاتب علم فاطمه علیها السلام شده بود. حالا این فاطمه علیها السلام حرفهایی ملکوتی آسمانی دارد. معلوم می شود این حرفها تحصیلی نیست، این حرفها لدنی است. با خواست خدا فردا شب تا چند شبی که خدمتتان هستم بخشی از مطالب حضرت را که خیلی فوق العاده است برایتان بیان می کنم. این غیر از خطبه مسجد و خطبه منزلشان است اینها جزء علوم خارج از این دوتا خطبه است.

### روضه موسی بن جعفر علیه السلام

روز چهارشنبه بود. شیعه در بغداد بود. شنیدند که موسی بن جعفر علیه السلام می خواهد آزاد شود آنهایی که می توانستند از همه جای بغداد خودشان را به زندان رسانند، چون شایعه انداخته بودند که موسی بن جعفر علیه السلام آزاد شده، بیایند حالا استقبال کنند، حضرت را در یک منزلی در بغداد ببرند و خدمتش باشند. همه بیرون در زندان سندی بن شاهک ایستاده بودند که در را باز کنند چشمشان به جمال یوسف فاطمه بیفتد. بروند دستش را ببوسند، اظهار ارادت کنند که دیدند دارند در بزرگ زندان را باز می کنند، یک مرتبه دیدند چهارتا کارگر یک بدن لاغری را البته زیر عبا بود ولی لاغر لاغر بود یعنی بدن سنگینی نبود، روی یک دانه تخته پهن انداختند دارند بیرون می آورند. خود این حملها وقتی از تاریکی زندان آمدند بیرون این لاغری بدن را که دیدند گفتند: پس چرا این بدن این قدر سنگین است؟ این بدن که آنچه حجمش زیر عبا دارد نشان می دهد باید سی چهل کیلو باشد. گذاشتند زمین عبا را کنار زدند دیدند از گردن تا روی مچ پا پر از زنجیر است. شما کاظمین در حرمش خواندید سلام بر تو که حلقه های زنجیر گوشتت را ساییده بود، استخوانت را ساییده بود بدنت را زخم کرده بود. روی جسر بغداد گذاشتند چیزی نگذشت که شیعیان از خود بی خود شدند بغداد تعطیل شد آمدند تشییع جنازه بسیار مفصلی برگزار کردند. اگر از این مشیعیان می پرسیدند چرا همه تان با پای برهنه و سر برهنه آمدید تشییع؟ جواب می دادند این سید است، عالم است، امام است، پسر زهرا علیها السلام است. مگر ابی عبدالله علیه السلام سید نبود؟ مگر ابی عبدالله علیه السلام عالم نبود؟ مگر

## انواع علم، فیوضات الهی، فیض فاطمی

ابی عبدالله علیه السلام امام نبود؟ مگر جگرگوشه پیغمبر صلی الله علیه و آله و زهرا علیها السلام و علی علیه السلام نبود؟ چه کار کردند که زین العابدین علیه السلام به زینب کبری علیها السلام گفت عمه گمان می‌کنم این مردم ما را مسلمان نمی‌دانند.

«اللهم اغفر لنا و لوالدینا و لوالدی والدینا و لمن وجب له حق علينا اللهم به حق الحسین علیه السلام اهلك اعدائنا اللهم به حق زهرا علیها السلام اجعل عواقب امرنا خیرا اللهم لا تسلط علينا من لا یرحمنا اللهم اید وانصر امام زماننا برحمتک یا ارحم الراحمین».





جلسه دوم

شناخت شخصیت و ارزش

وجودی فاطمه علیها السلام، علم الهی و علم معصومین



از چند راه می‌توان تا حدی به شخصیت و ارزش وجودی صدیقه کبری علیها السلام پی برد.

### ۱. آیاتی که حضرت زهرا علیها السلام مصداق آنهاست

از طریق آیاتی که گروهی از علمای معروف اهل سنت و همه علمای بزرگ شیعه ایشان را مصداق یا یکی از مصدقین آن آیات معرفی کردند و در این زمینه روایات بسیار مهمی را هم همراه کلام خود دارند.

### ۲. روایات رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام درباره شخصیت حضرت زهرا علیها السلام

مطالعه روایاتی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرین علیهم السلام تا امام عصر علیه السلام درباره شخصیت و کمالات و ارزش‌های ایشان در کتاب‌های مهم حدیث نقل شده.

### ۳. مطالعه درباره احوال حضرت زهرا علیها السلام

مطالعه در حالات و اخلاق و اعمال ایشان است.

### ۴. دقت در دو خطبه مسجد و خانه حضرت زهرا علیها السلام

یکی از راه‌های شناخت حضرت دقت در دو خطبه معجزه‌آمیز مسجد و خانه ایشان است که خطبه مسجد را برای مهاجر و انصار خواندند و احدی هم قدرت رد یک مطلبش را پیدا



نکرد. همه دیدند که تمام این مطالب درست، صادقانه و حقیقت است ولی حسادت و ترس و جو مدینه به آنها راه نداد که حضرت را تصدیق کنند و به اهل بیت علیهم السلام کمک کنند و تازیانه ظلم را از این خانواده بردارند. یک خطبه هم در خانه برای خانمهایی که به عیادتشان آمده بودند خواندند که این دو خطبه دریایی از معارف است. نمی‌دانم تا الان چند تا دانشمند و فقیه به شرح این دو خطبه پرداختند که بهترینش مربوط به هفتاد سال پیش و دویست صفحه است. من این دویست صفحه را با اجازه ورثه مفسر این دو خطبه، تبدیل به نهصد صفحه کردم، چند بار هم تحت عنوان ملکه اسلام چاپ شده. انسان این دو خطبه را که می‌بیند اگر مستمعین آن را نشناسد فکر می‌کند مستمعین گوینده حکیم، فیلسوف، دانشمند، عقلای زمان، افراد متفکر و اندیشمند بودند و فکر می‌کند که مستمعین این خطبه افلاطون، ارسطو، ارشمیدس، فارابی<sup>۱</sup>، کندی<sup>۲</sup>، ابن سینا و صدرالمآلهین بوده. چشمه فیض بینهایت الهی از این دو خطبه فوران کرده ولی مستمعین بدبخت خود را از سعادت دنیا و آخرت محروم کردند و مهر شقاوت بر پرونده‌شان زدند و به حالت **﴿صُرُوبَكُورٍ﴾** **عُمَىٰ فَهَمْ لَا يَرْجِعُونَ**<sup>۳</sup> باقی ماندند و به صورت مرگ روزگار جاهلیت مردند.

## ۵. خواندن روایات حضرت زهرا علیها السلام

اما یک راه دیگر شناخت ایشان روایاتشان است روایاتی که نظیر روایات پیغمبر صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرین علیهم السلام است و در اغلب مسائل حیات و دنیا و آخرت ایشان در این روایات نظر دادند که خوشبختانه در روزگار ما در قم یک عده از چهره‌های برجسته علمی زحمت کشیدند و همه روایاتشان را پیدا و تحت عنوان فرهنگ فاطمه زهرا علیها السلام چاپ کردند.

۱. ابونصر فارابی معروف به معلم ثانی، موسس فلسفه اسلامی و انتقال دهنده منطق صوری یونانی به جهان اسلام.

۲. ابویوسف یعقوب بن اسحاق کندی مکتبی به ابوالحکما، مترجم نهضت ترجمه، ریاضی دان، منجم، موسیقی دان و فیلسوف عرب که توسط امام حسن عسکری علیه السلام متنبه شد.

۳. بقره: ۱۸.



## ۶. خواندن دعاهای حضرت زهرا علیها السلام

یک راه دیگر شناخت ایشان دعاهایشان است. یک دعاهای بسیار مفصلی دارند که یک دوره معارف الهیه را در چهارچوب دعا ریختند که اگر فرصت باشد قطعاتی از این دعاها را در جلسات بعد برایتان می‌گوییم.

به همین اندازه که عرض کردم اگر انسان وقت بگذارد برای شناخت ایشان به این نتیجه می‌رسد که قرآن هم تأیید می‌کند ایشان در علم و عقل و ایمان و اخلاق و ارزش‌های انسانی و ملکوتی هم وزن انبیاء الهی بودند آن هم در مدت هجده یا حداکثر بیست و پنج سال - هر دویس را نوشتند - به این قله رسید. این شبیه معجزه است که یک انسانی در هجده سال عمر که نه سالش هم بیرون از تکلیف بوده یا در بیست و پنج سال که ده سالش هم خارج از تکلیف بوده پانزده سال، از نظر درون، اخلاص، عمل و مایه‌های عمل، اخلاص در عمل، عیار در عمل خودشان را به چه قله‌ای رساندند که ائمه ما در حق ایشان می‌فرمایند: ایشان در بین انسان‌ها لیله القدر در بین ایام هستند. چنان که لیله القدر پنهان است و احدی نمی‌تواند پیدا کند که از این سه شب یا به قول امام صادق علیه السلام از دو شب بیست و یکم و بیست و سوم کدامشان است، ایشان را هم نمی‌تواند دریافت کند، نمی‌تواند آن‌گونه که هست عظمتش را بفهمد. ولی اگر آدم این پنج شش تا راهی که شنیدید را طی کند نه به طور کامل اما تا حدی به درک شخصیت ایشان نائل می‌شود. به طور کاملش را ائمه ما فرمودند: قیامت خدا برای مردم روشن خواهد کرد که این انسان عین<sup>۱</sup> و این انسان کامل چه کسی بوده؟! به احتمال قوی دنیا ظرفیت شناخت ایشان را ندارد. ظرف کوچک است، نشده که با تمام وجود ایشان را معرفی کنند. در جملاتی هم که درباره ایشان نوشتند این جمله هست «الْمَجْهُولَةُ قَدْرًا»<sup>۲</sup> ارزش و عظمت ایشان پنهان است.

۱. موجودی که خودش انسان کامل است. یک موجود کامل (از بیان حضرت استاد).

۲. زادالمعاد، مفتاح الجنان، ص ۴۰۰.

## علم حضوری

جلسه گذشته من برای اینکه شما عزیزانم را به گوشه‌ای از شخصیت ایشان آشنا کنم ناچار شدم یک مقدمه‌ای را بگویم که امشب هم باید دنباله آن مقدمه را بگویم و آن این است که علم سه گونه است: یکی علم حضوری است که علم وجود مقدس حضرت حق است و این علم ویژه خود اوست و در عالم هستی کسی آراسته به این علم نشده و نمی‌شود و از افق وجود احدی خورشید این علم طلوع نمی‌کند. این علم هم علم بینهایت است و به تعبیر دقیق، خود ذات است که حدود ندارد، رسم ندارد، اسم ندارد، مرز ندارد و درکش هم امکان نیست. چون یک حقیقت بینهایت در مغز ما که دارای نهایت و محدودیت است جا نمی‌گیرد، گنجایشش را ندارد. خب این علم خیلی عجیب است. من یک آیه‌ای درباره علم پروردگار که با آن آشنا هستید با اندکی توضیح برایتان از سوره مبارکه انعام بخوانم ﴿وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ﴾<sup>۱</sup> تمام علوم غیب و دانش غیب، مفاتیح در اینجا لغتاً یعنی کلید ولی معنای واقعیتش رشته‌های علم است که بینهایت است. رشته‌های غیب فقط نزد اوست. معلوم نیست که چه واقعیاتی در غیب هست که در یک آیه دیگر در قرآن می‌فرماید: فقط به هرکسی از فرستادگانم که رضایت داشته باشم رشحه‌ای از این علم غیب را تجلی می‌دهم و الا اصل غیب کار کسی نیست و پیش اوست. در این پرده غیب چه معلوم‌هایی وجود دارد؟ کسی نمی‌داند. در این پرده غیب چه موجوداتی هستند؟ کسی نمی‌داند. تعدادش هم هیچ‌کس نمی‌داند، هیچ‌چیز آن را کسی نمی‌داند.

یک روایتی را امام صادق علیه السلام نقل می‌کنند، در این کتاب کامل الزیارات که یکی از مهم‌ترین کتاب‌های شیعه نوشته ابن قولویه قمی<sup>۲</sup> است که قبر پاکش تقریباً چهار قدم با ضریح مطهر موسی بن جعفر علیه السلام فاصله دارد. کنارش هم قبر شیخ مفید است. این دو تا کنار

۱. انعام: ۵۹.

۲. ابوالقاسم جعفر بن محمد بن موسی بن مسرور از روایان شیعه در قرن چهارم هجری و از شاگردان محمد بن یعقوب کلینی و از استادان شیخ مفید بود. ابن قولویه از فقهای صاحب فتوا دانسته شده و نظراتش در میانه آرا مکتب حدیثی و مکتب کلامی معرفی شده است. کتاب کامل الزیارات مشهورترین اثر اوست.



هم هستند. ابن قولویه در شیعه شخصیت کم‌نظیری است. یک وقتی مراجع ما می‌گفتند: روایات همه کتب سندش قابل بررسی است الا کتاب کامل الزیارات. البته کمی از روایاتش شاید از نظر سندی قابل بررسی باشد.

## آداب جلسات علمی

من آداب این جلسات را هم در پراکنش از قول پیغمبر صلی الله علیه و آله برایتان بگویم. رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: کسی که از امت من در این جلسات شرکت می‌کند پنج مسئله را واجب است رعایت کند:

۱. به حرف‌های معلم خوب گوش بدهد.
۲. حرف‌های معلم را حفظ کند.
۳. حرف‌های معلم را عمل کند.
۴. حرف‌های معلم را به دیگران برساند.
۵. حرف‌های معلم را با قلم ببندد که از دست نرود. «قید العلم بالكتابة»<sup>۱</sup>

این پنج تا را باید رعایت کرد. خلاف پیغمبر صلی الله علیه و آله عمل کردن حرام است. حالا یک گوینده‌ای جان کنده یک ساعت مطلب تهیه کرده چهارتا بلند شوند نماز بخوانند، چهارتا بنشینند مفاتیح و قرآن بخوانند، چهارتا با همدیگر حرف بزنند، این به نظر پیغمبر صلی الله علیه و آله توهین و معصیت است و خیلی جالب است که من هنوز نمی‌دانم که بعضی از کارهای خوب معصیت است. امام صادق علیه السلام به نقل کتاب باعظمت کامل الزیارات می‌فرماید، خدا در عالم غیب چه تعداد فرشته دارد؟ حضرت می‌فرماید: روزی که حضرت حسین علیه السلام چهار بعدازظهر عاشورا شهید شد. بعد از شهادتش همان روز غروب یعنی غروب شب یازدهم، هفتاد هزار فرشته برای زیارت ابی‌عبدالله علیه السلام نازل شدند. اصلاً هنوز حضرت هم دفن نشده بود. اینها مأموریت داشتند ابی‌عبدالله علیه السلام را زیارت کنند برگردند. امام می‌فرماید: هفتاد هزار فرشته اولی که



۱. أعلام الدین ج ۱ ص ۸۲

برگشتند دیگر تا روز قیامت نوبتشان نمی‌شود که به زیارت ابی‌عبدالله علیه السلام بروند. حالا در آیات قرآن این مدبرات امرها را اصلاً آدم نمی‌تواند بفهمد که تعداد فرشتگان در غیب چه تعداد هستند، در عالم ملکوت، در عالم لاهوت، در عالم جبروت. قیامتی که در پرده غیب است هیچ‌کس کامل مسائلش را نمی‌داند الا آن مقداری که خودش در قرآن آن هم خیلی کلی بیان کرده و مسائل دیگر که مربوط به غیب است «وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ»<sup>۱</sup> این یک‌رشته علم حق است «وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ» علم آنچه که در خشکی‌ها و آنچه که در دریاست پیش پروردگار است.

یک کتاب ترجمه از کتب خارجی را مطالعه می‌کردم. کتاب بسیار مهمی است که شاید چهارصد پانصد مقاله از علمی‌ترین کتاب‌های اروپا و آمریکا ترجمه کردند و در این کتاب یک جا جمع است. آنجا خواندم. یک تپه خاکی معمولی نه تپه خیلی بزرگ، همین تپه‌هایی که ما در راه قم و شمال و جاهای دیگر می‌بینیم، در این تپه به‌اندازه‌ای موجود زنده زندگی می‌کند که اگر بر فرض بشود این هشت میلیارد جمعیت کره زمین وارد این تپه شوند و با آن موجودات زنده خاکی آن تپه قاطی شوند و بعد از مثلاً دو، سه ساعت، یک روز این هشت میلیارد جمعیت دربیابند موجودات زنده آن تپه نمی‌فهمند چیزی به آنها اضافه یا از آنها کم شده، این قدر تعدادشان زیاد است. حالا پنج قاره را حساب کنید چقدر تپه دارد، حیوانات جنگل، حیوانات به‌اصطلاح خزنده، حیوانات مختلف. «وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ» چند تا درخت روی زمین است، چند تا دانه نباتی هر سال سر از خاک درمی‌آید و چند تا به آن اضافه می‌شود، چقدر گل، چند تا دانه برگ، چند تا دانه ساقه، این یعلم ما فی البرش. و البحر، و هر چه در دریاست علمش پیش اوست. امام چهارم علیه السلام به پیشگاهش عرض می‌کند «يَا مَنْ فِي الْبِحَارِ عَجَائِبُهُ»<sup>۲</sup> خدایا شگفتی‌های آفرینش تو نه در خاک و در خاکی‌هاست در دریاست و بعد هم این‌همه موجود نباتی و حیوانی و بری و بحری نهار و صبحانه و شام آنها را می‌دهد یکی‌شان را هم فراموش

۱. «وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنَ رِزْقِهِ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبِيبٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَأْسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» انعام: ۵۹.

۲. بحار الانوار (ط - بیروت) ج ۹۱، ص ۳۹۱.





نمی‌کند. «وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقِهِ إِلَّا يَعْلَمُهَا» در کل کره زمین. حالا من نمی‌دانم آیا آیه مربوط به کره زمین است یا هر مرکزی که در عالم وجود، درخت دارد. این را من نمی‌توانم به طور یقین اظهار نظر کنم ولی برگی از درختی نمی‌افتد مگر اینکه او عالم به آن برگ است و می‌داند «وَلَا حَبَّةَ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ» زیر خاک، چه خبر است؟ یک کتابی است این را هم خارجی‌ها نوشتند به نام علم و زندگی، واقعاً اعجاب انگیز است که در یک سانتی متر مربع خاک چه تحولات و تغییرات عظیمی دائم در جریان است. «وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقِهِ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةَ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ» کره زمین چقدر است؟ زیرش تا کجا موجود زنده و غیر زنده زندگی می‌کند؟ «وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ» تر و خشکی در این جهان نیست «إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» مگر اینکه در علم من موجود است. کتاب مبین یعنی علم الله. حالا بعضی از دکترهای بزرگوار در جلسه حضور دارند این حرف‌ها به اصطلاح ارتباطی به علم من ندارد، ارتباطی به علم آنها دارد. من در کتاب‌های مربوط به شما خواندم. نمی‌دانم تغییر کرده یا نکرده، این حرف سر جایش هست یا نه، که هر انسانی شمار سلول‌های بدنش را که ترکیب کل بدن از سلول است به تعبیر ساده‌تر آجرهای بدن که حالا خارجی‌ها اسمش را گذاشتند سلول، قرآن اسمش را گذاشته ذره. در این کره زمین این هشت میلیارد نفر هر کدامشان اگر بخواهند سلول‌های بدن خودشان را بشمارند ثانیهای هزار عدد بشمارند یعنی در یک دقیقه شصت هزار سلول را بشمارند، بیست و چهار ساعته هم بشمارند، هیچ کار دیگری نکنند، نه بخوابند، نه بخورند، نه این طرف و آن طرف بروند، نه استراحت کنند فقط بشمارند، سلول‌های بدن هر انسانی شمردنش سه هزار سال طول می‌کشد. از زمان آدم تا حالا چقدر سلول آفریده؟ همه را می‌داند.

### اعتقاد به علم خدا

اگر آدم اعتقاد به این علم پیدا کند و این علم را باور کند، این را باید به خودم بگویم که بیچاره اگر این علم را باور کنی، اگر به این علم یقین بکنی، در چه کاری، در چه مالی، در چه حرکتی دست از پا خطا می‌کنی؟ اینکه منعکس در علم حق می‌شود. اگر به این علم

اعتقاد داشته باشی دیگر خلوت و جلوت برایت حساب دارد؟ خلوت و جلوت برایت یکی می‌شود. باطن و ظاهر برایت یکی می‌شود. اگر من به این علم اعتقاد پیدا کنم به خودش قسم بیرون که می‌روم و برمی‌گردم اگر بتوانم به یک دانه نامحرم نگاه کنم، اگر زورم برسد یک دانه دروغ بگویم، یک دانه غیبت کنم، یک دانه تهمت بزنم، یک ذره، یک درهم مال حرام داخل مالم بیاورم، اصلاً امکان ندارد. این همه که می‌بینید تلویزیون و روزنامه و رادیو هر روز که جای شکر هم دارد چون شده هر روز گیر می‌اندازند اختلاس کردند، دزدی کردند بردند خوردند میلیاردی چرا؟ چون به خودش قسم اینها ذره‌ای خود خدا و قیامت را باور ندارند و الا اگر آدم به خدا با این دانش باور داشته باشد مگر می‌تواند کار خلاف کند؟ مگر می‌تواند عمرش را ضایع کند؟ مگر می‌تواند با کسی بدخلقی کند؟ می‌تواند؟

### علم ائمه علیهم‌السلام بر احوالات شیعیان

من چند بار خدمت آقای حسن‌زاده آملی که بیش از صد جلد کتاب دارد رسیدم. ایشان یک‌بار هم این مطلبشان را در یک جلسه عمومی گفتند، تلویزیون پخش کرد، آن وقت که تلویزیون پخش می‌کرد خیلی هم رویش سرمایه گذاشت و خیلی باحال تعریف کرد. ایشان فرمودند: درس‌های قم تعطیل شده بود من با زن و بچه رفتم آمل آنجا یک‌خانه داشتیم. گرم بود، تابستان بود، بعدازظهر خوابیدم خوابم برد، بچه‌های خودم داخل خانه شلوغ می‌کردند، بازی می‌کردند، سر و کول همدیگر می‌رفتند، نشد من استراحت کنم از خواب پریدم. سر خانمم داد کشیدم گفتم: زن خب می‌بینی که من با این جان‌کندن و زحمت و نوشتن و حفظ کردن و گفتن، نیم ساعت آمدم استراحت کنم خب جلوی اینها را بگیر. گفت چند دقیقه که گذشت ازبس که حوصله‌ام سر رفته بود و کسل شده بودم به خانمم گفتم: من برمی‌گردم. گفت آمدم دم گاراژ آمل بلیط گرفتم سوار شدم آمدم تهران، شمس‌العماره. آن وقت گاراژهای تهران یک بخشش شمس‌العماره بود. آنجا هم بلیط گرفتم رفتم تبریز، سحر رسیدم تبریز که بروم پیش استاد کم نمونه‌ام مرحوم آقای الهی<sup>۱</sup> که یک شخصیت ملکوتی بود، اصلاً یک موجودی بود،

۱. علامه سید محمد حسن الهی طباطبایی برادر علامه سید محمد حسین طباطبایی صاحب المیزان.



یک موجودی. گفت صبر کردم نماز صبحم را خواندم آفتاب زد دیگر یقین داشتم استاد بیدار است. گفت رفتم در خانه استاد را آرام زدم مرحوم آقای الهی آمد در را باز کرد اصلاً به من تعارف نکرد بفرمایید داخل، بیا صبحانه گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرين علیهم السلام را دیدم از آن برخوردی که با زنت کردی دلگیرند برو رضایت او را بگیر، داخل نیا. گفت من دوباره آمدم داخل گاراژ ماشین گرفتم از تبریز آمدم تهران از تهران آمدم آمل رفتم از خانم عذرخواهی کردم و یقین پیدا کردم که آن رنجشی که از من پیدا کرده بود برطرف شد که دل پیغمبر صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرين علیهم السلام شاد شود.

یک روایتی<sup>۱</sup> را یکی از مهم‌ترین کتاب‌های گذشته‌مان فکر می‌کنم بصائر الدرجات است با سند نقل می‌کند. یکی از یاران امیرالمؤمنین علیه السلام اسمش رمیله است، می‌گوید من دچار یک بیماری سختی شدم، خیلی فشار به من آمد. در بستر خوابیده بودم. روز جمعه شد خیلی ناراحت بودم ضعف هم گرفته بودم، دلم هم نمی‌خواست نماز امیرالمؤمنین علیه السلام را ترک کنم. بلند شدم خودم را شستم و طهارت گرفتم، وضو گرفتم، رفتم مسجد در صف نشستیم. امیرالمؤمنین علیه السلام داشت خطبه می‌خواند. خطبه‌اش تمام شد، نمازش تمام شد، من دنبالش رفتم در محل دارالاماره که یک گوشه مسجد کوفه بود. فرمود: رمیله در صف که نشسته بودی خیلی به خودت می‌پیچیدی. گفتم: آقا داستانم این است. بیماری سختی گرفتم امروز هم سست بودم دلم نیامد نماز شما را رها کنم. دوباره در نماز این درد به من حمله کرد من به خودم می‌پیچیدم. فرمود: من درد تو را می‌فهمیدم، تو در خانه که درد می‌کشیدی من هم درد می‌کشیدم. چون اتصال شما به ما این قدر شدید است که برای شما رنجی پیش می‌آید آن رنج سراغ ما هم می‌آید. گفتم: علی جان رنج ما که سراغ شما می‌آید همین ما که کوفه خدمت شما ایم؟ فرمود: رمیله در اطراف کل کره زمین به هر شیعه ما دردی برسد ما همان وقت آگاه می‌شویم ما هم رنج می‌کشیم. رمیله ما شما را دعا می‌کنیم، شما که دعا می‌کنید ما آمین می‌گوییم، اگر دعا نکنید ما شما را دعا می‌کنیم. این است نگاه ائمه ما، این است علم ائمه ما، این است. «وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ» که علم پروردگار است.

۱. بصائرالدرجات فی فضائل آل محمد علیهم السلام، ج ۱، ص ۲۰۶.

## منزلت شب جمعه

امروز یک متنی را درباره علم دوم لدنی اولین بار بود پیدا کردم باید برایتان بخوانم. علم سوم علم تحصیلی است. تا من آن متن را نخوانم روشن نمی‌شود که منشأ و مبدأ دانش صدیقه کبری علیها السلام کجا بوده. بسیار شب مهمی است. من در روایاتمان در مهم‌ترین کتاب‌های گذشته‌مان دیدم که شب جمعه، هم پایه و هم وزن شب قدر است. در روایاتمان از حضرت باقر و امام صادق علیهما السلام کفعمی<sup>۱</sup> در بلد الامین نقل می‌کند که کتاب دعای گذشتگان ما بوده، حدود هشت نه برابر مفاتیح‌الجنان است. غیر از دعاهایی که نقل کرده کنار دعاها روایات عجیبی هم نقل می‌کند.

شب جمعه است هم وزن قدر است. شب پروردگار است. در اصول کافی در باب توبه، امام باقر علیه السلام یک روایت مستند بسیار مهمی دارند، یعنی سلسله سندش همه شیعه هستند، روایت صحیح است، یک خط آن روایت این است: شب جمعه خود پروردگار خطاب می‌کند گرفتاری هست امشب پیش خود من بیاید؟ مریضی هست امشب پیش خود من بیاید؟ توبه‌کننده‌ای هست امشب پیش خود من بیاید؟ من امشب جوابتان را می‌دهم. من امشب گره از مشکلتان باز می‌کنم. این قدر امشب مهم است. چه شناختی هم از شب جمعه امیرالمؤمنین علیه السلام داشته. در این شب‌های جمعه دوره عمرش چه کار کرده. من نمی‌دانستم، من فقط کمیل را بلد بودم از دوازده سیزده سالگی ام کمیل را حفظ بودم اما نمی‌دانستم کمیل چیست؟ که البته بعداً درباره کمیل یک کتاب هزارصفحه‌ای نوشتم. هشت نه بار شرح دعای کمیل چاپ شده. این را من نمی‌دانستم که در کتابخانه آستان قدس رضوی است، آنجا نقل می‌کند که کمیل می‌گوید: اولین بار شب جمعه دیدم امیرالمؤمنین علیه السلام - نمی‌دانستم می‌خواهد چه کار کند - صورتش را روی خاک گذاشت و شروع کرد دعا خواندن و من هم این دعا را گوش می‌دادم، داشتم دیوانه می‌شدم تا نزدیک نماز صبح که سرش را از روی خاک بلند کرد، خاک زیر صورتش گل شده بود. من پیشش نرفتم گفتم بگذار دیگر حضرت

۱ تقی الدین ابراهیم بن علی عاملی کفعمی از عالمان شیعه در قرن نهم هجری است. نسبش به حارث همدانی می‌رسد. المصباح و البلد الامین از جمله آثار مشهور او در ادعیه و زیارات است.



برود استراحت کند مثلاً نه و ده صبح می‌روم. رفتم گفتم: علی جان این دعایی که دیشب خواندی این را می‌گویی من بنویسم. فرمود: همین الان برو قلم و کاغذ بیاور من کلمه به کلمه برایت بگویم بنویس. به این خاطر چون دعا را ایشان روایت کرده به نام ایشان معروف شده. بعد هم دنبال کردم این هم خیلی باید برایتان مهم باشد، دعا انشاء شخص پروردگار است که به قلب مطهر امیرالمؤمنین علیه السلام طلوع کرده حضرت هم ظهورش داده. چه کار می‌کرد، نمی‌دانم. کسی هم الان در کشور ما هست یک هزارم علی علیه السلام حال این دعا را داشته باشد؟ در این دعا تغییر پیدا کند؟ یک هزارم مثل امیرالمؤمنین علیه السلام بخواند؟

نمی‌دانم شاید باشد ما خبر نداریم ما که نمی‌توانیم قضاوت قطعی کنیم، می‌توانیم؟ من یک رفیق داشتم پدرش هشتاد و پنج سالش بود، فوت کرد. خیلی هم با این رفیق بودم آدم عالمی بود، پدر شهید بود. ده روز صبح یک جا منبر دعوتش کرده بودند به خانمش گفت من نماز صبح را خواندم چون منبرم هفت و نیم است یک چرتی می‌زنم هفت من را بیدار کن بروم منبر که هفت آمد بیدارش کند از دنیا رفته بود. ایشان برای شخص خود من نقل کرد گفت: پدرم از پانزده سالگی تا شب مرگش که ما برادرها پیشش بودیم نماز شبش ترک نشد و حتی شبی که سحر مرد هم نشسته نماز شبش را خواند. شصت سال در قنوت وتر یک رکعتی تمام کمیل را می‌خواند و مثل زن بچه مرده گریه می‌کرد. حتماً هست، الان هم هست، ما خبر نداریم. البته یکی الان هست که من از او خبر دارم این هم در نماز وترش کمیل می‌خواند. نمی‌دانم، خدایا یک حالی به ما بده، نمی‌دانم، یک هولی از درون به ما بده ما خیلی کسلیم، خیلی کم داریم، خیلی کم می‌آوریم پیش تو.

«فِعِزَّتِكَ يَا سَيِّدِي وَ مَوْلَايَ أَقْسِمُ صَادِقًا، لِنِ تَرَكْتَنِي نَاطِقًا، لِأَضِحَّ إِلَيْكَ بَيْنَ أَهْلِهَا  
ضَجِيجَ الْأَمَلِينَ (الْأَلَمِينَ)، وَ لِأَضْرَحَنَّ إِلَيْكَ صُرَاخَ الْمُسْتَضْرَحِينَ، وَ لِأُبْكِينَ عَلَيْكَ بُكَاءَ  
الْفُقَادِينَ، وَ لِأُنَادِيَنَّكَ أَيْنَ كُنْتَ يَا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ، يَا غَايَةَ آمَالِ الْعَارِفِينَ، يَا غِيَاثَ  
الْمُسْتَعِثِّينَ، يَا حَبِيبَ قُلُوبِ الصَّادِقِينَ، وَ يَا إِلَهَ الْعَالَمِينَ»<sup>۱</sup>

۱. فرازی از دعای کمیل.

## روضه دیدار حضرت زینب علیها السلام با بدن اباعبدالله علیه السلام

کسی گل را به چشم تر نبوسید  
کسی گل را ز من بهتر نبوسید  
کسی چون من گلش نشکفت در خون  
کسی چون من گل پر پر نبوسید  
کسی غیر از من و زینب در آن دشت  
به تنهایی تن بی سر نبوسید  
به عزم بوسه لعل لب نهادیم  
به آنجایی که پیغمبر نبوسید

«صلی علیک یا رسول الله ملیک السماوات هذا حسینک مرمل به الدماء مقطوع الاعضاء  
مسلوب العمامة و الرداء.  
اللهم احینا حیات محمد و آل محمد و امتنا ممات محمد و آل محمد و لا تفرّق بیننا و  
بین محمد و آل محمد و اجعلنا من انصار محمد و آل محمد و جعلنا من شیعة محمد و  
آل محمد».



جلسه سوم

علم حضوری پروردگار، عمل انسان

از انتخاب تا قیامت





فهم علم حضوری پروردگار و علم لدنی و الهامی اهل بیت علیهم السلام ایمان و یقین ما را زیاد می‌کند و عامل حفظ ما از انحرافات فکری، اخلاقی و عملی می‌شود. من یک آیه دیگر درباره علم پروردگار قرائت می‌کنم از سوره مبارکه حشر، یکی از آیات فوق‌العاده قرآن است که برای بخش آخر آیه روایت شگفت‌انگیزی را از وجود مبارک حضرت باقر علیه السلام برایتان نقل می‌کنم که معنای آیه تقریباً کامل شود.

### چرا خدا به مردم مؤمن امر می‌کند نه همه مردم؟

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ﴾<sup>۱</sup> چرا خطاب به مردم مؤمن است؟ چرا یا ایها الناس ندارد؟ چون روشن است. به فرموده خود قرآن در طول تاریخ اکثر مردم از حقایق روی گردان بودند. علتش را پروردگار در یک آیه بیان می‌کند و آن این است که انسان همیشه دوست دارد جلوی باز باشد، امرونهی به او نشود، او را از آنچه که دلش می‌خواهد باز ندارند و به عبارت دیگر حکومت خواسته‌های نامشروع بر وجود انسان، مانع او از پذیرفتن حقایق الهیه می‌شود، اما اهل ایمان در دوره تاریخ یک جمع و گروهی بودند که مطالب الهی را قبول داشتند و در حد گنجایش ظرفیتشان هم آن حقایق را عمل می‌کردند. خدا را دوست دارند، خیر دنیا و آخرت خود را

۱. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَتَتَّقُوا نَفْسَ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾ حشر: ۱۸.



می‌خواهند، آمادگی دارند فرمان خدا را بشنوند لذا به این گروه خطاب می‌کند، چون این گروه را دوست دارد و مورد محبتش هستند. نمونه‌اش هم در ایران امثال شما هستند که البته در تهران، همه شهرها و مناطق مختلف وجود دارند که مایل به خیر دنیا و آخرتشان هستند، پروردگار، انبیاء، ائمه علیهم‌السلام و قرآن را دوست دارند و در حدی آماده پذیرفتن خواسته به حق خداوند هستند. خطاب به این خاطر است. چون ممکن است به ذهن بیاید که چرا پروردگار خیلی‌ها را از قلم انداخته؟ خیلی‌ها یا منکر حق هستند یا خدا را نمی‌خواهند یا فکر خیر دنیا و آخرت خودشان نیستند. دلشان می‌خواهد از هر قیدی و بندی آزاد باشند و حلال و حرام در زندگی‌شان مطرح نشود و کسی مطرح نکند. خیلی‌ها هم افرادی هستند که اگر زیاد به آنها تذکر داده شود انسان را مورد تهمت قرار می‌دهند، می‌گویند روانی است، دیوانه است، مریض است، بیمار است، فضول است. اینها جملاتی است که از امیرالمؤمنین علیه‌السلام نقل شده که یک عده‌ای اهل ایمان را به این مسائل نسبت می‌دهند چون خیلی غرق در خواسته‌های نامشروع هستند و دلشان می‌خواهد نه خدا، نه انبیاء، نه ائمه علیهم‌السلام، نه عالمان ربانی کاری به کارشان نداشته باشند و اگر کاری به کارشان داشته باشند موضع‌گیری می‌کنند، یک آتش جنگ روشن می‌کنند. مثل اینکه در ده سال مدینه هشتاد و سه جنگ علیه پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به راه انداختند. در مکه هم که نیروی جنگی نداشت خودش و یارانش در معرض سخت‌ترین آزار و شکنجه و زندان و تهمت بودند.

معلوم شد، چرا پروردگار با ما دارد حرف می‌زند؟ چون ما رفیقش هستیم، او را می‌خواهیم، دوستش داریم، باورش کردیم، قبول هم می‌کنیم.

### جبر و اختیار در قبول خیر و شر

در این قطعه از آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ» اتقوا فعل امر است و در قرآن مجید آیاتی که دارای فعل امر است بنا بر تحقیق علمای بزرگ علم ادبیات عرب فعل امر دلالت بر وجوب دارد و انسان اگر از این واجب روی‌گردان بشود معصیت کرده. وقتی امر پروردگار بوی وجوب می‌دهد انجامش تأمین‌کننده سعادت دنیا و آخرت است. البته در امر واجبش هم



کسی را اجبار نمی‌کند به اینکه با اجبار او، امر واجب را عمل بکند. این «لا اکره فی الدین»<sup>۱</sup> که در سوره بقره است یعنی من اختیار و آزادی شما را تعطیل نمی‌کنم که بعد خودم در کارهای خیر و عبادت به اجرا وادارتان کنم، نه من به اجبار به کاری وادارتان نمی‌کنم، آزادی‌تان را تعطیل نمی‌کنم و بر شیاطین هم چیره شدن بر شما را قرار ندادم که فردای قیامت بگویید خطاها و گناهان ما گردن شیطان است. شیطان هم طبق آیه بیست و دو سوره ابراهیم گناهان مردم دنیا را گردن نمی‌گیرد چون در صریح آیه است که به تمام مریدان، پیروان و آن‌هایی که فرهنگش را قبول کردند می‌گوید من بر شما تسلط نداشتم ﴿إِلَّا أَنْ دَعَوْتَكُمْ﴾<sup>۲</sup> فقط با زبان، قلم و ابزار دیگر، با ماهواره، فیلم، سایت شما را به گناه دعوت کردم «فَأَسْتَجِبْتُمْ لِي» شما هم دعوت من را قبول کردید، می‌خواستید قبول نکنید. یعنی قیامت آدم نمی‌تواند برای خطاها و انحرافات و گناهانش عذر قابل قبولی اقامه کند که به پروردگار بگوید وضع من تقصیر این بوده، پدرم، مادرم، داییم، عمویم همه اینها قیامت می‌گویند ما شما را فقط به گناه دعوت کردیم می‌خواستید گوش ندهید.

ابن زیاد یک نفر بود که مردم را دعوت کرد بروید کربلا حسین بن علی علیه السلام و یارانش را بکشید بیاید جایزه بدهم. کل مردم می‌توانستند بگویند نمی‌رویم. چه کار می‌توانست بکند؟ او که یک نفر بود، چه کار می‌توانست بکند؟ یا رضاخان آن زمانی که ایران چهارده میلیون جمعیت داشت اعلام کرد که زنان باید بی‌حجاب شوند، کل زن‌ها می‌گفتند نمی‌شویم چه کار می‌توانست بکند؟ کار شیطان دعوت است نه اجبار، کار مردم در مقابل او باید این باشد که دعوت را جواب ندهند، همین. خیلی راحت است مسئله، آدم به آیات قرآن وارد باشد خیلی از افکار انحرافی نجات پیدا می‌کند، حرف‌های بی‌ربط هم نمی‌زند. امر واجب است ولی اجباری نیست. این اجباری نیست خیلی مسئله لطیفی است یعنی خداوند متعال سر احدی را زیر آب نمی‌کند فقط می‌گوید بیا سرت زیر آب نرود، بیا جهنم

۱. بقره: ۲۵۶.

۲. ... ﴿إِلَّا أَنْ دَعَوْتَكُمْ فَأَسْتَجِبْتُمْ لِي...﴾ ابراهیم: ۲۲.

نروی، راه بهشت هم باز است بیا برو بهشت، اما اجبار نمی‌کند. اما در صورتی که اوامرش عمل شود این قدر این اوامر به انسان منفعت می‌رساند که در دنیا به قول خودش در قرآن آدمی حیات طیبه پیدا می‌کند و سود قیامت هم که قابل محاسبه نیست، چون آنجا هم زمان و هم نعمت‌ها را می‌گوید ﴿خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا﴾<sup>۱</sup> محدود نیست.

## آمادگی انسان برای آخرت

«آمِنُوا اتَّقُوا اللَّهَ» تقوا را اگر به ثلاثی مجردش برگردانید، مصدرش سه حرف است "واو، قاف، یا" "وقی" این به چه معناست؟ این به معنی خود نگاه‌داشتن است، «اتقوا الله» یعنی خودتان را از تمام خطرات دنیا که به دینتان می‌زند و از همه خطرات آخرت که به صورت هفت جهنم است نگه دارید. این معنی «اتقوا الله». در بخش دوم آیه می‌فرماید «وَلْتَنْظُرْ» اینجا هم فعل، فعل امر است «وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ» واجب است هر انسانی اندیشه کند، فکر کند که برای فردای خودش چه آماده کرده؟ چه تهیه کرده؟ چون اگر کسی به فکر آماده کردن توشه نباشد با دست‌خالی وارد قیامت می‌شود، هیچ چیز هم برایش نمی‌ماند غیر از همین گوشت و پوست و اسکلت که در سوره جن این افراد را می‌فرماید: ﴿فَكَانُوا لِحَبَشَةٍ حَطَبًا﴾<sup>۲</sup> اینها هیضم دوزخ هستند، چون هیچ چیز ندارند. در بهشت خانه ندارند، میوه ندارند، قصر ندارند، همسر ندارند، جا ندارند. لخت، دست‌خالی «أَبْكَى لِحُرُوجِي مِنْ قَبْرِ عُرْيَانًا»<sup>۳</sup> هیضم جهنم. حالا شما بفرمایید خدا که اکرم الاکرمین است ارحم الراحمین است خب اینها را هم ببرد داخل بهشت چه می‌شود؟ می‌شود ببرد داخل بهشت ولی اینها چشمی برای تماشای مناظر بهشت برای خودشان نگذاشتند، کورند ﴿وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الآخِرَةِ أَعْمَى﴾<sup>۴</sup>

۱. توبه: ۱۰۰.

۲. جن: ۱۵.

۳. فرازی از دعای ابوحمزه ثمالی، زادالمعاد، مفتاح الجنان، ص ۹۸.

۴. اسراء: ۷۲.



برای کام‌شان مزه‌ای برای خوردن نعمت‌های بهشت نگذاشتند و برای لذت بردن بدن در بهشت جا نگذاشتند. بدن دارند ولی به درد بهشت نمی‌خورد. یک هیزم است بیاندازد در بهشت که چه شود؟ جای دیگران را تنگ کند؟ خب جهنم که هست می‌اندازدشان آنجا که جای بهشتیان هم تنگ نشود «وَلْتَنْتَظِرْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ» واجب است، هر انسانی اندیشه کند که برای فردای خود چه توشه‌ای آماده کرده؟ چقدر این آیه جالب است، چه نصیحت فوق‌العاده‌ای است.

در بخش دیگر آیه دوباره امر می‌کند «و اتقوا الله» خودتان را از خطرات دنیا که گناهان، معاصی و انحرافات و از خطرات آخرت که عذاب‌های الهی است حفظ کنید. دو بار، یکی اول آیه یکی وسط آیه، بعد می‌فرماید «إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ» تعملون فعل مضارع است معنی‌اش این است که خدا به هر کاری که می‌کنید تا لحظه پایان عمرتان علم، دانایی و آگاهی دارد، این متن آیه.

## الکافی

حالا یک چشمه از آگاهی او را امام باقر علیه السلام بیان می‌کند. در کجا نقل شده؟ خوشبختانه در مهم‌ترین کتابمان بعد از قرآن، نهج‌البلاغه و صحیفه. در کتاب شریف ارزشمند فروع کافی، یعنی بخش دوم کافی. کافی سه بخش است اصول، فروع، روضه نه ذکر مصیبت، روضه به معنی گلستان، باغ. چون مرحوم کلینی<sup>۱</sup> در این جلد آخر حقایق پراکنده‌ای را نظام داده که ده جلد می‌شود. در مجموع این ده جلد حدود شانزده هزار روایت نقل شده و تنظیم کتاب بیست سال طول کشیده. ایشان بیشتر در قم، ری، بغداد و شهرهای دیگر رفته، شبانه‌روز گشته بزرگان دین و راویان مورد اطمینان را پیدا کرده و از آنها روایت گرفته و به یک‌شکل امروزی نظام داده که خیلی تعجب است، کلینی با اینکه اوایل قرن چهارم، اواخر قرن سوم بوده به‌گونه‌ای این کتاب را نظام داده که انگار در دانشگاه‌های

۱. شیخ ابوجعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق رازی معروف به کلینی صاحب کتاب الکافی یکی از کتب اربعه و مشهورترین فقیه و محدث شیعه.

خارج روش تألیف و تنظیم کتاب را استاد شده و دکترا گرفته. خیلی کار جالب و با ارزشی است. حالا ابتدای کافی با چه مسائلی شروع می‌شود، این هم از هنرمندی‌های کلینی است که بسیار مهم است. یک رده‌بندی جالبی دارد در عقل، علم، باب حجت و دلیل الهی و بعد هم وارد مسائل اصولی دین خدا می‌شود.

## علم خداوند

مرحوم کلینی از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که یک روز وجود مبارک حضرت داود که در قرآن خواندید به او خطاب کرد **﴿يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ﴾**<sup>۱</sup> "من تو را به شغل داوری و قضاوت انتخاب کردم. به اصطلاح امروزی‌ها رئیس دادگاه و قاضی القضاات قرار دادم، می‌خواهی در پرونده‌های مردم حکم کنی، به حق حکم کن. به حق حکم کن یعنی زیر بار تلفن و افراد و سفارش و رشوه و این مسائل نرو. پرونده را رسیدگی کن عالمی، دانایی ببین در این پرونده حق با چه کسی است، حق را برای او حکم کن.

## شغل قضاوت

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: شغل قضاوت شغل عجیب و غریبی است. قاضی از وقتی شروع در دادگاه و دادگستری به کار می‌کند لب پرتگاه دوزخ است. یعنی مدت سی سالی که در دادگستری است دائم لب پرتگاه دوزخ است، خودش را نگه ندارد افتاده و دیگر هم در نمی‌آید. سخت‌ترین شغل‌هاست. ما طلبه‌ها از سر سفره مرحوم شیخ اعظم، شیخ انصاری<sup>۲</sup> خیلی بهره بردیم. من یادم است که دوست عزیزم، سرورم جناب آقای مجد در فیضیه با هم

۱. ص: ۲۶.

۲. مرتضی انصاری دزفولی معروف به شیخ انصاری از فقیهان بزرگ شیعه در قرن سیزدهم قمری که بعد از صاحب جواهر، مرجعیت عامه یافت. شیخ انصاری را "خاتم الفقها و المجتهدين" لقب داده‌اند. وی با نوآوری، علم اصول و به دنبال آن، فقه را وارد مرحله جدیدی کرد. کتاب‌های رسائل و مکاسب مهم‌ترین آثار او هستند.



بودیم، البته ایشان از نظر تحصیل جلوتر از من بودند من یک مقدار دیرتر شروع کردم. روی منبر پیغمبر ﷺ است دیگر باید راست بگویم ایشان از من عالم تر است. من یک مقدار تحصیلات داشتم یکی از کتاب‌هایی که قم به ما درس دادند رسائل و مکاسب شیخ انصاری است که بزرگان دین ما ایشان را "تالی تلو" معصوم" می‌دانند. یعنی اعلام کردند اگر بعد از انبیاء و ائمه علیهم السلام و بعد از قمر بنی‌هاشم علیهم السلام، علی اکبر علیهم السلام، زینب کبری علیها السلام و فاطمه زهرا علیها السلام که در قرآن مقام عصمتش امضا شده کسی دارای مقام عصمت باشد یکی از شیخ انصاری است، تالی تلو عصمت. یکی از بهترین و درس‌خوان‌ترین و دقیق‌ترین شاگردان شیخ، مرحوم آیت‌الله شهید حاج شیخ فضل‌الله نوری است. من خودم یک شب خیلی برایم عجیب است، خوابش را دیدم. عکسی که قبلاً دیده بودم در اتاقش به دوتا متکا تکیه داده، یک میز جلویش است، تمام اتاق پر از کتاب است همان جا در همان اتاق خوابش را دیدم. نشستیم خدمتشان عرض کردم سؤالی دارم. خیلی بامحبت و با متانت فرمودند: بپرس. من گفتم: به چه دلیل شما را به دار کشیدند؟ به چه دلیل؟ برای چه؟ قرآن مجید را برداشت فرمود: به خاطر دفاع از این کتاب من را به دار کشیدند. گفتم: بعد از به دار کشیدنتان کجا رفتید؟ گفت: من با دوازده نفر دارم زندگی می‌کنم. بعد از آن عظمت خواب بیدار شدم. شیخ حالا در نجف مجتهد جامع الشرائط شده که وقتی آمد تهران اولین عالم تهران شد، یعنی کسی در تهران مقدم بر او نبود، اعلم علمای ایران بود در ایران.

بارش را بسته و می‌خواهد حرکت کند، آمد پیش استادش شیخ انصاری گفت: آقا من می‌خواهم بروم ایران فرمایشی دارید؟ فرمود: بنشین برایت بگویم. شیخ نشست فرمود: وقتی می‌روی ایران به خاطر علم و داناییت تو را به سه جا دعوت می‌کند، یک بالاترین مسجد تهران را در اختیار تو قرار می‌دهند که داخل محراب بروی. یقیناً هم جمعیت مسجد و نماز از همه مسجد‌ها بیشتر می‌شود. فکر کن! اگر، اگر واقعاً می‌توانی لله در محراب قرار بگیری قبول کن، اگر نه به نظرت است که نمی‌توانی لله وارد محراب شوی محراب قبول

نکن، این یک نصیحت. دو، یا دعوت می‌کنند که در حوزه علمیة تهران درس بدهی، این هم فکر کن بین آیا می‌توانی لله و برای خدا درس بدهی یا نه، اگر بروی پانصدتا آخوند پای درست بنشینند خوشت می‌آید؟ چه برای خدا باشد چه برای خوش آمدن خودت باشد قبول کن، درس را قبول کن، این دو. یا دعوت می‌کنند برای قضاوت بین دعوایا، فکر کن! چه برای خدا باشد چه برای خدا نباشد قبول نکن که به خطر سنگینی دچار می‌شوی.

ای داود من تو را به شغل داوری در بین مردم که دعوا دارند انتخابت کردم، حالا دعوای مالی دارند، دعوا برای زمین دارند، دعوا برای زن و شوهری دارند، اختلاف شرکتی دارند، قضاوت کن، داوری کن ولی به حق، همین. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: <sup>۱</sup> یک روز داود به پروردگار عالم عرض کرد یک بخشی از محاکمات قیامت را به من نشان بده. چون قیامت همه محاکمات بر اساس علم خداست، یعنی فقط او می‌داند که حق با چه کسی است و با چه کسی نیست. ولی خداوند فرموده قضاوت در دنیا را قاضی بر اساس بینات و شواهد حکم کند و کاری به علم خودش و باطن را که کسی خبر ندارد، نداشته باشد. گفتار رسول خدا صلی الله علیه و آله است «<sup>۲</sup> إِنَّمَا أَقْضِي بَيْنَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ» در جلد بیست و هفتم وسائل است، دو نفر سر یک زمین دعوا داشتند پیش پیغمبر صلی الله علیه و آله آمدند، هر دو می‌گفتند زمین شش دانگ ملک ماست و نمی‌شود که یک زمین شش دانگ ملک تقی باشد شش دانگ هم ملک نقی باشد، یا شش دانگ ملک تقی است یا ملک نقی است یا سه دانگ سه دانگ است. هر دو می‌گفتند: یا رسول الله شش دانگ مال من است. پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمودند: دلایل و شواهدتان را اقامه کنید، اقامه کردند چون فرمود من مأمورم "أقضي بينكم به البينات". سند ملکی، قولنامه رسمی و نوشته ای بین خودتان دارید ارائه کنید. رسول خدا صلی الله علیه و آله حق را دادند به یکی از این دوتا، دومی هم بنده خدا سرش را انداخت پایین بلند شد رفت. این دومی که پیغمبر صلی الله علیه و آله زمین را به او داد آمد از مسجد برود بیرون صدایش کرد فرمود: بیا

۱. منابع فقه شیعه (ترجمه جامع احادیث الشیعه) ج ۳۰، ص ۱۵۳.

۲. وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۲۳۲.



آمد فرمود: اگر بین خود و خدا این زمین مال تو نباشد و با داوری من زمین را گرفتی بدان «فَإِنَّمَا قَطَعْتُ لَهُ بِهِ قِطْعَةً مِنَ النَّارِ» من برایت به یک قطعه‌ای از آتش جهنم حکم دادم که قیامت به حکم من باید در آن آتش جهنم قرار بگیری. اگر فردا صبح همه مردم الله در این دادگاهها حرف راست بزنند، خودشان اعلام کردند من در تلویزیون شنیدم که ما هفده میلیون پرونده روی دستمان مانده. هفده میلیون خیلی است، هشت میلیون و نیم این طرف پرونده هستند هشت میلیون و نیم هم این طرف پرونده. حق با هشت میلیون و نیم است. آن هشت میلیون و نیمی که دارند حق را به زور قاضی و دلیل و سندسازی به طرف خودشان می‌کشند که بروند جهنم، اگر کل اینها فردا در دادگاههای ایران به قاضی بگویند آقا حق با این آقا است، ما می‌خواستیم بخوریم. حکم را بده پرونده را خاتمه بده، خب تا دو سه روز بعد هفده میلیون پرونده چقدرش می‌ماند؟ چه بار پولی و مالی و عمری از مجموع دادگاهها کم می‌شود و برداشته می‌شود. اما مگر اقرار به حقیقت می‌کنند؟ نمی‌کنند. من به عمرم تا حالا نشنیدم کسی خودش با پای خودش برود دادگاه اقرار کند بگوید حق با من نیست با ایشان است. فقط یک نفر را در جوانیم دیدم که کل ثروتش آن زمان، به پول الان میلیاردی می‌شد، بلند شد رفت اقرار کرد کل پولی که از پدرمان به من و برادرم به ارث رسیده مال حرام است، صاحبانش هم اینها هستند، بخواهیدشان ما در این پول نمی‌خواهیم تصرف کنیم، زمین و مغازه و پول مردم را پس‌شان بدهید بلکه خدا در برزخ پدر ما را از آتش نجات بدهد. ولی خیلی کم هستند که بلند شوند بروند اقرار کنند که جناب قاضی حق با من نیست.

خطاب رسید من یک چنین داوری را به تو نمی‌دهم. داوری باطنی برای ﴿يَوْمَ تَبْلَى السَّرَائِرُ﴾<sup>۱</sup> است، برای اینجا نیست. اینجا در دنیا مطابق با همین سند و نوشته و شاهد حکم کن، و حکم واقعی ویژه من است، من به تو واگذار نمی‌کنم. چند روز گذشت دوباره داود اصرار کرد، دوباره خداوند فرمود نمی‌شود. یک بار دیگر اصرار کرد جبرئیل نازل شد گفت: داود چرا

۱. طارق: ۹.

اینقدر مصری که باطنیک پرونده را به صورت آخرت به تو نشان بدهند؟ گفت: حالا یک کاری بکن که نشان بدهند. جبرئیل به او گفت: عیبی ندارد این یک دانه را خدا اجازه داده ولی بعد نگران می‌شوی، بنی اسرائیل هم نگران می‌شوند. آنهایی که بفهمند ناراحت می‌شوند. فردا صبح که وارد دادگاه شدی یک پیرمرد محاسن سفید هفتاد هشتاد ساله می‌آید داخل دادگاه، مچ یک جوانی را گرفته که آن جوان یک خوشه انگور دستش است و به تو می‌گوید که اول صبح این جوان داخل باغ من آمده شاخه‌های بعضی از کنده‌ها را شکسته و این خوشه انگور رسیده را از یک کُنده کنده بخورد، من رسیدم و مچش را گرفتم. داود حکم این است یک شمشیر بده دست آن جوان، پیرمرد را ببرد داخل حیاط دادگاه سرش را از بدن جدا کند، بعد که پیرمرد کشته شد جوان که آمد یک ملک بسیار آباد پر قیمتی است که پر از درخت میوه است، سنداین ملک را به نام این جوان بزن و به جوان آدرس بده گوشه باغ یک صندوقی زیر خاک است چهل هزار دینار طلا از فروش این میوه‌ها به تدریج داخل صندوق است آن را هم برای خودت بردار. علتش را بعد می‌گویم، تو حکمت را بده. صبح همانی شد که خدا فرمود، یک شمشیر داد به جوان گفت: این پیرمرد را ببر، سرش را بزن. هر چه پیرمرد داد بی‌داد کرد، گفت سکوت کن حرف نزن برو بیرون. سرش را برید آمد گفت سند باغی که دست این پیرمرد بوده به نامت می‌زنم، چهل هزار دینار هم داخل یک صندوق آهنی فلان جای باغ است برو بردار، برو. بعد خطاب رسید داود پدر این جوان، جوان بود و خیلی قدرت نداشت، این پیرمرد باغبان او بود و قلدر، بابای این را کشت. به زن این مقتول و این بچه هم خبر نداد، آن وقت این بچه ی کوچک بود. باغ را تصرف کرد از فروش این باغ چهل هزار دینار هم جمع کرد. آن پیرمرد باید کشته می‌شد، باغ به این یک دانه بچه که تنها بچه پدر و مادرش بود می‌رسید، آن پول هم باید به این جوان می‌رسید، پیرمرد هم قصاص شد. خیلی داود رنج کشید. خیلی سخت است دیگر، آدم بگوید یک پیرمرد ریش سفید را ببر. آنهایی هم که اطرافیان داود بودند رنج کشیدند و گفت خدایا همین یک دفعه برای دنیا و آخرت من بس است. دیگر ما درخواست اینطور دآوری نمی‌کنیم.



اگر پروردگار عالم خبر نمی‌داد، داود هم خبر نمی‌شد اما «إِنَّ اللَّهَ خَيْرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ» علم من به تمام اعمال شما تا لحظه آخر عمرتان مسلط و چیره است. آن مطالبی را که خواستم از زین العابدین علیه السلام به عنوان علم الهامی، علم بعد از علم حضوری برایتان بخوانم دیگر فرصت نشد. آنها هم خیلی مطالب فوق العاده‌ای است. من هم تازه پیدا کردم. شاید فردا شب اگر زنده بودم برای شما بخوانم. آن مطالب هم خیلی شگفت آور و تعجب آور باشد.

## روضه

روز جمعه را گذرانیدیم روز امام عصر علیه السلام بود. نمی‌دانیم، من هم نمی‌دانم که این روزی را که گذرانیدیم دل وجود مقدس او از ما شاد بود یا نه. اگر شاد نبود که در قلب مبارکتان از خدا بخواهید دلگیری حضرت را از ما برطرف کند. امام عصر علیه السلام یک قسم دارد، قسم جلاله که نقل شده در این قسم جلاله که البته لام قسم دلالت بر «والله و بالله و تالله» می‌کند، چون حضرت «بالله و تالله و والله» را نیاورده ولی لام سر گفتارش دلالت بر این قسم جلاله دارد. به حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام خطاب می‌کند که والله برای تو زاری، ندبه و گریه می‌کنم، هم روز هم شب، یعنی این را ترک نمی‌کنم. اگر یک روزی بیاید که اشک چشمم تمام شود برایت خون گریه می‌کنم. حادثه به صورت علم الهامی، به صورت علم لدنی پیش حضرت ولی عصر علیه السلام است، یعنی رنج امام این است که شب و روز با حادثه را چشم خودش می‌بیند، جلویش است. خیلی سخت است. لذا نمی‌تواند از گریه خودداری کند و این هم برای شیعه درس است که هر وقت توانستید برای حسین ما گریه کنید، این گریه بر درد بی‌درمان دواست، این گریه. گریه می‌کنم بر آن وقتی که ذو الجناح برگشت صدایش عوض شده بود، سم به زمین می‌کوبید، اولین کسی که از خیمه بیرون آمد سکینه بود دید زین اسب واژگون شده، یال اسب غرق خون شده. چنان ناله زد که هشتاد و چهار زن و بچه با پای برهنه از خیمه‌ها بیرون ریختند منظره ذو الجناح را که دیدند امام زمان علیه السلام می‌گوید به صورتشان لطمه می‌زدند، زیر چادر عفت موهایشان را

## انواع علم، فیوضات الهی، فیض فاطمی

پریشان می کردند، ناله می زدند با پای برهنه به طرف میدان دویدند همه با هم وارد میدان شدند دیدند «و الشمر جالس علی صدره علیه السلام»<sup>۱</sup> با آن بدن سنگین روی آن بدن زخمی و ضعیف نشسته بود همه با هم فریاد می زدند وا محمدا.  
«اللهم اغفر لنا و لوالدینا و لوالدی والدینا و لمن و جب له حق علينا اللهم اهلك اعدائنا اللهم احفظ امام زماننا اللهم لا تجعل الدنيا أكبر حمنا اللهم اجعل عاقبت امرنا خیرا».



۱. بحار الانوار (ط - بیروت) ج ۹۸، ص ۳۲۲.

جلسہ چہارم

تسبیح ہمنہ موجودات، علم خدا و

اہل بیت علیہم السلام



## تسبیح دائمی خداوند

قطعه‌هایی که از حضرت زین‌العابدین علیه السلام در صحیفه کامله سجادیه درباره علم خداوند نقل شده که معرفت کامل امام به پروردگار مهربان عالم را نشان می‌دهد با کلمه سبحان شروع شده. در کتاب خدا کلمه سبحان و مشتقاتش فراوان ذکر شده بدون اینکه در افعال تسبیح مثل سَبِّحْ یَسْبِحْ زمان لحاظ شده باشد، فقط درباره وجود مقدس اوست که کلمات و افعال بدون زمان است. در بعضی از آیات می‌خوانیم ﴿سَبِّحْ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾<sup>۱</sup> که لفظ سَبِّحْ با ماضی آمده. در بعضی از آیات می‌خوانیم ﴿يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾<sup>۲</sup> که کلمه با فعل مضارع ذکر شده. نه مسئله گذشته در تسبیح مطرح است و نه مسئله آینده. کلاً همه‌جا به این معناست که آنچه در آسمان‌ها و زمین است خدا را به بی‌عیبی و بی‌نقصی ستایش می‌کنند. این خیلی عجیب است که ما فی السماوات و ما فی الارض دارای شعور و نطق هستند. چون اگر شعور نداشتند خدا را نمی‌شناختند و اگر نطق نداشتند گویای به تسبیح نبودند.

یک آیه خیلی شنیدنی در سوره اسراء است ﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ﴾<sup>۳</sup> از نظر ادبی لازم است ترکیب «ان من شیء» را برایتان عرض کنم. "ان" در

۱. صف: ۱۱.

۲. جمعه: ۱.

۳. اسراء: ۴۴.

این آیه حرف نفی است، «من شیء» نکره است یعنی الف و لام ندارد. در کلام عرب همه جا چه در قرآن چه در روایات چه در محاورات و گفتگوهای خودشان اگر نکره یعنی کلمه بی الف و لام در سیاق نفی قرار بگیرد مثل «ان من شیء» این بر عموم دلالت دارد و هیچ چیز استثنا نشده. معنی «إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ» این است که موجودی در عالم هستی نیست مگر اینکه خدا را تسبیح می گوید، همراه با ستایش، من در روایات دیدم که رسول خدا ﷺ می فرماید: لباسی که تن تان است همیشه تمیز نگه دارید چون این لباس ها همه تسبیح خدا را می گویند. هشت میلیارد جمعیت لباس هایشان تسبیح می گوید ولی نود و نه درصدشان کافرند و کاری به پروردگار ندارند. طبق آیه لقمه هایی که می خورند، سنگ ریزه ها و موجودات بزی و بحری همه تسبیح می گویند. حالا جالب تر از این آیه، آیه سوره نور است که می فرماید: تمام درختان و موجودات سمائی و ارضی اهل نماز هستند و جالب تر از مسئله این است که می فرماید: ﴿كُلُّ قَدْعَةٍ صَلَاتُهُ﴾<sup>۱</sup> همه شان به نماز خودشان آگاه هستند. درخت نماز دارد و به آگاه نمازش است، ماهیان دریا نماز دارند و به نمازشان آگاه هستند، یعنی جهان یکپارچه جهان تسبیح است، جهان حمد و ثناگویی است. در نماز، این هم از مسائل جالب دین است که اسلام به ما واجب کرده، در رکوع، در هر رکعت یا یکبار سبحان ربی العظیم و بحمده بگوئیم یا سه بار سبحان الله، و در دو سجده هر رکعتی یا سه بار سبحان الله بگوئیم یا یکبار سبحان ربی الاعلی و بحمده، در رکعت سوم و چهارم باز یکبار یا سه بار سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر بگوئید، یعنی شبانه روز خودتان به قلب خودتان القا کنید که پروردگارتان نه نقص دارد نه عیب؛ بنابراین راه شکایت و گله از پروردگار به وسیله نماز بسته می شود، او عیب ندارد ولی من عیب دارم، او نقص ندارد ولی من نقص دارم. ولی گاهی مردم عیب و نقص خودشان را به حضرت او نسبت می دهند و با وجود مقدس او چون و چرا می کنند که چرا این جور شد؟ چرا آن جور شد؟ چرا این کار را نکردی؟ چرا این کار را کردی؟ یعنی چهره نخست وزیری در برابر خدا می گیرند چرا چرا چرا.





## حقیقت و اهمیت نماز

اگر کسی اهل نماز باشد، اگر کسی حقیقت نماز را بداند، اگر این هفتاد تا هشتاد تا سبحان الله رکوع و سجود و رکعت سوم و چهارم را بداند و در نماز که دارد با پروردگار حرف می‌زند با دل خودش هم حرف بزند، خیالش از وجود اقدس حق راحت می‌شود، همیشه نسبت به او آرامش دارد، همیشه نسبت به او بی‌چون و چراه بدون ایراد و اشکال می‌ماند. این است که در احوالات مرحوم آیت الله العظمی آقا سید علی آقای نجف آبادی<sup>۱</sup> که هفتاد هشتاد سال پیش از دنیا رفته، من نوشته‌های مختلفی را در حق ایشان دیدم، نه یک دانه، دوتا، پنج شش تا نوشته را در شرح حال ایشان دیدم. این طور که نوشتند ایشان را می‌گفتند اعلم مراجع شیعه در آن زمان است، ولی حاضر نشد رساله بدهد، حاضر هم نشد داخل خانه بنشیند مردم سراغش بیایند. ایشان نذر کرده بود که تا شب مرگش اگر آن شب هم سالم باشد برای ابی عبدالله علیه السلام منبر برود. کل ایامی که زنده بود از زمان تحصیل منبر می‌رفت. نوشتند وقتی هم که روی منبر می‌نشست حرف اول منبرش سلام بر ابی عبدالله علیه السلام بود که نمی‌توانست از گریه خودش را نگه دارد و روی منبر یکی از دعاهایش این بود که خدایا آخرین حرف من در این عالم یا حسین علیه السلام قرار بده و همین طور هم شد. ایشان می‌فرمودند که بر علما و بر طلبه‌ها و بر روحانی‌ها واجب است معنای نماز را به مردم یاد بدهند که مردم با فهم نماز در حد خودشان خدا، دنیا، آخرت و وظایفشان را بفهمند، صفر بودن خودشان را در مقابل عظمت خدا بفهمند. خیلی این نماز مهم است.

ما یک وقت بچه بودیم از منبری‌های آن زمان می‌شنیدیم که نماز چهارهزار مسئله دارد ولی بعد که طلبه شدم با کتاب‌ها سروکار پیدا کردم دیدم بیش از چهارهزار مطلب برای

۱. میرسیدعلی آیت نجف آبادی از علمای نجف آباد اصفهان در قرن چهاردهم هجری قمری بود. او از اساتیدی همچون آخوند خراسانی، سید محمد طباطبایی فشارکی، سید محمدکاظم یزدی، سید محمد مهدی درچه ای و دیگران بهره برد. از فعالیت‌های این عالم، تدریس و تربیت شاگردان بسیار، منبر رفتن و خطابه و هدایت مردم تا آخر عمر، تشکیل انجمن‌های خیریه و مبارزه با اشغالگران روسی را می‌توان نام برد.

نماز در قرآن مجید و روایات و سخنان حکیمانانه بزرگان وارد شده. سبحان الله، تو بی‌عیبی، اگر عیبی هست برای من است. تو بی‌نقصی، اگر نقصی هست برای من است. تو منزه و پاکی اگر آلودگی هست برای من است. من وقتی که عمق سبحان الله را یافتم درک قدرت او برایم آسان می‌شود. خیلی مطلب را در مقدمه گسترده نکنم.

### علم خداوند و علم ائمه علیهم‌السلام

جملات حضرت را برایتان عرض کنم که خیلی اعجاب‌انگیز است، روزگاری که مدینه مدرسه نبوده، یک تعدادی مکتب‌خانه بوده اوستاهای مکتبی هم سواد زیادی نداشتند چه برسد به دانشکده و دانشگاه و ابزار علمی و وسائل الکترونیک، شما ببینید هزار و پانصد سال پیش دانش زین‌العابدین علیه‌السلام چه دانشی بوده و آگاهی خدا چه آگاهی است، یعنی این علمی که زین‌العابدین علیه‌السلام دارند حالا شما چند خط از این علم را می‌شنوید این علم الهامی، لدنی است و افاضی است که فقط به معصومین عالم به طور گسترده عطا می‌شود و به اولیاء الهی در حد گنجایش خودشان الهام می‌شود. سبحانک اول به مردم حالی می‌کند که وجود مقدس او بی‌عیب و بی‌نقص است، چون بی‌عیب و بی‌نقص است پس در ذات، صفات و اسماء، کمال مطلق و بینهایت است. «سُبْحَانَكَ تَرَى مَا فِي قَعْرِ الْمَاءِ»<sup>۱</sup> منزهی‌ای وجود مقدسی که در عمق هر آبی. حالا می‌خواهد اقیانوس باشد، می‌خواهد دریا باشد، می‌خواهد دریاچه باشد، می‌خواهد رودخانه باشد، می‌خواهد چشمه باشد، می‌خواهد قنات شود. آنچه که در اعماق آب‌های جهان است را تو می‌بینی، یعنی علمش پیش تو است. "تری" در اینجا "تری" چشمی نیست، "تری" علمی است، یعنی به آنچه که در اعماق آب‌های عالم است علم داری. امام هشتم علیه‌السلام می‌فرماید: هیچ‌گاه در آب‌های روان ادرار نکنید، زیرا خداوند در آب‌ها موجوداتی دارد که با چشم قابل دیدن نیستند. حالا یک وقتی می‌گفتند موجودات ذره‌بینی، امام می‌فرمود: موجوداتی که با چشم قابل مشاهده نیستند. حالا اقیانوس‌ها، دریاها، دریاچه‌ها، تمام مراکزی که



۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۵، ص ۱۴۸.

آب هست چقدر موجود دارد؟ همه را می‌بیند، یعنی به همه علم دارد، به همه آگاهی دارد. «سُبْحَانَكَ تَسْمَعُ وَ تَرَى مَا تَحْتَ الثَّرَى» از هر عیب و نقصی منزهی‌ای وجود مبارکی که صدای هر چه موجود در زیرزمین، تا اعماق کره زمین را می‌شنوی و وجودشان برایت روشن و معلوم است و آگاهی داری. چه تعدادی هستند؟ برای چه دارند صدا می‌زنند؟ صدایشان چه نوع است؟ در صدایشان چه می‌خواهند؟ همه را می‌دانی. حالا در اعماق زمین چقدر موجود هست؟ شما یک بیل بردار در باغچه زیوررو کن ببین چقدر کرم خاکی زیر خاک نه زیرزمین، همین جلو و بالا است. حالا موجوداتی که لانه دارند زیرزمین، واقعاً اعجاب‌انگیز است. «سُبْحَانَكَ تَعْلَمُ وَزْنَ السَّمَاوَاتِ» اولاً تا الان که من خدمتتان هستم مهم‌ترین تلسکوپ‌های غرب بیش از چند صد میلیون کهکشان را کشف و عکس‌برداری کردند. کهکشان ما که اسمش راه شیری است، قدیم‌ها می‌گفتند راه مکه، وقتی شب‌ها برق نباشد خیلی تاریک باشد مخصوصاً در بیابان‌ها خیلی زیبا این دو خط در آسمان پیداست که اگر یک کسی از این طرف خط تا آن طرف خط مرز به مرز، از اول خط به آخر خط نه، همین مرز عرضی را ثانیه‌ای سیصد هزار کیلومتر راه برود هشتصد هزار سال می‌کشد تا از این طرف خط به آن طرف خط برسد. آن وقت این کهکشان میلیاردها ستاره و منظومه شمسی دارد که منظومه شمسی ما خورشید و مریخ و زمین و زحل و زهره و اورانوس و نپتون و پلوتون یک گوشه بازوی کهکشان اول هستند و از این منظومه‌ها میلیونی در این کهکشان است. حالا سیصد میلیون کهکشان است و ما نمی‌دانیم آنها هم نگفتند یعنی درکش نکردند که این کهکشان‌ها برای همین آسمان اول است؟ نمی‌دانیم. ولی من یک روایت برایتان بگویم یک خورده اعجاب‌انگیز است. ابن سینا یک حرف خوبی به ما یاد داده، گفته: «كلما قرع سمعك من غرائب عالم الطيبه فذره في بقعه الامكان ما لم يذك عنه واضح البرهان»<sup>۱</sup> آدم خیلی دانشمندی بوده و خیلی عقل داشته و خیلی هم عقلش می‌رسیده، ایشان می‌گوید: هر چه شنیدی رد نکن، نگو دروغ است، چون ممکن است زمان بیاید مسأله را حل کند. امام صادق علیه السلام در کتاب‌های مهم گذشته‌مان، برای

۱. اصول کافی، ترجمه مصطفوی، مقدمه، ص ۱۳.

حالا نیست که بعضی‌ها بگویند اینها را آخوندها درآورده‌اند، نه در کتاب‌های خطی خیلی قدیمی‌مان می‌فرماید: خداوند هجده هزار قندیل آفریده که قدیم‌ها هم می‌گفتند، در کتاب‌ها هم هست هجده هزار عالم. هجده هزار قندیل آفریده کل این هفت آسمان در یک قندیلش است، ولی هیچ کس خبر ندارد در بقیه قندیل‌ها چه خبر است و زین العابدین علیه السلام می‌گوید: وجود مقدس تو وزن کل عوالم بالا را می‌دانی که چند کیلو است. خیلی حرف است. چه علمی است این علم؟ «سُبْحَانَكَ تَعْلَمُ وَزْنَ الْأَرْضِينَ» یک بار در قرآن لغت ارض جمع آمده، همه آیات ارض است ولی یک بار ارضین است و هنوز هم کشف نشده که مراد پروردگار از این ارضین چیست. ده جور حرف زدند، بعضی‌ها گفتند منظور خود کره زمین است که هفت طبقه است، بعضی‌ها گفتند نمی‌شود باور کرد هفت زمین است؟ که ما نمی‌دانیم کدام‌هاست. آیا مراد پروردگار هفت‌تا سیاره منظومه شمسی است؟ اصلاً یک نظر یقینی نمی‌شود داد، ولی زین العابدین علیه السلام خودش می‌داند «سُبْحَانَكَ تَعْلَمُ وَزْنَ الْأَرْضِينَ». «سُبْحَانَكَ تَعْلَمُ وَزْنَ الشَّمْسِ وَ الْقَمَرِ» از هر عیب و نقصی منزهی ای وجود مقدسی که وزن خورشید و ماه را می‌دانی. اینها همه مسائل یک خورده روشنی است حالا بعدش را ببینید معجزه زین العابدین علیه السلام و علم افاضیش را «سُبْحَانَكَ تَعْلَمُ وَزْنَ الظُّلْمَةِ وَ النَّوْرِ» تاریکی در این جهان عنصر است و خداوند وزنش را می‌داند. بعضی‌ها می‌گویند تاریکی مربوط به غروب خورشید است، خورشید که می‌رود پشت زمین، آن طرف کره یعنی نیم کره شمالی تاریک می‌شود، ولی قرآن می‌گوید «جَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ»<sup>۱</sup> تاریکی‌ها مخلوق و عنصر هستند، وزن دارند. نور وزن دارد.

چقدر در این عالم نور هست؟ ما نمی‌دانیم فقط قرآن را می‌خوانیم می‌بینیم می‌گوید «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»<sup>۲</sup> تو وزن نور و ظلمت را می‌دانی. «سُبْحَانَكَ تَعْلَمُ وَزْنَ الْفَيْءِ وَ الْهَوَاءِ» از هر عیب و نقصی منزهی ای کسی که وزن سایه‌ها را می‌دانی. هر چه سایه در این عالم هست وزنش برای تو معلوم است، سایه هم وزن دارد پس معلوم می‌شود عنصر

۱. انعام: ۱.

۲. نور: ۳۵.

است. از هر عیب و نقصی منزهی ای کسی که وزن هوا را می‌دانی، اینطور که نوشتند حدود صد کیلومتر هوا دور کره زمین قرار دارد. هوا مرکب از اکسیژن و ازت است، اکسیژن ترکیب از اتم است، اتم یک هسته مرکزی مثبت و یک هسته مرکزی منفی و الکترون دارد. تمام دانشمندان فیزیکی نوشتند ما هم دبیرستان که بودیم خواندیم که اتم‌ها هم جرم دارند هم وزن اگر پروردگار یک وقت اراده کند به این . این صد کیلومتر هوا که دور کره زمین است بگوید دو متر بیا بالاتر، پنج دقیقه بعد این هشت میلیارد جمعیت با هر چه حیوان روی زمین و داخل دریاست می‌میرد، ولی چهار میلیارد و پانصد میلیون سال است هوای به این لطیفی را دور کره زمین نگه داشته، هوا نمی‌تواند فرار کند. خب وزن هوا، هوا چه مقدار اکسیژن دارد؟ هوا چه مقدار ازت دارد؟ و اینها همه از اتم تشکیل شده. هم عدد اتم‌ها و هم وزن اتم‌ها را می‌داند. آدم را گیج می‌کند و حیرت زده می‌کند این علم الهی و علم حضرت سجاد علیه السلام که در مدینه‌ای زندگی می‌کردند که ده‌تا مکتب خانه معمولی بوده، یک نوشتن یاد می‌دادند یک خواندن، اصلاً اینها را نمی‌فهمیدند. آن وقتی هم که حضرت نشسته به عنوان دعا خوانده و زار زار گریه کرده مردم نمی‌فهمیدند این حرف‌ها چیست، مگر هوا هم وزن دارد؟ مگر ظلمت هم وزن دارد؟ مگر سایه هم وزن دارد؟ «سُبْحَانَكَ تَعْلَمُ وَزْنَ الرِّيحِ كَمْ هِيَ مِنْ مَثْقَالِ ذَرَّةٍ» از هر عیب و نقصی منزّه است خداوندی که وزن باد را که چه مقدار وزن دارد، می‌داند. باد هوا را جابه‌جا می‌کند، هر کجا هوا را می‌برد وزنش را پروردگار می‌داند. «سُبْحَانَكَ تَسْمَعُ أَنْفَاسَ الْحَيَاتَانِ فِي قُغُورِ الْبَحَارِ» زین العابدین علیه السلام می‌فرماید: منزّه و بی عیب و نقص است خدایی که می‌داند که هر ماهی بیست و چهار ساعت چندتا نفس می‌کشد و میلیاردها میلیارد ماهی روی هم چندتا نفس می‌کشند. من آفریقای جنوبی برای منبر رفته بودم. از تهران تا آنجا چهارده ساعت است، یعنی آخرین مرحله خشکی است، که یک بخش آفریقای جنوبی کنار دریا، اقیانوس اطلس و یک بخشیش کنار اقیانوس هند است. این دوتا اقیانوس در آفریقای جنوبی به هم وصل است. اقیانوس هند که از هند تا آفریقای جنوبی حدود دوازده ساعت با هواپیماهای غول پیکر است، یعنی در حدود دوازده هزار کیلومتر فقط آب هست. آب اقیانوس هند گرم و تیره است. آب اقیانوس اطلس خیلی

سرد و مثل اشک چشم است. این دوتا اقیانوس بهم چسبیده است. میلیاردها سال است این دوتا آب با هم قاطی نمی‌شود، باد می‌آید قاطی نمی‌شود، باران می‌آید قاطی نمی‌شود، هر دو موج می‌زنند قاطی نمی‌شود. من بالای دماغه امید رفتم، آنجایی که کیلومترها اقیانوس اطلس و اقیانوس هند بهم وصل است، آنجا تماشا کردم، باد می‌وزید ولی این دوتا آب با هم قاطی نمی‌شدند، که هزار و پانصد سال پیش که در مکه آب خوردن پیدا نمی‌شد و به زحمت از طائف آب می‌آوردند جریان این دوتا اقیانوس را در سوره الرحمن که وقف مرده‌ها کردند فرموده ﴿مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ﴾<sup>۱</sup> دو دریاست که با هم ملاقات دارند، بهم چسبیده‌اند، ﴿يَتَّبِعُهُمَا بَرَزَخٌ﴾<sup>۲</sup> یک پرده بین این دوتا است "لا يَتَّبِعِيَانِ" که قاطی نمی‌شوند. حالا آن پرده چیست؟ این پرده چیست که هیچ چیز آنجا پیدا نیست؟ بعد من از شهر اصلی یعنی پایتخت آنجا هزار کیلومتر رفتیم یک شهری به نام کیتون، آنجا هم شهر خیلی جالبی بود و داستان شیعیان آنجا هم داستان حیرت انگیزی است. یک وقت ان شاءالله دوباره خدمت‌تان رسیدم کسی یادم آورد داستان آن را برایتان بگویم. در منطقه کیتاون با ماشین که می‌رویم می‌رسیم به یک شهر، لب دریا، یک نوع ماهی در این دریا زندگی می‌کند میلیون‌ها عدد است، مردم آن منطقه صیاد هستند ولی تور ندارند، با کشتی نمی‌روند ماهی بگیرند، لب دریا هم تراکتور تور را نمی‌بندند به آن بیاندازند داخل آب ماهی بیرون بکشد. کشوری است که من خودم با چشم خودم دیدم. حالا آن زمانی که من بودم این اتفاق نیفتاد می‌گفتند اگر بایستی می‌بینی این نوع ماهی در اقیانوس در طول سال باید عددشان معین باشد، یعنی مثلاً ده میلیون نه یکی زیاد می‌شود نه یکی کم. چه می‌شود که این ده میلیون می‌ماند؟ حالا من می‌گویم ده میلیون، کسی که شماره نکرده. سر سال که ماهی‌ها تخم ریزی کردند ماهی سردرآورده مثلاً از ده میلیون یک میلیون و دویست و بیست و دو هزار ماهی اضافه است این میلیون و بیست و دو هزار خودشان می‌آیند لب آب خودشان را می‌اندازند بیرون، که آن عدد بهم نخورد که زین العابدین علیه السلام می‌فرماید: عجایب و شگفتی‌های خلقت تو در دریاست.

۱. الرَّحْمَن: ۱۹.

۲. ﴿يَتَّبِعُهُمَا بَرَزَخٌ﴾ الرَّحْمَن: ۲۰.

یک ماهی را قبل از انقلاب آورده بودند تهران من آن وقت دبیرستان بودم. یک ماهی هست فقط در تاریکی دریا می‌تواند زندگی کند، نمی‌تواند در روشنایی بیاید، نمی‌کشد، یعنی اصلاً خلقتش برای تاریکی است. این برای غذا خوردن چه کار می‌کند؟ برای صید کردن نیاز به چراغ دارد. خداوند متعال یک ماده قوی نوری پشت گردن این ماهی درست کرده هر وقت گرسنه‌اش می‌شود یک مقدار کله‌اش را پایین می‌دهد برق وصل می‌شود جلویش را روشن می‌کند، صیدش را که می‌بیند می‌خورد، تا می‌بیند دشمن دارد می‌آید سرش را بالا می‌کند تاریک می‌شود، یعنی شعور دارد که کجا سرش را پایین بیاورد جلویش روشن شود کجا وقتی که دشمن را دید دشمن شناس هم هست سرش را بلند کند دشمن آن را نبیند. البته این یک بخشی از فرمایشات امام چهارم علیه السلام درباره خلقت است. یک بخشی هم در همین زمینه‌ها صدیقه کبری علیه السلام دارد که آن را باید در خطبه مسجد و خانه‌شان مطالعه کنید که نشان می‌دهد قلب مبارک صدیقه کبری علیه السلام دریای دانش الهامی و افاضی پروردگار مهربان عالم بوده. خیلی سواد ما کم است، خیلی اطلاعات ما کم است، خیلی. ای کاش همین شیعیان، این چند صد میلیون شیعه یک‌بار تا نمرودند این نهج‌البلاغه را نوبر می‌کردند. یک‌بار این نهج‌البلاغه را بخوانید. امیرالمؤمنین علیه السلام روی منبر کوفه از حمله مغول به بغداد و شکل و قیافه مغول یعنی از هفتصد سال بعد از خودش خبر داده. این علم افاضی نیست؟ هست. از برزخ خبر داده، غیر از آنچه در قرآن است، این علم افاضی است و خبرهای دیگر که داده. ای کاش مردم یک‌بار این صحیفه سجادیه را نوبر می‌کردند که وقتی شب اول قبر نکیر و منکر آمدند به ما گفتند خب از فرهنگ اهل بیت علیهم السلام چه می‌دانی لااقل بگوییم. یک‌بار نهج‌البلاغه، یک‌بار صحیفه، یک‌بار هم قرآن خدا را نشستیم خواندیم و فهمیدیم. خیلی اطلاعات ما کم و اندک است خیلی.

## مناجات

با خضر دانش یار شو ای موسی دل  
در چاه تن تا کی؟ برآ ای یوسف جان  
شاید که از این صحرا کنی طی منازل  
مصر تجرد را تویی سلطان عادل

از شهر تن جانا بیاید رخت بستن  
جز ذکر الله است هر ذکری ز شیطان  
جز خدمت و طاعت نباشد زاد این راه  
زادی طلب تا فرصتی داری به منزل  
جز یاد حق هر سود و سودایی است باطل  
در دین و دانش کوش و منشین هیچ غافل

### روضه حضرت علی اصغر علیه السلام

کوفیان این قصد جنگیدن نداشت	این گلوی تشنه ببریدن نداشت
لاله چینان دستتان ببریده باد	غنچه پژمردهام چیدن نداشت
اینکه با من سوی میدان آمده	نیتی جز آب نوشیدن نداشت
با سه شعبه غرق خونش کرده‌اید	آنکه حتی تاب بوسیدن نداشت
گریه‌ام دیدید و خندیدید وای	کشتن شش‌ماهه خندیدن نداشت
دست من بستید و پای افشان شدید	صید کوچک پای کوبیدن نداشت
از چه دادیدش نشان یکدگر	شیرخواره غرق خون دیدن نداشت

«اللهم احینا حیات محمد و آل محمد و امتنا ممات محمد و آل محمد و لا تفرق بیننا  
و بین محمد و آل محمد و ارزقنا فی الدنیا زیارت محمد و آل محمد و فی الآخرة  
شفاعة محمد و آل محمد».





جلسہ پنجم

فیوضات الہی وارتباط با آن



## فیوضات و الهامات الهی

صدیقه کبری علیها السلام با خطبه‌ای که در مسجد خواندند درس‌های عظیم و سازنده‌ای را به امت تا قیامت دادند و در ضمن بیاناتشان انحرافات شدید اکثریت را بعد از درگذشت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله گوشزد کردند. از اوایل سخنرانی‌شان استفاده می‌شود که علت فرورفتن اکثر امت در لجن گمراهی، ضلالت و ظلمات سنگین که مانع رسیدن فیوضات الهیه به انسان است چه بوده. البته این مسائل بادقت در متن گفتار حضرت درمی‌آید. گفتاری که نشان می‌دهد وجود مقدسشان دریایی بی‌ساحل از علم لدنی و الهامی بودند. من یک آیه قرآن از سوره مبارکه نحل برای نمونه درباره این علم برایتان قرائت می‌کنم.

حیوانات گیرنده الهامات الهیه هستند، علتش هم این است که روح حیوانی آنها موج ظلمت ندارد، یک روح بدون آلودگی و یک روح پاک است که همین روح پاک و بدون آلودگی عامل این است که به محبوب اتصال داشته باشند و با گوش باطن خودشان صدای الهام حضرت رب العالمین را بشنوند و الهام شنیده را به کار بیندازند، نه اینکه فقط بشنوند بلکه حیوانات مانند همه آسمان‌ها و زمین هم گیرنده و هم به کار گیرنده الهام هستند. در آیات شریفه قرآنی می‌خوانیم ﴿وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا﴾<sup>۱</sup> ما به تمام کرات آسمانی، به تمام کهکشان‌ها، به تمام سحابی‌ها، به تک تک عالم بالا، راه، وظیفه و مسئولیتشان را در این



عرصه هستی وحی کردیم. ملاحظه می‌کنید آیه کلمه وحی دارد، معلوم می‌شود که کل عالم بالا گوش و هوش دارد. گوشش گوش باطنی و شنوای صداست. آن صدا مجموعه وظایف، تکالیف و قوانین مربوط به آنهاست. صدا را که می‌گیرد به آن عمل می‌کنند. گاهی خداوند کتاب مطالب را در قرآن مجید در نصف جمله ریخته، نه در یک آیه کامل «أَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا» واقعاً کسی که با این قرآن مجید برخورد عقلی و بعد هم برخورد قلبی کند و از ائمه طاهرین علیهم‌السلام هم کمک بگیرد، به این نتیجه می‌رسد که قرآن مجید به فرموده پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم «لَا تُحْصَىٰ عَجَائِبُهُ»<sup>۱</sup> شگفتی‌هایش قابل شمردن نیست. اولین کسی که بعد از پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تفسیر قرآن شروع کرد وجود مبارک امیرالمؤمنین علیه‌السلام بود، البته بیست و پنج سال ایشان ممنوع از سخنرانی و سخن‌گفتن بودند، در هیچ مجلسی اجازه نمی‌دادند ایشان چیزی را بیان کند. این بیست و پنج سال در مدینه کار حضرت به الاجبار برداشتن یک طناب و یک تیشه و یک بیل بود، با روزی دو درهم، سه درهم اجیر باغ‌های مردم بود. یعنی این دانش گسترده الهی و این ارزش‌های بی‌نهایت را کنار یک طناب و یک بیل و یک کلنگ قرار داده بودند اما بعد از بیست و پنج سال ایشان یک آزادی پیدا کرد که حرف بزند.

### سخنان امیرالمؤمنین علیه‌السلام

حرف‌هایی که زده دو قسم است. یک قسمش روایاتشان است غیر از نهج‌البلاغه، خطبه‌ها و نامه‌ها و کلمات قصار. کلمات قصارشان حدود یازده هزار کلمه قصار است. آقا جمال خوانساری<sup>۲</sup> که عده‌ای از بزرگان و اندیشمندان او را از شیخ بهایی مقدم می‌دانند حدود چهارصد و پنجاه سال پیش در شش جلد که قبلاً دانشگاه تهران چاپ کرده کلمات قصار

۱. الکافی (ط - الاسلامیه) ج ۲، ص ۵۹۹.

۲. محمد بن حسین بن جمال‌الدین خوانساری معروف به آقا جمال خوانساری از شاگردان مجلسی اول و از علمای شیعه در قرن دوازدهم قمری بود. از وی آثاری در علوم مختلف از جمله فقه و کلام برجای مانده است، کتاب کلثوم ننه که کتابی طنز باهدف خرافه ستیزی است اثر او است.



حضرت را در پنج، شش خط، نصف صفحه توضیح داده. اما نهج البلاغه‌ای که شما می‌بینید طبق گفتار سیدرضی بخشی از خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات قصار انتخاب شده است. مرحوم آیت‌الله محمودی<sup>۱</sup> که متأسفانه چهره شناخته شده‌ای نیست، واقعاً خدا درجانش را عالی، متعالی و با امیرالمؤمنین علیه السلام محشورش کند که محشور هم هست. پنجاه سال قبل از اینکه این وسائل الکترونیکی بیاید، داخل کتابخانه‌های اهل سنت، کتابخانه‌های عراق، سوریه، کتابخانه‌های ایران پیگیری کرد حدود نه برابر نهج البلاغه خطبه و نامه و کلمات قصار پیدا کرد که چاپ هم شده خودش اسمش را گذاشته مستدرک نهج البلاغه. آنچه که سیدرضی نیاورده ایشان آنها را آورده که کنار نهج البلاغه قرار بدهیم می‌شود ده جلد در حدود شش هزار صفحه. اینها محصول چهار سال و چهار پنج ماه عمر امیرالمؤمنین علیه السلام است که در این چهار پنج سال هم سه تا جنگ خانمان برانداز به ایشان تحمیل شد. یک جنگ، جنگ جمل بود، یک جنگ، جنگ صفین و یک جنگ هم جنگ نهروان. بعد از جنگ نهروان طرح‌های خیلی مهمی داشتند که ابن ملجم خاتمه داد به کل آن طرح‌ها و با حضرت به عالم بعد رفت. یک کارشان هم تفسیر قرآن بود. یکی از شاگردان تفسیر ایشان پسرعمویش عبدالله بن عباس که مورد علاقه حضرت و آدم خوبی بود. ایشان از امیرالمؤمنین علیه السلام تفسیر قرآن را یاد گرفت. یک روز یک کسی به او گفت حالا علم تو نسبت به قرآن با علی بن ابی‌طالب علیه السلام مساوی شده؟ به او گفت: چه داری می‌گویی؟ خیلی آدم بی‌شعوری هستی، علی بن ابی‌طالب علیه السلام علمش همه هفت دریاست و علم من یک قطره است در مقابل علم او و این قطره را هم من از آن هفت دریا برداشتم. من خودم اصلاً هیچ چیز ندارم.

چون مسجد به نام امیرالمؤمنین علیه السلام است حیفم می‌آید این روایت زیبا را که اهل سنت نقل کردند من هم اولین بار در کتاب‌های آنها دیدم نگوییم. یک کتابی است من چاپ صدسال پیشش را دارم اما این کتاب جدیداً در پنج جلد چاپ شده، خیلی زیبا، منظم، با مدرک و

۱. علامه محمدباقر محمودی فقیه، محدث، متکلم، مورخ، نسخه‌شناس شیعی و نویسنده کتاب نهج السعاده فی مستدرک نهج البلاغه که آثار متعددی پیرامون اهل بیت علیهم السلام از خود به جا گذاشت.

تحقیق به نام ینابیع الموده. نویسنده‌اش یک عالم سنی حنفی مذهب به نام شیخ سلیمان بلخی که اهل همین بلخ که از خاک ایران بوده است. میرزا آقاخان نوری نوکر انگلیس‌ها، افغانستان را از ایران جدا کرد و به انگلیس‌ها بخشید که دیگر هم برنگشت. فقط با یک امضا، یعنی در زمان قاجاریه که اصالتاً مغول بودند یک چوب حراجی از زمان آقا محمد خان قاجار به این مملکت زده شد.

### راه اهل بیت علیهم‌السلام تحمل می‌خواهد

اگر شما در خیابان‌ها نریخته بودید و الله اکبر نگفته بودید و شهید نداده بودید امروز هیچ چیز از این مملکت باقی نبود یعنی اینجا یک استان مشترک امریکا و انگلیس بود. خیلی مدارک تعجب‌آوری را برای من گفتند. طرح امریکا و اسرائیل و انگلیس تمام شده بود، انقلاب پیروز شد نتوانستند طرحشان را اجرا کنند. در آن طرح بنا بوده کل مسجدها، آتشکده و کلیسا شود، کل حسینیه‌ها انبار تجاری. شما نگذاشتید گرگان استعمار موفق شوند. حالا چهل سال است البته دارید زجر می‌کشید، مشکل داریم، گرانی داریم، کمبود داریم، بیشتر اداری‌ها هم به ما تکبر می‌کنند و تحویل‌مان نمی‌گیرند ولی این مصائب می‌ارزد به اینکه دین، قرآن، اهل بیت علیهم‌السلام، مسجدها، حسینیه‌ها، حوزه‌ها و منبرها ماند. بنا بود کل اینها ریشه‌کن شود. اما حالا بالاخره در مسیر الی الله آدم با چلوکباب نمی‌تواند حرکت کند، مصیبت دارد، مشکل دارد، بی محلی دارد، تهمت دارد، رنج کشیدن دارد.

یک کسی آمد خدمت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم عرض کرد «يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي أُحِبُّكَ» عاشقت هستم. فرمود «اسْتَعِدَّ لِلْفَقْرِ» بعد گفت: «إِنِّي أُحِبُّ اللَّهَ» پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند: «اسْتَعِدَّ لِلْبَلَاءِ» برای هر مصیبت و بلایی خودت را آماده کن. چون فعلاً تا آمدن امام عصر علیه‌السلام شیعه باید از مسیر زندان و تهمت و تحریم و رنج و سختی و شهادت عبور کند یعنی سقیفه برای ما جاده صاف همواری نگذاشته. اگر خطبه حضرت را دقت کنید همه این حرف‌ها روشن می‌شود.



## علم امیر المؤمنین علیه السلام

این عالم سنی نقل می‌کند، آن هم سنی حنفی حالا اگر سنی شافعی نقل می‌کرد خیلی طبیعی بود اما حنفی نقل بکند دیگر نه، خیلی قیمت دارد، یعنی امیر المؤمنین علیه السلام چه کسی است که هزار و پانصد سال است زدند غایبش کنند، او را بپوشانند، به فراموشی بدهند ولی در این کره زمین از خورشید روشن‌تر است. چیست این نور؟ که خاموش نمی‌شود، پنهان نمی‌شود، زیر ابر ظلمت‌های ملت‌ها قرار نمی‌گیرد و همین‌طور دارد پیش می‌رود. ایشان می‌نویسد، می‌نویسد: امیر المؤمنین علیه السلام در کلاس درس تفسیرش به ابن عباس گفت: من اگر مطابق ظرفیت و استعداد شما - نه همه آن چیزی که پیش من است - تمام حقایق هفت آیه حمد را برایتان بگویم شما بعد از تمام شدن کلاس باید هفتاد شتر جوان بیاورید تا نوشته‌هایش را بار کنید و ببرید. این برای هفت آیه‌اش است و این حقیقت دارد.

یازده سال پیش یکی از مراجعی که الان از دنیا رفته به من گفت: برداشت‌هایی که از آیات قرآن داری را با خودت داخل قبر نبر، بنشین بنویس. بعد گفت: نه! آن برداشت‌ها کم است، شما از اول قرآن شروع کن به تفسیر کردن. با اینکه چند هزار تفسیر در دنیای اهل سنت و شیعه وجود دارد هنوز هم جا دارد. من احساس کردم به من واجب کرد، کلمه واجب را نگفت ولی حس کردم با این سخن وجوبش را بیان کرد. برای فقیه احترام خاصی قائلم و چون حس کردم امر ایشان واجب است و ایشان حالت اصرار را در جمله محبت‌آمیز ریخت، نشستم و شروع کردم. البته جلد اولش که تمام شد چهل تا آیه سوره بقره و سوره حمد در هشتصد صفحه بود. ایشان خط من را دیدند ولی به چاپ نرسید و از دنیا رفتند. یک نامه خیلی زیبایی درباره این تفسیر نوشتند که بخشی از این نامه در جلد اول چاپ شده.

من وقتی با این آیات روبه‌رو شدم دیدم یک مورچه در مقابل جهان‌ها قرار دارد، بالاخره یازده سال بعد از نماز صبح، گاهی تا دوازده شب غیر از دو ساعت ظهر من این تفسیر را در تهران، قم و شهرهایی که منبر داشتم مدارکش را در سه، چهارتا کارتن با خودم می‌کشیدم می‌بردم. در سی و پنج جلد، هر جلدی هشتصد صفحه، به پایان رسید که تا

اردیبهشت اگر خدا لطف کند ده جلدش چاپ می‌شود، البته همه چیزش حاضر است یک چیزش حاضر نیست. به جوان گفتند: شنیدیم می‌خواهی دختر شاه را بگیری. گفت: بله رفتم، نصف برنامه حاضر است و آن این است که من می‌خواهم دختر را، نصفش حاضر نیست که شاه دخترش را نمی‌دهد. والا ما زحمتان را کشیدیم نصف برنامه که اتمام این تفسیرهاست حاضر است، هر چه هم دنبال یک ثلث میتی، یا زنده‌ای که ثلثی از خودش بدهد به کتاب‌الله می‌گردید پیدا نمی‌کنید، حالا دیگر خیلی عجیب است که پیغمبر ﷺ درباره قرآن چه حرف‌هایی دارد که مردم از این حرف‌ها آگاهی ندارند. این قرآن مجید است، این کتاب‌الله.

حالا شما از این روایات و ده برابر نهج‌البلاغه چاپ شده حس کنید روح چقدر پاک، الهی و ملکوتی بوده! به نظر من که در نهج‌البلاغه هم این جمله هست که امیرالمؤمنین ﷺ با بدن در زمین زندگی می‌کرده، باروح در ملکوت. بدن زمین بود، ثقلش که استخوان و گوشت و پوست بود در کره زمین بود ولی روحش در عالم اعلی و آن به بدن فرمان حرکت، خوردن، خوابیدن و گفتن می‌داد. خودش می‌فرماید: اگر پای هدایت شما در کار نبود خدا ما را به این دنیا نمی‌فرستاد. ما را چه به این خاک و خُل‌ها؟ و به مردمی که ما را می‌کشند، به ما تهمت می‌زنند و ناسزا می‌گویند. صدسال در منبرهای نماز جمعه، این ملت اسلام علی ﷺ را لعنت می‌کردند. امیرالمؤمنین ﷺ تازه شهید شده بود، مردم شام این قدر از طریق بنی‌امیه شستشوی مغزی داده شده بودند که وقتی خبر شهادت حضرت آمد شام و بین مردم پخش شد مردم با تعجب از هم می‌پرسیدند علی ﷺ مسجد رفته بود چه کار؟ علی ﷺ که اهل نماز و دین نبوده. این روح، این عقل، این باطن که ما اصلاً نمی‌توانیم درک کنیم. یعنی پیغمبر اکرم ﷺ هم - خودش می‌گوید - ترسید از اینکه حقیقت امیرالمؤمنین ﷺ را برای مردم بیان کند. به امیرالمؤمنین ﷺ گفت: "اخاف" می‌ترسم که آن‌چنان که هستی به مردم معرفی‌ات کنم تا سرم را زمین گذاشتم به جای خدا تو را بپرستند. این علی ﷺ است.





## راه اتصال به انوار اهل البیت علیهم السلام باز است

ما انسانیم. برادران، خواهران ما راه به اتصال این ارواح داریم یقیناً. اگر ما اتصال نداشتیم چرا پروردگار در قرآن می‌گوید اطاعت از پیغمبر صلی الله علیه و آله واجب است؟ چرا در قرآن می‌گوید **﴿إِنَّمَا وَكُفِّرُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾**<sup>۱</sup> چرا در قرآن به صورت واجب به ما می‌گوید **﴿فَسَلُّوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾**<sup>۲</sup> کافی از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند: «نحن اهل الذکر و نحن مسؤولون»<sup>۳</sup> اگر ما اهل ذکر نباشیم چه کسی اهل ذکر است؟ اگر ما شیعه درست بهشتی نباشیم معاویه بهشتی است؟ یا ترامپ؟ یا این خانمی که انگلیس نخست وزیر است؟ یا اسرائیلی‌ها؟ چه کسی؟ اگر راه اتصال بین ارواح و عقول ما به این دریاهاى الهی باز نبود چرا پروردگار به صورت واجب از ما به اطاعت و پیروی - آن هم از چه کسانی! - دعوت کرده؟ این ارواح شبیه آینه هستند، همه عوالم و علوم در این آینه‌ها منعکس است. ما از آیات قرآن این حقیقت را استفاده می‌کنیم، به ما تهمت زنند چون شیعه‌اید دارید غلو می‌کنید، نه غلو حرام است، اینها از پیغمبر صلی الله علیه و آله و صدیقه کبری علیها السلام تا امام عصر علیه السلام آینه‌هایی هستند که تمام حقایق هستی در وجودشان منعکس است و می‌بینند، یعنی یک جا نشستند ولی همه حقایق عالم را و پشت پرده را می‌بینند.

روایتی در اصول کافی است. من بیشتر سعی می‌کنم روایات را از این کتاب نقل کنم که کسی نتواند ایراد بگیرد، چون روایات سند دارد، روی سندهایش هم ما بحث می‌کنیم، صحت روایات را با میزان گیری با آیات قرآن اثبات می‌کنیم، در کل، کافی که اصولش دو جلد است غیر فروعش که هفت جلد است، حدود چهارهزار روایت است. من بعد از اینکه این کتاب را ترجمه کردم - یک ماه است منتشر شده - یک دانه روایت دروغ پیدا کردم، آن هم یک هفته با یک

۱. مائده: ۵۵.

۲. نحل: ۴۳.

۳. کافی ج ۱ ص ۲۱۱.

دانشمند روایت شناس پیگیری کردم بالاخره پیدا کردیم که این روایت را دست خائنین وارد کتاب کرده و کتاب‌های خطی پیش از ورود این یک دانه متن دروغ، این متن را ندارد. کتاب از استحکام فوق‌العاده‌ای برخوردار است، روایت در آنجاست. یک نفر می‌آید خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام به امام می‌گوید که «إِنِّي أُحِبُّكَ»<sup>۱</sup> من عاشق شما هستم. خیلی روایت عجیبی است. امام سرشان را انداختند پایین یک مقدار مکث کردند بعد سر مبارکشان را آوردند بالا فرمودند «كَذَبْتَ» دروغ گفتی تو مرا دوست نداری، تو هیچ رابطه‌ای با من نداری، چون خدا بین ما و بین پیغمبرانش و ائمه علیهم السلام و قرآن رابطه برقرار کرده، ما راه به همه حقایق داریم، البته هر کدامان به اندازه ظرفیت روحی و نفسی خودمان.

### تفاوت ظرفیت روحی و نفسی انسان‌ها

این ظرفیت را باید عنایت داشته باشید، همه یکسان نیستند ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾<sup>۲</sup> ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را با تمام تعجب و تعظیم بترسید تا شادمان شوید. پنج تایشان اولوالعزم بودند، اولوالعزم پنجم هم آنچه صد و بیست و چهارهزار نفر داشتند را در خودش به‌تنهایی داشت. ظرفیت‌ها مختلف است. فکر کنم از ائمه علیهم السلام پرسیدند، این طور که در ذهنم است دورنمایش را یادم می‌آید که در روایات مهم خودمان دیدم که از ائمه علیهم السلام پرسیدند: چرا بهشت هشت‌تاست؟ چرا خدا یک دانه بهشت نساخته؟ جهنم هفت‌تاست امام فرمودند: هشت بهشت به تناسب اختلاف ظرفیت مردم مؤمن است. یک مؤمن آسیه زن فرعون است که خدا در قرآن می‌گوید این زن سرمشق تمام زنان و مردان مؤمن تا قیامت است. الله اکبر از مقام روحی ﴿وَصَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَاتُ فِرْعَوْنَ﴾<sup>۳</sup> «لِلَّذِينَ آمَنُوا» خیلی حرف است. یعنی همین است

۱. الکافی (ط - الاسلامیه) ج ۱، ص ۴۳۸.

۲. بقره: ۲۵۳.

۳. آرام‌بخش دل داغ‌دیدگان، ترجمه مسکن الفؤاد، ص ۷۰.

۴. تحریریم: ۱۱.



که خدا در سوره حشر می‌فرماید، اگر این قرآن را به کوه نازل می‌کردم کوه متلاشی و در مقابل آیاتش خاکسار می‌شد، یعنی کوه هم شعور دارد، فهم دارد، می‌فهمد، می‌تواند با قرآن ارتباط برقرار کند. یک مؤمن آسیه است. یک مؤمن مریم کبری است که در منطقه بسیار فاسدی زندگی می‌کرد. روزگار تولدش در منطقه‌ای بوده که مردم رباخور، فاسد و اهل هر گناهی بودند ولی مریم آن‌چنان به پروردگار عالم ربط پیدا کرد که گوشش برای شنیدن صدای ملائکه آماده شد. چند بار در قرآن است ﴿يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَأَسْجُدِي لِزَكِيٍّ مَعَ الرَّاكِعِينَ﴾<sup>۱</sup> ﴿يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ﴾<sup>۲</sup> این ظرفیت یک ظرفیت هم ظرفیت خدیجه کبری علیها السلام است که پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید همسر من در دنیا و آخرت خدیجه است. «اشتاقت الجنة الى اربعة نساء ... و خديجة بنت خويلد زوجة النبي في الدنيا و الآخرة»<sup>۳</sup> این خیلی روح است خیلی. یک ظرفیت هم که گسترده‌تر از همه آفرینش است ظرفیت صدیقه کبری علیها السلام است. گستردگی‌اش را هم از آیه مباهله<sup>۴</sup>، آیه تطهیر<sup>۵</sup>، خطبه مسجد، خطبه منزل، دعاها و روایاتش استفاده می‌کنیم.

## انعکاس فیوضات در باطن انسان

هر چه آدم از آلودگی‌های باطن و ظاهر به طرف پاکی پیش برود انعکاس فیوضات به تناسب این پاکی در باطن انسان تجلی می‌کند.

۱. آل عمران: ۴۳.

۲. آل عمران: ۴۲.

۳. کشف الغمّة ج ۱ ص ۴۶۶

۴. ﴿فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ آبَاءَنَا وَآبَاءَكُمْ وَنَسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ تُبْتِهَلُونَ فَتَجْعَلُ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ﴾. آل عمران: ۶۱

۵. ﴿وَقَدْ فِي بُيُوتِكُمْ وَلَا تَحْسَبْنَ بِمِجْسَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾. احزاب: ۳۳.

یک رفیق داشتم همدان، سال‌هایی که من را دعوت می‌کردند و من می‌رفتم، فقط به عشق این رفیقم و دو سه تا از رفیق‌هایم می‌رفتم. اینها از شاگردهای ناب عارف بزرگ شیعه، مرحوم آقا شیخ جواد انصاری بودند که سلسله به اصطلاح ارتباطات ملکوتی‌شان می‌رسد به آخوند ملامحمد بهاری و همین‌طور تا سید علی دزفولی. این‌گونه عالمان یک سند بسیار مهمی هستند. اتصال به شخصیت‌های عظیم قبل از خودشان تا زمان خودشان دارند. آخوند ملاحسینقلی همدانی که از شخصیت‌های عظیم الهی بوده و وقتی که شیخ انصاری مُرد به او مراجعه کردند که مرجع تقلید شود ولی آقا سید علی دزفولی که معلم اخلاقش بود نگذاشت، گفت: شما را خدا برای تربیت نفوس قرار داده، شما قبول مرجعیت کنی گناه کردی. شما باید این روشی که خدا به تو داده، فیوضاتی که به تو عطا کرده، اینها را برسانی. در این سلسله افراد آخرین نفر مرحوم علامه طباطبایی صاحب المیزان "اعلی‌الله‌مقامه الشریف" قرار داشت. آئینه می‌شود آدم. این شخصی که در همدان بود، پیر هم بود برای من نقل کرد گفت: اوایل دوران رضاخان یک پیش‌نماز داشتیم مسجدش از همه شلوغ‌تر بود، خیلی، پر از جمعیت بود مسجدش، گفت: ما و این دوستان قبل از ما با همین پیش‌نماز هم سفر کربلا شدند، آن وقت آخوند مرحوم ملامحمد بهاری در نجف بود، هنوز ایران نیامده بود. گفت ما همدانی بودیم و ایشان هم همدانی بود، با این عالم بسیار مهم رفتیم دیدنش. وقتی که دیدنمان تمام شد آمدیم بیاییم بیرون من را صدا کرد گفت: برای چه با این زندیق در سفر کربلا هم سفر شدی؟ اصلاً من ماتم برد، این عالم پیش‌نماز همدان که مسجدش همیشه پرجمعیت است برای چه آخوند ملامحمد بهاری گفت این زندیق؟ زندیق یعنی از دین بیرون رفته. ما که نفهمیدیم، تا رضاخان آمد سر کار مستقر شد. در همدان اولین کسی که عمامه‌اش را برداشت و کروات زد و پرید در فرهنگ رضاخان همین بود. این آئینه، یعنی شما هم راه دارید به این آئینه شدن، من هم راه دارم به این آئینه شدن. راهش هم این است که هیچ واجبی نه بدنی نه مالی نه حقوقی از ما ترک نشود. هیچ گناه ظاهری و باطنی دامن ما را نگیرد. هیچ رذیلت اخلاقی در ما جا نگیرد. حسد، کبر، غرور، ریا، بخل. با این سه مرحله ما تبدیل به آئینه انعکاس دهنده فیوضات الهیه می‌شویم.



آیه سوره نحل ده دقیقه یک ربعی حرف دارد که بعد من وارد جملاتی از خطبه صدیقه کبری علیه السلام شوم. به من اجازه بدهید بگذارم بقیه بحث را خدا بخواند که همه‌اش لطف اوست تا او نخواهد هیچ کلمه‌ای از دهان ما در نمی‌آید و ما هیچیم و کارگردان همه چیز ما اوست مگر کارگردان گناهانمان که شیاطین جنی و انسی هستند. ولی کارگردان کل خیرات در ما اوست. در سخنان در دعای صدیقه کبری علیه السلام است «و الخیر فیه و هو اهل»<sup>۱</sup> تمام خیر در پروردگار است و او شایسته تمام خیر است و در هزینه کردن خیرش هم بخل ندارد شما آینه شو او همه عنایاتش را به اندازه ظرفیت آینه شما هزینه و منعکس می‌کند.

## مناجات

چه خوش است یک شب بکشی هوا را	به خلوص خواهی ز خدا، خدا را
به حضور خوانی ورقی ز قرآن	فکنی در آتش کتب ریا را
شود آنکه گاهی بدهند راهی	به حضور شاهی چو من گدا را
طلبم رفیقی که دهد بشارت	به وصال یاری دل مبتلا را

## روضه حضرت علی اکبر علیه السلام

پس بیامد شاه معشوق الست	بر سر نعش علی اکبر نشست
سر نهادش بر سر زانوی ناز	گفت کی بالیده سرو سرفراز
ای بطرف دیده خالی جای تو	خیز تا بینم قد و بالای تو
این بیابان جای خواب ناز نیست	کایمن از صیاد تیرانداز نیست
خیز و تا بیرون از این صحرا رویم	تک به سوی خیمه لیلا رویم
بیش از این بابا دلم را خون مکن	زاده لیلی؛ مرا مجنون مکن

چون بدن وسط میدان افتاده بود، می‌خواست بدن را کنار بیاورد دوتا مانع داشت، یک مانع این بود که دید هر کجای بدن را بلند کند ممکن است جای دیگرش قطع شود، یک مانع

۱. دعای حضرت زهراء علیه السلام در تعقیب نمازهای پنجگانه.



دیگرش هم این بود پدری که چنین داغی دیده دیگر توان نداشت سر زانو بلند شد "یا فتیان بنی هاشم" جوانان بنی هاشم بیاید «احملوا احاکم الی الفسطاط» خدا داند که من طاقت ندارم علی را بر در خیمه رسانم.

«اللهم اغفر لنا و لوالدینا و لوالدی والدینا و لمن وجب له حق علينا اللهم وفقنا لما تحب و ترضی اللهم اشفع مرضانا اللهم اهلك اعدائنا»



جلسہ ششم

طہارت باطن موجب

گشایش فیوضات





## هر آلودگی مانع بخشی از فیوضات الهی

کتاب خدا از سوره بقره تا جزء آخر در سوره‌های مختلفی پاک و طهارت باطن را مطرح کرده، البته آلودگی‌ها را هم در آیات متعددی بیان کرده. انسان اگر مواظبت نکند و با نبوت و به قول روایات متعددی در جلد اول کافی با توحید و نبوت و ولایت اهل بیت علیهم‌السلام ارتباط برقرار نکند، چنان‌که تاریخ امت ثابت کرده مصون از آلودگی نخواهد بود. این آلودگی‌ها هم رذایل اخلاقی است که امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرماید: با هر کدامش انسان از بخشی از رحمت و فیض الهی محروم می‌شود، یعنی مثل یک پرده سیاه ضخیم می‌ماند که بین دل و بین رحمت‌الله و فیض‌الله قرار بگیرد. در پیشگاه مقدس او بخل وجود ندارد. می‌تابد، افاضه می‌کند ولی ممکن است گیرنده مانع داشته باشد، اگر این‌طور باشد رحمت و فیض به او نمی‌رسد. در صریح قرآن مجید می‌خوانید: ﴿إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ﴾<sup>۱</sup> محسن چه کسی است؟ خود پروردگار در قرآن محسن را معنی کرده. محسن کسی است که بین او و بین رحمت پروردگار مانع وجود ندارد. درباره بهشت می‌فرماید: ﴿أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ﴾<sup>۲</sup> برای پرهیزکاران آماده شده. خب پرهیزکاران چه کسانی هستند؟ بخشی از خصلت‌های پرهیزکاران را بعد از همین «أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ» بیان می‌کند

۱. اعراف: ۵۶.

۲. ﴿وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ﴾ ﴿الَّذِينَ يُتَّقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾. آل عمران: ۱۳۳ و ۱۳۴.

«الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالصَّرَّاءِ» آن‌هایی که نسبت به مال بخل ندارند یعنی خیلی روان، خیلی راحت چه در ایامی که گشایش در زندگی‌شان است «فِي السَّرَّاءِ» و چه زمانی که زندگی‌شان به سختی و تنگی خورده از هزینه کردن مال در راه خدا دریغ ندارند. نه در ثروتمندی مست می‌کنند که دیگر چیزی از مسائل الهی را یادشان نیاید و نه در تنگدستی پست می‌شوند که بگویند به من چه؟ به تو چه؟ این خیلی مهم است که عباد الهی در ثروتمندی مست نمی‌شوند که از مسائل الهی بی‌خبر بشوند، پست نمی‌شوند که پشت‌پا به مسائل الهی بزنند. دارد، بخل ندارد، می‌پردازد. کم دارد به تناسب کم داشتنش می‌پردازد، پستی نمی‌کند. بخل هم مانع کمی نیست، خیلی مانع سنگینی است. من از شما درخواست می‌کنم بعد از منبر یا در مسجد یا در منزل آیه صد و هشتاد سوره آل عمران و آیات اوایل سوره توبه را بخوانید. دو سه آیه با همدیگر در سوره توبه است حالا برای اینکه من عددش را کم‌وزیاد نکنم اولش این است «وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ»<sup>۱</sup> جمله کنایه از ثروت اندوزی و ثروت جمع کردن است. در آیه صد و هشتاد آل عمران می‌گوید: کسانی که ثروت به آنها عطا شده، معلوم می‌شود ثروت حلال است چون انفاق به حرام که نمی‌خورد، مالی که حرام است برای صاحبش است، آن کسی که مال حرام در اختیارش است اجازه تصرف در مال غیر ندارد. آیه توبه هم همین است، کاملاً مشخص می‌شود که مسأله ثروت در آیه آل عمران و دو سه آیه توبه ثروت حلال است چون در آل عمران می‌گوید «يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ»<sup>۲</sup> من از احسانم ثروتی را عطا کردم. در ضمن، آیه می‌خواهد به ثروتمند بگوید فکر نکنی این ثروت کار خودت است، کار خودت نیست. «آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» اگر بگویم مال خودم است، با زحمت خودم جمع کردم، با عرق ریزی خودم جمع کردم دچار اخلاق قارون شدم یقیناً، چون در سوره مبارکه قصص می‌خوانید، وقتی که مردم مومن از قارون خواستند که قارون با این ثروت آخرت آباد بخر، این صریح

۱. توبه: ۳۴.

۲. آل عمران: ۱۸۰، «وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخَلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ يَمَّا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ».



آیه است «وَاتَّبِعْ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ»<sup>۱</sup> یک «وَأَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ» خب با این ثروتت کار خیر بکن این همه ثروت را می خواهی چه کار؟ مگر با خودت می بری داخل قبر؟

## حق انسان بر ثروت و دارایی اش

**یک:** کسی به پیغمبر ﷺ گفت: ما به ثروتمان چقدر حق داریم؟ سؤال جالبی بود، پیغمبر ﷺ هم چهارتا پاسخ زیبا داد: **یک:** حقی که در ثروت داری تهیه کردن یک خانه مناسب شأنت است.

**دو:** حقی که به ثروت داری تأمین لباس است.

**سه:** حقی که به ثروت داری تأمین خوراک است.

**چهار:** حقی که به ثروت داری تأمین مرکب است.

البته طول سال هم یک خرج های به حق پیش می آید، مهمانی می گیری، دخترت را شوهر می دهی، پسرت را زن می دهی اما به اضافه ای که می ماند هیچ حقی نداری، اضافه برای پروردگار است، آن هایی هم که حق به آن ها داری برای پروردگار است با آن کار درست بکن. به پیغمبر اکرم ﷺ گفت: من می روم بازار درآمد هم خوب است، پول خوب گیر می آورم. یا رسول الله یک بخشی از این پول را که زیادی است به قوم و خویش های فقیرم می دهم، به پدر و مادرم کمک می کنم، به دوستانم کمک می کنم و حج می روم من اهل دنیا هستم؟ فرمود: نه تو اهل آخرتی. آدم بپرسد خوب است تا خدایی نکرده یک عمری اشتباه نکند، بعد وقتی از دنیا برود تازه آنجا به اشتباهاتش پی ببرد.

قارون در مقابل خیرخواهی مردم مؤمن جواب داد «قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي»<sup>۲</sup> این ثروت برای سواد خودم است. رفتم به قول امروزی ها لیسانس و فوق لیسانس و دکتر و مافوق دکتر شدم، بلد شدم ثروت جمع کنم، بروید پی کارتان. همین را گفت خدا هم برای عبرت مردم

۱. قصص: ۷۷، «وَاتَّبِعْ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَمْسَسْ وَجْهَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ الْفَسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ»

۲. قصص ۷۸.

آینده می‌فرماید ﴿حَسَفْنَا بِهٖ وَبَدَارِہٖ﴾<sup>۱</sup> خودش و آن خانه وسیع و پر ثروتش را به زمین فرو دادم. برای خودم است حرف قارون است، با زحمت خودم به دست آوردم حرف قارون است.

## بخل باعث تبدیل ثروت به آتش

اما آیه آل عمران «يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» این‌هایی که تا آخر عمرشان نسبت به مازاد مال حلال بخل دارند، مریض هستند، زکات نمی‌دهند می‌گویند نمی‌توانم بدهم، خمس نمی‌دهند می‌گویند نمی‌توانم بدهم، به مستحق کمک نمی‌کنند می‌گویند وظیفه دولت است. قیامت که وارد می‌شوند «سَيُطَوَّفُونَ مَا بَخَلُوا بِهٖ» تمام ثروتی که جمع کرده را به فلز آتشین تبدیل می‌کنم، فلزی که یک قطعه آتش است، آب نمی‌شود و به‌صورت گردنبند می‌اندازم گردش می‌گویم این ثروتی که بخل می‌کردی و حقوق الهیه و مردم را نمی‌دادی برای خودت، این سوره آل عمران. در سوره توبه می‌گوید که ﴿يَوْمَ يُحْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فُتُكْوٰی بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ﴾<sup>۲</sup> یک بخش از ثروتی که در دنیا جمع کردند به‌صورت فلز گداخته شده با آتش جهنم را می‌چسبانم به پیشانی‌شان می‌گویم تو سجده کن به پول بودی، پول برای خودت. خیلی در مقابل پول رها و بدبخت بودی، این پول برای خودت «وَطَّهَّرُوهُمْ» تو حمال پول بودی حالا هم به کول بگیر «وَجُنُوبُهُمْ» تو خیلی عاشق پول بودی عشق آمیخته به شهوت آن هم حالا به دو طرف پهلویت می‌بندم که با تو باشد. این بخل را که یک پرده از ناپاکی‌هاست شما ببینید! چه کار می‌کند یک پرده. حالا در این آیات آل عمران و آیات شریفه توبه سی تا رذایل اخلاقی را که نگفته، همین یک دانه آدم را دوزخی می‌کند، همین یک دانه. اگر آلودگی‌های دیگر باشد آن وقت می‌شود آتش روی آتش، راه نجاتی هم دیگر برای این‌گونه مردم وجود ندارد. این یک آلودگی یک پرده سیاه ضخیمی است که بین

۱. قصص: ۸۱

۲. توبه: ۳۵، ﴿يَوْمَ يُحْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فُتُكْوٰی بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَطَّهَّرُوهُمْ هٰذَا مَا كُنْتُمْ لَا تَفْسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ﴾



دل و بین خدا قرار می‌گیرد و انسان را از رحمت و فیوضات او در حد همین یک پرده محروم می‌کند. اما آن کسی که «يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ» است، یعنی آلودگی بخل ندارد، پاک است، بین دلش و خدا پرده نیست، تاریکی ندارد.

یک روایتی را مرحوم ملا مهدی نراقی<sup>۱</sup>، این انسان کم‌نظیر که برای اواخر زندیه و اوایل قاجاریه بوده، پدرش هم بی‌سواد و در نراق با یک حقوق خیلی کم کارمند بود. ملا مهدی وقتی بچه بود به پدرش می‌گوید من می‌خواهم بروم اصفهان تحصیل علوم دینی. می‌گوید: من مانع نمی‌شوم ولی پول ندارم به تو بدهم. وضع من و خانه را که می‌بینی، درآمد ما به اندازه بخورونمیر هم نیست. با روشن بودن وضع نمی‌توانم به تو پول بدهم. ملا مهدی می‌گوید: پول نمی‌خواهم. چهارده پانزده سالگی از نراق پیاده می‌آید طرف‌های دلیجان، از آنجا هم حرکت می‌کند پیاده می‌رود به مورچه‌خورت و میمه و اصفهان. آن وقت اصفهان حوزه خیلی آبادی بوده. هیچ‌کس او را نمی‌شناخت، از بس هم اهل علم زیاد بودند مدرسه‌ها جا نداشتند. می‌گردد، آدرس می‌گیرد، یک مدرسه‌ای که دیگر داشت خراب می‌شد، خیلی طلبه داخلش نمی‌رفت آنجا را پیدا می‌کند می‌رود یک حجره‌ای گرد و خاک‌ها و آشغال‌هایش را جارو می‌کند یک گلیم پاره هم پیدا می‌کند داخلش می‌اندازد، شب‌ها با چراغ توالت درس می‌خواند، روزها هم گاهی اگر مردم نان خشکی می‌انداختند دم در آنها را جمع می‌کرد می‌برد داخل حجره، میوه‌هایش هم پوست هندوانه و پوست خربزه‌ای بود که مردم دور می‌انداختند. این طوری درس خواندند دین را نگه داشتند، اما بعضی‌ها خیلی بی‌انصاف هستند وقتی به ما فحش می‌دهند همه را فحش می‌دهند، می‌گویند: این آخوندها... خب بیا نیم ساعت هم پیش ما آخوندها بنشین که به تو بگوییم اولاً صنف ما هم مثل بقیه صنف‌ها خوب دارد بد هم داخلش دارد. بدها را بگذار کنار، خوب‌ها را چرا فحش می‌دهی؟ بعد هم در این خوب‌های ما کسانی بودند این طوری درس خواندند که تو و پدرانت و بچه‌هایت یک شب آن حجره خرابه

۱. محمد مهدی بن ابی‌ذر فاضل نراقی معروف به محقق نراقی از علمای شیعه در قرن دوازده و سیزده هجری است. محقق نراقی برای تحصیلات علوم دینی دوبار رهسپار عتبات عالیات شد و در مجلس درس وحید بهبهانی و یوسف بحرانی حضور یافت. جامع‌السعادات مشهورترین اثر او در علم اخلاق است. او فرزندان داشت که ملا احمد و ملا مهدی در میان برادران خویش شناخته‌ترند.

با آن پوست هندوانه و خربزه و نان خشک بیرون انداخته را طاقت نمی‌آورد. خود من در قم با سختی درس خواندم. پدرم نداشت به من کمک کند، من پول مراجع را هم از آن اول طلبگی‌ام تا حالا نگرفتم، یک هم درسی داشتیم آن روزها بعد از ظهرها می‌رفت خیاطی یک تومان کار می‌کرد، مادر ما هم ماهی دو تومان، بیست و پنج زار از پس‌انداز به ما خرجی می‌داد، ما دو تا که پول‌هایمان را روی هم می‌گذاشتیم به خرج ماهمان نمی‌رسید. سیب‌زمینی کیلو سی شاهی بود، پیاز هم کیلو یک قران. با همدیگر دو کیلو سه کیلو پیاز و سیب‌زمینی می‌خریدیم می‌پختیم با گوشت کوب می‌کوبیدیم قاطی می‌کردیم سه چهار روز همین را داشتیم، ماهی سه، چهار، پنج بار هم روزه می‌گرفتیم که نان شکممان کم نیاید، این طوری درس خواندیم. تازه چیزی هم نشدیم، اگر آدم خالصی بودیم که سرمان را خدا به عرش می‌رساند.

مرحوم نراقی اینطوری درس خواند و بعد از برجسته‌ترین چهره‌های علمی شیعه شد. ایشان یک کتاب دارد کتاب اخلاق است، البته کتاب‌های فقهی و فلسفی بسیار مهمی دارد. اصلاً علم در کتاب‌های این مرد موج می‌زند. آن کتاب فقه‌پیش، مستند<sup>۱</sup>ش کتاب غوغایی است در علم. کتاب فلسفه‌اش هم کتاب بسیار مهمی است. آنهایی که فلسفه خواندند آن را نگاه کنند می‌بینند که دکارت و کانت باید بیایند پیشش زانو بزنند، خیلی فلسفه‌اش قوی بوده. این کتاب اخلاقش، بعد از نوشتن این کتاب، علمای بزرگ ما نظرشان این بود که در اسلام کتاب اخلاقی مانند این نوشته نشده، این کتاب رفت نجف و باعث شگفتی علمای نجف شد.

### داستان ملاقات ملا مهدی نراقی با سید بحر العلوم

یک بار هم ایشان برای زیارت اهل بیت علیهم‌السلام مشرف شد عراق. آن وقت ریاست شیعه با سید بحر العلوم بود که یک چهره فوق‌العاده علمی بود و بزرگان دین به او ارادت داشتند. علمای بزرگ زمان خودش وقتی که می‌رفتند پیشش یا ایشان می‌آمد بازدیدشان قبل از اینکه بلند شود می‌رفتند گردوغبار کفشش را با تحت الحنک عمامه‌شان پاک می‌کردند می‌گفتند می‌خواهیم بهره الهی ببریم. به ایشان خبر دادند که ملا مهدی نراقی آمده نجف. گفت: من

۱. مستند الشیعة فی احکام الشریعة ملا مهدی نراقی.

دیدنش نمی‌روم. دیدوبازدید رسم بود، یکی که وارد می‌شد آن‌هایی که آنجا وطن داشتند می‌رفتند دیدن وارد. گفت: من نمی‌روم. به ملا مهدی نراقی گفتند: ذکر خیرتان پیش بحرالعلوم بود گفت: نه من دیدنش نمی‌روم. ملا مهدی گفت: این عالم اول شیعه است خب ما می‌رویم دیدنش. آمد دیدن بحرالعلوم، فقط جواب سلامش را داد، به او محل نگذاشت که از جا بلند شود و به اصطلاح تعارفی کند و... هیچ‌چیز، مجلس یخ یخ بود. تمام که شد ملا مهدی رفت. آن‌هایی که با او بودند گفتند: آقا چه کار می‌کنید؟ فرمود: دیدنی بود. یک‌بار دیگر می‌خواهم بروم دیدنش، لذت بردم. یک‌بار دیگر آمد دیدنش. بازهم سید محل نگذاشت، تعارفی نکرد، خوش آمدی نگفت، یخ برگزار شد. برای بار سوم گفت: من دیگر می‌خواهم بروم ایران یک‌بار دیگر برای ثواب الهی دوست دارم بروم دیدنش. این بار آمد وقتی می‌خواست وارد اتاق شود بحرالعلوم از جا پرید و بدو آمد دم در اتاق بغلش گرفت، بوسیدش، خیلی تواضع کرد خیلی. بعد که جلسه تمام شد ملا مهدی بلند شد برود بحرالعلوم آمد، از در اتاق هم پابرنه آمد بیرون در حیاط تا دم در خروجی. بعد به سید گفتند: آن دو بارت چه بود این یک‌بارت چه بود؟ گفت: آن دو بار خواستم امتحانش کنم، این کتاب اخلاق به این با ارزشی که نوشته در خودش هم هست یا فقط کتاب است؟ یا خودش هم متعلق به اخلاق است؟ چطوروری است؟ من با این دو برخورد تلخم و او با دو بار آمدنش نشان داد که صاحب اخلاق کریمه است، بار سوم به احترام عظمت اخلاقی‌اش پابرنه تا دم در رفتم.

## ادامه بحث بخل

ملا مهدی در جلد دوم این کتاب اخلاقی‌اش این روایت را نقل می‌کند: پیغمبر الهی صلی الله علیه و آله داشتند طواف می‌کردند در طواف دیدند یک حاجی حلقه در کعبه را گرفته. در کعبه آن وقت همکف بود، زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله کعبه کوتاه بود. چند بار خراب شده دوباره آن را ساختند. حلقه در کعبه را گرفته و دارد می‌گوید: خدایا به حرمت این کعبه مشکل من را حل کن. پیغمبر صلی الله علیه و آله دست گذاشتند روی شانه‌اش در طواف، زائر برگشت دید رسول خداست فرمودند: چرا خدا را به کعبه قسم می‌دهی؟ گفت: آقا به چه چیزی قسم بدهم؟ فرمود: به

قسم بالاتر گفت: دیگر قسم بالاتر از حرمت کعبه چه هست؟ فرمود اگر مؤمنی خدا را به خودت قسم بده «المومن اعظم حرمة من الكعبة» یک خورده مکث کرد این حاجی فرمود: چرا مکث کردی؟ گفت آقا من وضع مالیم خوب است، دست و دلم نمی‌آید پول بدهم، بخیلیم پیغمبر اکرم ﷺ حرکتشان را سریع کردند و بلند فرمودند: «البخیل قریب من النار»<sup>۱</sup> یعنی به این حاجی نگاه نکنید آمده مکه و دارد طواف می‌کند و حالا غرق در رحمت الهی است، نه طبق قرآن خود پروردگار در آل عمران و در سوره توبه این جناب حاجی فردای قیامت به طور یقین اهل جهنم است.

### اگر طهارت نباشد در رحمت الهی بسته است

ما وقتی این روایات و آیات را کنار هم می‌گذاریم، البته اگر تخصص کنار هم گذاشتن داشته باشیم، آن وقت می‌یابیم که چرا خدا در مسئله طهارت باطن انسان این قدر مهم حرف دارد؟ چرا؟ چون اگر طهارت نباشد در رحمت فیوضات بسته است. خب محسن چه کسی است که بهشت برای او آماده است «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالصَّرَّاءِ» یک اخلاق محسن است «وَ الْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ» مومن از کوره در نمی‌رود، عصبانی نمی‌شود، داد نمی‌کشد، آبروی زن و بچه و مردم را نمی‌برد، تا می‌بیند آتش خشم دارد شعله می‌کشد آتش خشم را فرو می‌دهد، می‌شکند، دیگر در چهره‌اش هم خشم ظاهر نیست، غیر از اینکه آتش خشم را خاموش می‌کند آن کسی که داشت عصبانی‌اش می‌کرد «وَ الْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ» قلباً از او گذشت می‌کند «وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» خدا عاشق مردم محسن است چون بین آنها و بین عشق پروردگار مانع وجود ندارد.

### عمق قرآن را فقط «مطهرون» درک می‌کنند

امشب آیه زیاد خواندم، یک آیه خیلی فوق‌العاده هم از سوره مبارکه واقعه درباره طهارت برایتان بخوانم ﴿فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ﴾<sup>۲</sup> قسم به جایگاه تمام ستارگان، به مدارشان. این

۱. ارشاد القلوب ج ۱ ص ۱۳۶.

۲. واقعه: ۷۵.





قسم خیلی مهمی است. جایگاه ستارگان! میلیاردها میلیارد ستاره در عالم، قسم به میلیاردها میلیارد جایگاه ستارگان، چون خلقت ستاره‌ها خلقت اعجاب‌انگیزی است، روی ستون هم که نیستند، با زنجیر هم که آنها را به طاقی نبستند بلکه در فضا معلق هستند و دور خودشان و دور خورشید منظمه خودشان می‌چرخند، چون میلیاردها منظومه شمسی داریم. خلقت عظیم است. ما یک توپ تخم‌مرغی را که نیم مثقال هم نیست می‌اندازیم بالا نمی‌توانیم نگهش داریم، برمی‌گردد می‌افتد. یک عدس را بیندازیم بالا برمی‌گردد. میلیاردها سیاره را که بعضی‌هایشان صد تا دویست میلیون برابر خورشید است، خورشیدی که یک میلیون و سیصد هزار برابر کره زمین حجم دارد، میلیاردها سال است اینها را در فضا نگه‌داشته، دارد دور خودش می‌چرخاندشان، زمین هم نمی‌افتند، از مدار هم در نمی‌روند، این قسم «فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ» حالا خودش هم می‌گوید «وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لِّوَعْدِ عَظِيمٍ»<sup>۱</sup> اگر بدانید، باطن این مواقع نجوم سوگند عظیمی است. آن سوگند عظیم چیست؟ «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ»<sup>۲</sup> بعد می‌گوید این قرآن چیزی است که «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ»<sup>۳</sup> فقط کسانی که طهارت کامل باطن دارند «مُطَهَّرُونَ» تشدید دارد یعنی تمام رشته‌های طهارت در برونشان کار می‌کند، تنها اینها می‌توانند عمق مطالب قرآن را درک و دریافت کنند. اما آن کسی که پر از آلودگی است، یک‌وقت با شما روبه‌رو می‌شود در حرف، تا به او می‌گویید بگذار یک آیه از قرآن برایت بخوانم می‌گوید این برای عرب‌هاست حرفش را نزن، این برای هزار و پانصد سال پیش است، یعنی تاریکی ببینید چه کار می‌کند، ظلمت چه کار می‌کند «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ».

### قلب حضرت زهرا علیها السلام، جایگاه وحی الهی

تا اینجای مقدمه امشب با قرائت این آیات متعدد معلوم شد، حالا قلبی که با طهارت است و رفعت دارد «مرفوعة مطهرة» آن قلب وحی پاک، علوم الهی و علوم غیب را به راحتی دریافت

۱. واقعه: ۷۶.

۲. واقعه: ۷۷.

۳. واقعه: ۷۹.

می‌کند. یکی از آن‌هایی که چنین قلبی داشته که سوره واقعه می‌گوید و در سوره احزاب خداوند طهارتش را امضای قطعی می‌کند وجود مبارک فاطمه زهرا علیها السلام است. چون هیچ مانعی بین زهرا علیها السلام و خدا نبود. از جانب پروردگار علوم غیبیه دریاوار در این قلب سرازیر بوده که یک مقدارش را در اختیار گذاشته بقیه‌اش هم مشتری گیر نیاورده. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌گوید «إِنَّ هَاهُنَا لَعِلْمًا جَمًّا» جم یعنی بی عدد، لغت را ببینید. جم یعنی آن که شماره بردار نیست. «إِنَّ هَاهُنَا لَعِلْمًا جَمًّا»<sup>۱</sup> یعنی دانش بی‌شماره در این سینه من است. اما وای به مردم زمانت علی جان که اغلب آن‌ها، یعنی نود و نه درصدشان لیاقت انتقال علمت را نداشتند، اصلاً لایق نبودند. خدا می‌داند علی علیه السلام با چه علمی از دنیا رفته، لیاقتش را نداشتند. این روایت را من در نوجوانیم دیدم که حضرت داشتند با ابن عباس دوتایی کنار فرات راه می‌رفتند، این را دقت کنید ببینید چه فرموده امیرالمؤمنین علیه السلام، رو کرد به ابن عباس گفت این آب را می‌بینی؟ آب خنک‌کننده است، آب مردم تشنه را سیراب می‌کند، آب پای زمین‌ها می‌رود کشاورزی را رشد می‌دهد، می‌بینی این آب را؟ «لو شئت» خیلی عجیب است «لو شئت» اگر بخواهم از این آب برای این مملکت روشنایی می‌گیرم، اگر بخواهم. «لو شئت لجعلت لكم من الماء نورا»<sup>۲</sup> الان شما ببینید سدهای مهم دنیا برای تولید برق چه کار می‌کند، این روایت در قدیمی‌ترین کتاب‌هایمان است هزار و پانصد سال پیش امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: اگر بخواهم از این آب نور بگیرم، می‌توانم. اما کی گذاشتند حضرت علمش را ظهور بدهد؟ خرج بکند؟

### طهارت راه رسیدن به چشمه‌های حکمت

این نکته را هم بگویم و حرف امشبم تمام، ببینیم حالا ما در معارف الهیه در این مسجد برنده شدیم یا فوتبالیست‌ها برنده شدند. این جمله هم خیلی جمله فوق‌العاده‌ای است خیلی که دارندگان طهارت باطن - درس خواندند، سی سال بیست سال - اما جلوه‌های علم الهی درس نخوانده در باطنشان ظهور کرد چون این مرحله درس خواندنی نیست افاضه‌ای است.

۱. نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷.

۲. موسوعة الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام فی الكتاب و السنّة و التّاریخ، ج ۶ ص ۲۸۶.



روایتی از پیامبر ﷺ است که «مَا أَخْلَصَ عَبْدٌ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا إِلَّا جَرَتْ يَنَابِيعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ»<sup>۱</sup> چهل روز مردم طهارت باطن داشته باشند، چشمه‌های حکمت از قلب‌شان بر زبان‌شان جاری می‌شود.

من مرحوم آیت‌الله کاشانی را چند بار دیده بودم. آن وقت بچه مدرسه‌ای بودم. می‌رفتم نزدیک که جمعیت دورشان بود حرف‌ها را گوش بدهم. ایشان می‌فرمودند: از تبعید لبنان که برگشتم، در تاریخ هم نوشته از فرودگاه مهرآباد آن زمان که طیاره‌ها سی نفر، بیست و پنج نفر بیشتر گنجایش نداشت تا داخل خانه‌ام پامنار حدود صد هزار جمعیت آمده بودند استقبال. ما را آوردند خانه و یک خورده مردم نشستند و بعد که رفتند من و زن و بچه‌ام تنها شدیم، دیدم این یک سالی که نبودم بچه‌های من از نانوائی و قصابی و بقالی‌های این پامنار دوازده هزار و پانصد تومان جنس نسیه آوردند. من یادم است خانه در تهران دویست متر دوطبقه هشت هزار تومان که یک‌بار به پدرم یک چنین خانه‌ای را پیشنهاد کردم پدرم گفت گران است خیال می‌کند ما پول مفت گیر آوردیم، الان که هشت هزار تومان یک سطل کوچک ماست هم نمی‌دهند به این ملت. حالا دارم فکر می‌کنم که من فعلاً دیناری از این دوازده هزار و پانصد تومان را ندارم بدهم، از فردا به بعد باید خجالت‌زده نانوا و بقال و سبزی‌فروش و لبنیاتی شوم. می‌آیند دیدنم، نگاهشان یعنی سید پول ما را بده، معلوم است. گفت نماز صبحم را خواندم آفتاب تازه می‌خواست بزند بچه‌ها خواب بودند در زدند آمدم دم در دیدم خادم آیت‌الله‌العظمی بروجردی است گفتم: بفرمایید داخل گفت اجازه ندارم، آقای بروجردی یک بسته امانتی است دادند برای شما گفتند بده و برگرد، رفت. من هم از داخل حیاط آمدم داخل اتاق بسته را باز کردم دیدم دوازده هزار و پانصد تومان کل بدهیم است؛ یعنی قلوب طاهره گیرنده هستند، حرف هم ندارد.

### روضه حضرت زهرا علیها السلام

دلا غافل ز سبحانی چه حاصل؟ مطیع نفس و شیطانی چه حاصل؟  
بود قدر تو افزون از ملائک تو قدر خود نمی‌دانی چه حاصل؟

۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۶۹

حدود ده نفر از زنان مدینه این روزهای آخر آمدند عیادتش، گفتند: خانم هم برای عیادت آمدیم هم برای اینکه کارهای خانه را به شما کمک بدهیم. فرمود: کاری ندارم، خودم با این وضع جسمیم بلند شدم رخت‌های علی علیه السلام و بچه‌هایم را شستم، برای بعد از مرگ خودم هم نان پختم که خانه عزاداری می‌شود برنامه‌های علی علیه السلام و بچه‌هایم حاضر باشد، اما حالا که خودتان دلتان می‌خواهد کاری برایم بکنید من چند روز است از این بستر بلند نشدم خیلی دلم برای بابایم تنگ است، زیر بغل من را بگیرید من را تا کنار قبر بابایم ببرید. در خانه‌اش که به روی مسجد باز می‌شد بسته بودند، باید می‌آوردند او را بیرون، می‌آوردند کنار قبر. حدود چهارده پانزده قدم راه باید می‌آمد با اینکه زیر بغلش را گرفته بودند چهار پنج قدم که آمد فرمود خانم‌ها بگذارید بنشینم طاقت راه رفتن ندارم. نشست روی زمین بلندبلند گریه می‌کرد دوباره زیر بغلش را گرفتند تا آوردند او را کنار قبر بابایش خودش را انداخت روی قبر پیغمبر صلی الله علیه و آله «زُفِعَتْ قُوَّتِي وَ خَانِي جِلْدِي وَ شَمَتِي بِي عَدُوِّي وَ الْكَمْدُ قَاتِلِي»<sup>۱</sup> من همین جمله آخر را معنی کنم: بابا غصه دارد من را از پا درمی‌آورد دیگر ما این جمله را نداریم مگر وقتی ابی‌عبدالله علیه السلام کنار بدن قمر بنی‌هاشم علیه السلام نشست آنجا فرمود «أَلَا إِنَّ كَسْرَ ظَهْرِي وَ قَلَّتْ حِيلَتِي وَ انْقَطَعَ رَجَائِي وَ الْكَمْدُ قَاتِلِي» معنی این جمله این است عباس اگر تا غروب امروز من را نکشند داغ تو من را زنده نخواهد گذاشت.

«اللهم لا تسلط علينا من لا يرحمنا اللهم اهلك اعدائنا اللهم اشفع مرضانا اللهم اكرم مهماتنا اللهم انصر جيوش المسلمين و الخذ للكفر و الكافرين و المنافقين ايد وانصر واحفظ امام زماننا».



جلسہ، مقدم

شخصیت الہی حضرت زہرا علیہا السلام،

کلمات الہی



شب پایانی سال گذشته در همین مجلس از یکی از سوره‌های قرآن مجید که همه آیاتش به کار گرفته شد شخصیت الهی و ملکوتی حضرت صدیقه کبری علیها السلام را بیان کردم. امشب هم با توفیق خداوند از آیات دیگری برای نشان دادن گوشه‌ای از شخصیت با عظمت او بهره می‌گیرم. او کسی است که وجود مبارک امام عصر علیه السلام که خلاصه وجود همه انبیاء و ائمه طاهرين علیهم السلام است و در روایاتمان از او به طاووس بهشتیان تعبیر شده می‌فرماید: کل زندگی حضرت صدیقه علیها السلام برای من سرمشق است. عظمت عجیبی را جمله امام دوازدهم علیه السلام بیان می‌کند.

در کتب معتبرمان یک روایتی داریم که یک نفر در مدینه از کنار منزل حضرت باقر علیه السلام عبور می‌کرد صدای ناله امام را شنید. ظاهراً اتاق بر کوچه بود، صدا بیرون می‌آمد. شنید که امام پنجم علیه السلام ذکر یا فاطمه دارد. در زد، کسی آمد در را باز کرد گفت: می‌خواهم امام را زیارت کنم. گفت: بیا داخل. وقتی آمد دید حضرت بیمار است، درد می‌کشد. پرسید: یابن رسول الله چه شده، چرا ذکر یا فاطمه گرفتید؟ فرمود: همه ما به این اسم - نه به خودش، دقت می‌فرمایید به این اسم نه به خودش - برای حل مشکلاتمان به پیشگاه پروردگار توسل داریم. خودش که یک جایگاه عظیمی در این عالم هستی دارد.



## بهترین زنان عالم

این تعبیر از رسول خدا ﷺ است که «سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأُولَىٰ وَالْآخِرِينَ»<sup>۱</sup>. اینجا یک بحث ظریفی درباره حضرت مریم است که در قرآن دارد ﴿وَاصْطَفَاكِ عَلَىٰ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ﴾<sup>۲</sup> خب این با جمله پیغمبر ﷺ چگونه سازگار است؟

### امت حقیقی پیامبر ﷺ

اولاً درباره امت حقیقی پیغمبر ﷺ نه این همه آدمی که با دوپست جور مذهب روی کره زمین پخش هستند که هیچ کدامش به پیغمبر ﷺ نمی‌رسد. مقدس اردبیلی یک کتاب پر صفحه‌ای دارد به نام حدیقة الشیعه. بخشی از این دین‌های ساختگی بعد از پیغمبر ﷺ را که انگ اسلام هم به آن زدند را شمرده. حالا از پانصد سال پیش که مقدس از دنیا رفته تا حالا باز معلوم نیست چقدر دین من‌درآوردی به خورد این یک میلیارد و خورده‌ای مسلمان‌ها دادند. دین پیغمبر ﷺ یک دین بود، اسلام. در قرآن می‌گوید همین دین به نوح، ابراهیم، موسی و عیسی وحی شد. یعنی از زمان آدم تا قیامت، خدا یک دانه دین دارد. کلمه دین هم در قرآن تشبیه و جمع نیامده، "دینین" یا "ادیان" نداریم یک چنین تعبیری. کلاً در قرآن می‌خوانید ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾<sup>۳</sup> می‌خوانید ﴿وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا﴾<sup>۴</sup> می‌خوانید ﴿أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَ لَا تَشْفَرُوا﴾<sup>۵</sup> کنار اسلام دین سازی نکنید «لا تَشْفَرُوا». اما ملاحظه می‌کنید که در تمام شمال آفریقا، عربستان، عراق، هند، کشورهای دیگر، کشور خودمان صد جور دین به نام اسلام موج می‌زند. کل منطقه شرق کشور چند جور دین اسلام دارند. در کردستان چند جور دین حکومت می‌کند، در همین کنار گوش خودمان حالا اسم نبرم جایش را حدود بیست و چهار پنج کیلومتری، مردم پنج شش جور دین دارند، اهل حق هستند، صوفیه هستند، علی‌الطریق هستند.

۱. الامالی (للسدوق) النص؛ ص ۴۸۷

۲. آل عمران: ۴۲.

۳. آل عمران: ۱۹.

۴. آل عمران: ۸۵.

۵. شوری: ۱۳.





شمارش دین‌هایی که در ایران است و انگ اسلام دارد خیلی است در حالی که پروردگار مهربان عالم یک دانه دین داشته ولی بعد از مرگ پیغمبر صلی الله علیه و آله دین سازی شروع شده و این کارخانه هنوز دارد کار می‌کند. چه پولی هم برای این کارخانه دین سازی بنی‌امیه و بیشتر از آنها بنی‌عباس دادند و اندازه ششصد و پنجاه سال بنی‌امیه و بنی‌عباس، انگلستان برای دین سازی خرج کرده. ولی دین خدا یک دین است و در قرآن مجید هم مفرد آمده مثل کلمه "نور"، "نورین" و "انوار" در قرآن نیست. نور مفرد و واحد است، دوتا نور در این عالم نیست یک نور است نور پروردگار و بقیه، شئون نور حضرت حق هستند.

برویم سراغ قرآن مجید برای پیدا کردن شخصیت و عظمت صدیقه کبری علیها السلام. البته یک مقدار بحث پیچیده است ولی خیلی می‌ارزد و شما هم الحمدلله دل به مباحث قوی قرآن و روایات می‌دهید و این خیلی باارزش است. اول می‌رویم سراغ یک آیه در سوره مبارکه کهف، خطاب در این آیه به پیغمبر صلی الله علیه و آله است. مطلبی که به پیغمبر صلی الله علیه و آله خطاب شده به حضرت مسئولیت واجب می‌دهد که این مطلب را به گوش همه امت برسان، امتی که امت است ﴿كُنُوزٌ خَيْرٌ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ﴾<sup>۱</sup> این «أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ» یعنی همین امت با این چهار پنج هزار دین؟ اینها خیر امت هستند؟ اِدا. شما روایات را اگر ببینید اینقدر رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمومنین علیه السلام از امت بعد از درگذشت خودشان ناله کردند، شکایت کردند، گریه کردند که جگر انسان را می‌سوزانند. این امتی که خدا می‌گوید «كُنُوزٌ خَيْرٌ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ» از فرمایشات ائمه ما درمی‌آید که اینها مومنین واقعی امت هستند و امام صادق علیه السلام می‌فرماید مومنین واقعی غیر از شیعه واقعی کسی نیست.

### مؤمن همان شیعه است

یک روایت دارند حضرت می‌فرمایند: هر کجا قرآن گفته مؤمن و هر کجا ما گفتیم شیعه این دوتا یکی است. مؤمن در قرآن یعنی شیعه واقعی و شیعه در کلام ما یعنی مؤمن واقعی. در این خَيْرٌ أُمَّةٍ که مؤمنین واقعی هستند که از همه امت‌ها برترند صدیقه کبری علیها السلام قرار دارد، پس «سیده نساء العالمین» او با «وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ» وقتی کنار همدیگر گذاشته می‌شود با توجه به این تحلیل مریم می‌شود برگزیده زنان روزگار خودش، صدیقه کبری علیها السلام

۱. آل عمران: ۱۱۰.

که در برترین امت است می‌شود بهترین زنان جهانیان من الاولین و الاخرین. این مشکل حل است، چون این شبهه ممکن است در ذهن آن‌هایی که با قرآن مأنوس هستند بیاید که قرآن مریم را می‌گوید «اصْطَفَاكَ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ» این عالمین یعنی چه؟ روشن شد این عالمین یعنی مردم روزگار خودش ولی صدیقه کبری علیها السلام من الاولین و الاخرین است به‌خاطر اینکه فردی از بهترین امت عالم است پس او می‌شود برتر از مریم.

### کلمات خداوند

حالا آیه را ببینید خطاب به پیغمبر صلی الله علیه و آله است که این مطلب را به همه بگو یعنی واجب می‌کند به پیغمبر صلی الله علیه و آله «قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ<sup>۱</sup>» برادرانی که ادبیات عربی را خواندند حالا نه کامل، تا حدی. الف و لام در ادبیات عرب چند نوع است. اینها را ما اگر در آیات قرآن دقت نکنیم نمی‌توانیم معنی درست و حسابی از داخل آیه در بیابیم. یک الف و لام اسمش الف و لام عهد ذهنی است که در قرآن این الف و لام زیاد است، یک الف و لام اسمش الف و لام معرفه است یعنی سر یک اسمی که بیاید ناشناخته را شناخته می‌کند، یک الف و لام به معنی کل و جمع است الف و لام کل در ادبیات عرب، «لَوْ كَانَ الْبَحْرُ» البحر یعنی اگر تمام دریاها، نه یک دانه دریا «کل البحر» حالا من دقیق نمی‌دانم و خیلی هم بلد نیستم به دست بیآورم که این کل البحر دریاها روی زمین تنه‌است؟ یا هر کراهی که دریا دارد؟ این را نمی‌دانم، خیلی جاهای قرآن آدم نمی‌تواند به یقین بگوید این است و غیر این نیست چون باید رفت سراغ پیدا کردن مقصود پروردگار ما هم که به آنجا راه نداریم. به مردم بگو اگر همه دریاها مرکب شود، مداد در عربی یعنی مرکب نه به معنی قلم نوشتنی، قلم نوشتنی در عربی اسمش قلم است «الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ<sup>۲</sup>» نه بالمداد، مداد مرکب است. خب اگر کل دریاها مرکب شود «قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا» برای چه کل مرکب شود؟ برای اینکه هر چه نویسنده در این عالم خلقت است از فرشته و جن و انس، هر کس بلد است بنویسد همه بنشینند با همدیگر قلم در این مرکب که همه دریاهاست بزنند و شماره کلمات پروردگار را بنویسند:

۱. کهف: ۱۰۹، «قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لَكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا»

۲. علق: ۴.



یک، دو، سه، چهار... که کلمات پروردگار چند تاست؟ کلمات چه هست؟ موجودات، کلمات پروردگار موجودات هستند «قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي» برای نوشتن شمار موجودات «لَتَفِدَّ الْبَحْرُ» کل مرکبها تمام می شود «قَبِيلٌ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي» پیش از اینکه شماره موجودات مالک من، پروردگار من و مربی من تمام شود. تمام مرکبها تمام می شود ولی کلمات پروردگارم پایان نمی پذیرد. آخر آیه خیلی عجیب است «وَلَوْ جُنَّا بِمِثْلِهِ مَدَدًا» اگر چه بعد از تمام شدن تمام دریاها که فرض کن مرکب است به مانند کل آن دریاها هم باز مرکب بیاورید باز هم تمام نمی شود. خب این یک آیه، معلوم؟

یک آیه در سوره مریم ﴿إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ﴾<sup>۱</sup> مریم خدا به تو از جانب خودش مژده یک کلمه را می دهد «إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ» یک کلمه است که از جانب خودش به تو مژده می دهد، "اسمه" نام آن کلمه مسیح است «اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ» این کلمه دنیا و آخرت آبرودار و از مقربین پروردگار است «وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ» پس انسان کلمه الله است. این باید در ذهن تان بماند تا دنبال بعدش که می رویم کامل روشن شود. هر انسانی یک کلمه خداست و تمام موجودات هر کدام کلمه پروردگارند، درست؟

### کلماتی که آدم از خداوند دریافت کرد

می رویم سوره بقره ﴿فَتَلَقَىٰ آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ﴾<sup>۲</sup> آدم از پروردگار کلمات دریافت کرد، کلمات یعنی همین ترکیب الف و ب؟ این را که ما هم دریافت کردیم، این که همه ما هم کلمات ترکیبی الف و ب را بلدیم، داریم. این کلماتی که آدم از خدا دریافت کرده طبق روایات مسلم صحیح اهل بیت علیهم السلام حقایق زنده بودند که آدم با پیوستن به این حقایق زنده توبه اش قبول شد یعنی بدون این کلمات که حقایق زنده بودند آدم و توبه اش جان نداشتند اصلاً طرف قبولی پروردگار نمی رفت.

۱. آل عمران: ۴۵، ﴿إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ﴾

۲. بقره: ۳۷.

## توبه بی جان

آخر ما توبه بی جان هم زیاد داریم، خیلی‌ها کار بد می‌کنند بعد سر هفته که می‌شود شب جمعه هوس می‌کنند در مسیری که دارند می‌روند یک مسجدی بروند، حالا یک گوینده‌ای هم دارد حرف می‌زند در دلش می‌گوید خدایا این هفته کار بد خیلی کردم، غلط کردم، باز شنبه دوباره شروع می‌کند. این غلط کردم کلمه مرده است، لذا خود توبه هم مرده است و حرکتی ندارد. چیزی که حالا بعداً آیه‌اش را می‌خوانم سوره فاطر است، چیزی که قابلیت حرکت به طرف حضرت حق را دارد موجود زنده‌ای است، یا در عالم معنا یا در عالم ماده فرقی نمی‌کند. در هر دو عالم خداوند متعال که می‌گوید: حرکت به سوی او، حتماً جان دارد و زنده است که می‌تواند حرکت کند، اگر مرده باشد که حرکتی ندارد.

## معنی پیدا کردن کلمه وجود انسان

«فَتَلَقَىٰ آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ» حالا این سه تا آیه را کنار همدیگر بگذارید، "کلمات" در سوره کهف «کلمات» در سوره بقره حالا یک آیه دیگر هم از بقره بخوانیم ﴿وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ﴾<sup>۱</sup> که امام باقر علیه السلام می‌فرماید: این کلمات سی تا کلمه بوده که من دنبالش گشتم، این سی تا کلمه را در تفسیر مجمع‌البیان پیدا کردم. هر سی تا کلمه زنده است که می‌گوید وقتی ابراهیم با این کلمات متحد شد «قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» بعد از این کلمات امام شد. امام یک معنی‌اش اسوه و سرمشق بودن است. وقتی که جان ابراهیم با این سی تا کلمات آمیخت و یکی شد خطاب رسید: «قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» من برای کل مردم عالم تا قیامت تو را سرمشق قرار دادم که اگر کسی یک زندگی پاک و شسته‌ورفته بخوهد از تو سرمشق بگیرد.

درباره پیغمبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام خدا در قرآن می‌فرماید ﴿إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا﴾<sup>۲</sup> نزدیک‌ترین مردم عالم به ابراهیم کسی است که پیرو ابراهیم است.

۱. بقره: ۱۲۴، ﴿وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَتَّخِذُ عَهْدِي



پیرو واقعی این پیغمبر من - پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله - و دوازده امام است. و «الذین امنوا» چون بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله آمده مصداق اتمش ائمه طاهرین علیهم السلام هستند چه عیبی دارد؟ فکر می کنید که از شخصیت پیغمبر صلی الله علیه و آله کم می شود؟ نه. پیغمبر صلی الله علیه و آله تمام خوبی های ابراهیم را در خودش جمع کرد با توجه به اینکه بالاتر از ابراهیم بود. ابی عبدالله علیه السلام تمام خوبی های انبیاء اولوالعزم را در خودش یک نفره جمع کرد. «یا وارث آدم صفوه الله یا وارث نوح نبی الله یا وارث ابراهیم خلیل الله»<sup>۱</sup> ایشان زمین و مغازه و پاساژ که از آدم و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و پیغمبر صلی الله علیه و آله ارث نبرده، ارزش ها را در خودش تحقق داده.

کلمه وجود انسان وقتی معنی می دهد - اینجا مسئله خیلی مهم می شود چون اگر کلمه بی معنا باشد ارزشی ندارد. ما در قم که طلبه بودیم اولین کتابمان جامع المقدمات بود، به ما درس دادند که کلمه ترکیبی است که معنا داشته باشد مثل زید اسم شخص اما اگر این کلمه را بهم بریزیم، بهم بپاشیم می شود "دیز" این هیچ معنی ندارد. کلمه وقتی منظم چیده شده حروف و ترکیبش دقیق است و معنی دارد ولی اگر بهم بریزند آن بی معنا می شود. یک فحش آبدار پدران گذشته و مادرانمان این بود که هر وقت اذیت می کردیم، خیلی گوش به حرفشان نمی دادیم عصبانی که می شدند می گفتند: برو بی معنی، یعنی تو انسانی ولی معنی نداری، آشغالی، بهم ریخته ای. - کلمه وجود انسان اگر بخواهد معنی پیدا کند باید با کلمات معنوی پیوند بخورد و آلا تا نود سال، تا هشتاد سال بی معنی می ماند، بی معنی هم می میرد.

## کلمات معنوی

اما کلمات معنوی عبارت است از:

۱- توحید

۲- نبوت

۳- ولایت اهل بیت علیهم السلام

۱. زیارت وارث.



۴- اصول اعتقادی

۵- مسائل عالی عرشی اخلاقی

وقتی که کلمه وجود ما با این کلمات پیوند بخورد و اگر بتواند پیوسته جلو برود، با این کلمات متحد شود که امکان این اتحاد هست، معنی پیدا می‌کند.

یک نمونه برایتان بگویم، روز بیستم ماه رمضان که دیگر چند ساعت بیشتر به شهادت امام علیه السلام نمانده بود. مثلاً حدودهای ده یازده صبح درحالی که امام مجتبی علیه السلام از عبادت کنندگان عذرخواهی کرد، هیچ‌کس را راه نداد، نمی‌شد هم راه بدهد می‌آمدند چه‌کار؟ حضرت دیگر توان حرف‌زدن و گوش‌دادن به حرف‌ها را نداشت آن هم آن مردم که روی منبر گفته بود دلم را مثل نمک در آب، آب کردید، حضرت چشمش را باز کرد، چون دائم بی‌حال می‌شد به حال می‌آمد، تمام توان رفته بود به امام مجتبی علیه السلام فرمود: حسن جان! خودت برو در خانه حجر بن‌عدی، او را بردار بیاور، من دلم برایش تنگ شده می‌خواهم ببینمش. کلمه وجود وقتی با توحید و نبوت و ولایت پیوند می‌خورد این کلمه را به کجا می‌رسانند؟ حجر آمد وقتی وارد اتاق شد قیافه امیرالمؤمنین علیه السلام و رنگ زرد و پیشانی و فرق خون‌آلود را دید نشست آرام سرش را گذاشت روی سینه امیرالمؤمنین علیه السلام و شروع به گریه کرد، امام برگشت به او فرمود «یا حجر الخیر»<sup>۱</sup> این خیلی جمله فوق‌العاده‌ای است، نگفت «یا حجر الذی اهل الخیر» اصلاً حجر با خیر بی‌فاصله شده بود. امیرالمؤمنین علیه السلام در تعبیرش گفت: ای حجری که شدی خیر محض، همه وجودت شده خیر، نه اهل خیر، خود خیر شدی، من که نمی‌فهمم یعنی چه ولی ای حجری که خود خیر شدی.

**وجود صدیقه کبری علیه السلام با تمام کلمات معنوی پیوند خورده**

وقتی کلمه وجود ما با توحید و نبوت و ولایت و اخلاق الهیه پیوند خورد که اساس این کلمات معنوی صحف مرفوعه است ﴿فِي صُحُفٍ مُّكْرَمَةٍ، مَرْفُوعَةٍ مُّطَهَّرَةٍ﴾<sup>۲</sup> وقتی اینطور شد و چنین

۱. ابن حجر الإصابه ج ۲ ص ۳۳ «کنیه‌اش عبد الرحمن و معروف به حجر الخیر و حجر بن ادبر».

۲. عبس: ۱۳ و ۱۴.



تناسب و ترکیبی به وجود آمد انسان آماده حرکت به سوی لقاء الهی و سفر به سوی پروردگار عزیز عالم می شود، وجودش هم پاک شده. حالا در سوره فاطر می گوید: «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ»<sup>۱</sup> با همه وجودت که پاک شدی سیر به سوی من پیدا می کنی «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ» و کل آنچه که امشب شنیدید به طور کامل بی کاستی و کم بودن در وجود صدیقه کبری علیها السلام تجلی داشت. ایشان کلمه ای است که با تمام کلمات معنوی هستی پیوندی خورد و متحد شد. اینجا خوب است من یک جمله از فلاسفه نقل کنم. فلاسفه عرفان منش که حالا چندتایشان را هم اسم بیرم مثل: ابونصر فارابی، صدر المتألهین، حاج ملا هادی سبزواری، ملا عبدالله زنونزی، مثل ملاعلی نوری، مثل مرحوم میرزا ابوالحسن جلوه اینها چهره های کم نظیر علوم عرفان و فلسفه شیعه هستند، یک جمله دارند می گویند: اتحاد عاقل و عقل و معقول که من می ترسم وارد توضیح این جمله شوم خیلی خسته تان کند، باید یک روز با هم همه مان برویم فیضیه طلبه شویم بعد استاد هم بالای صندلی درسش بگویند اتحاد عقل و عاقل و معقول یعنی چه. این صدیقه کبری علیها السلام این طوری شده بود، اتحاد انسان و همه کلمات معنوی که معقول بوده و عقل خود او، اتحاد عقل و عاقل و معقول اینجاست که همه فقه های ما بی استثناء فتوا دادند روز ماه رمضان دروغ بستن به زهرا علیها السلام روزه را یقیناً باطل می کند، یقیناً و فتوا دادند انگشت و دست بی وضو و بی غسل و تیمم روی اسم زهرا علیها السلام مرضیه علیها السلام معصیت است، این اتحاد عاقل و عقل و معقول است. این «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ»

### روضه حضرت زهرا علیها السلام

حالا یک کلمه عرض کنم، امشب کاملاً یافتید که بعد از مرگ پیغمبر صلی الله علیه و آله به چه خانه ای و به چه کسی هجوم کردند، یافتید که آتش در چه خانه ای و برای سوزاندن اهلش بردند. این را الحمد لله شیعه نقل نمی کند، شیعه هم اگر نقل می کند از آنها نقل می کند. من الان داخل خانه ده تا مدرک از اهل تسنن دارم که می گویند: آتش بیاران داد زدند در را باز کنید و الا خانه و هر

کس در آن هست را می‌سوزانیم. این گناه، گناه کمی بوده؟ این گناه اصلاً قابل ارزیابی است؟  
ابداً، اصلاً قابل ارزیابی نیست. آن ناله‌هایی که زهرا علیها السلام زد، هزار و چهارصد سال است فرزندان  
مدرسه خلفا را در دنیا راحت نگذاشته، آن ناله‌هایی که او زد پرورش‌یافتگان آن مرکز بنی  
ساعده را در این عالم راحت نگذاشته، قیامت هم راحت نمی‌گذارد ابداً، قیامت هم راحت  
نمی‌گذارد. در روایاتمان دارد که قیامت وقتی وارد می‌شود با ناله اول تمام فرشتگان و انبیاء به  
ناله می‌آیند، تمام فرشتگان به ناله درمی‌آیند. آن وقت آن روایاتمان توضیحات عجیبی دارد، من  
از تفاسیر شیعه این روایت را نقل کنم که وقتی وارد محشر می‌شود به پروردگار عرض می‌کند:  
خدایا علی علیه السلام، فرزندانم، پیروانم، این حرف را می‌زند و یک‌مرتبه دوتا فرزندش را می‌بیند  
امام مجتبی علیه السلام و یک بدنی که بی سر کنار امام مجتبی علیه السلام ایستاده. به امام مجتبی علیه السلام  
می‌گوید حسن جان این بدن بی سر چه کسی است؟ می‌گوید: مادر این بدن حسین است.  
حالا گریه بر ابی‌عبدالله علیه السلام چقدر قیمت دارد که زهرا می‌گوید خدایا یک خیمه در این محشر  
برای من بزن که من بنشینم برای حسینم گریه کنم. بعد از اینکه گریه‌هایش تمام می‌شود  
خطاب می‌رسد دختر پیغمبر تمام راه‌های بهشت به رویت باز است، نه در محشر نیست، برو.  
ایشان هم فرمان خدا را که واجب است اطاعت می‌کند می‌آید تا دم در بهشت رویش را  
برمی‌گرداند به محشر و می‌ایستد خطاب می‌رسد چرا نرفتی؟ می‌گوید: تنها نمی‌توانم بروم.  
عجب روحیه کریمی، تنها نمی‌توانم بروم. چه کسانی را می‌خواهی با خودت ببری؟ نمی‌گوید:  
پدرم را، مادرم خدیجه علیها السلام را، بچه‌هایم را نه، می‌گوید خدایا تمام خدمتگزاران به ما مخصوصاً  
گریه کنندگان بر حسینم را اینها را همه را بده به من با خودم ببرم. خطاب می‌رسد صدایت به  
همه محشر می‌رسد هر کس به حسین علیه السلام تو هر خدمتی کرده صدایش کن و با خودت ببر  
وارد بهشت کن.

خدایا به حقیقت زهرا علیها السلام ما را از اهل‌بیت علیهم السلام جدا نکن، نسل ما را از اهل‌بیت علیهم السلام جدا نکن،  
خدایا ما را از این مساجد و مجالس محروم نکن، خدایا دنیا و آخرت ما را دنیا و آخرت انبیاء و  
ائممه علیهم السلام قرار بده، خدایا حجاب را برای ناموس شیعه حفظ کن، خدایا مردم را زنان را جوانان را  
از خطرات زمان حفظ فرما، شر دشمنان دین و ملت و مملکت را به خودشان برگردان.